

نامه ها و مکاتفه

یوحنا رسول



نامها و مکاتفه

یوحنا رسول

این کتاب ترجمه ای است از :

"La Bible et son message" numeros 175 à 178

کلیه حقوق این اثر محفوظ و متعلق به وبسایت ایران کاتولیک می باشد.

www.irancatholic.com

مشخصات :

نام کتاب : نامه ها و مکاشفه یوحنا ی رسول

از سری کتاب مقدس و پیام آن

سطخ عالی

فهرست مندرجات

فصل اول: خدایی بزرگتر از قلب ما

۷	 خدایی بزرگتر از قلب ما
۸	 مقدمه های یوحنا
۱۰	 خدا نور است
۱۴	 خدا پدر است
۱۷	 خدا محبت است
۲۰	 رساله اول یوحنا (تفکر و تعمق یا مباحثه مذهبی؟)
۲۲	 محبت کردن
۲۵	 تثلیث از نظر یوحنا قدیس
۲۷	 سخنان یوحنا قدیس (جهان)

فصل دوم: الف و یاء

۳۱	 مکاشفه یوحنا
۳۲	 یک کتاب مکاشفه چیست؟
۳۴	 مسافرت به سرزمین شاگال
۳۶	 مناسبت و زمان به وجود آمدن مکاشفه یوحنا
۳۸	 نویسنده مکاشفه
۴۱	 رؤیت پسر انسان
۴۳	 نامه های خطاب به هفت کلیسا
۴۸	 اعداد و رنگها

فصل سوم: مهر هفتم

۵۲	 کتاب بره
۵۳	 تخت، کتاب، و بره
۵۵	 بره خدا
۵۸	 هنگامی که بره مهرها را می گشاید
۶۲	 کسانی که به مهر خدای زنده مهپور شده اند

۶۵	 توده ای عظیم
۶۸	 دو شاهد نبی
۷۱	 مسافرت پاپ ژان پل دوم به لهستان ، یا امروزی بودن یک آیین عبادت

فصل چهارم: بیا ای خداوند عیسی

۷۴	 بیا ای خداوند عیسی
۷۵	 زن و اژدها
۷۸	 دو وحش
۸۳	 زن، فاحشه، و همسر
۸۹	 سلطنت هزار ساله مسیح
۹۲	 از بابل تا اورشلیم
۹۲	 از مکاشفه تا پیدایش

|

—

— |

فصل اول

نامه‌های یوحنا

خدائی بزرگتر از قلب ما

بزرگتر از قلب ما

اینک رساله اول یوحنا که مسیحیان آن را به حق دوست دارند چون سرشار از کمال و تعادل است و متن آن مناسب تغذیه روح ما و تعمق می باشد. احتیاجی به تفسیر این رساله احساس نمی شود لیکن برای مطالعه پی درپی جهت به خاطر سپردن آیه های متعددی که غنای ایمان عیسی مسیح را بطرز خوشایندی بازگو می کند پسندیده است.

با این حال این رساله اصلاً سبک نیست. یوحنا بسیار واقع بین است، او به خوبی می داند که ایمان تا چه حد ممکن است شیفته لفاظی ها و جمله بندی های برازنده گردد.

مخاطبان وی از نسل سوم مسیحیان بودند. چنین بنظر می رسید که مسیحیت تولد دنیای جدیدی است که در آن روابط بین انسان ها نشان گر رابطه با خدا بوده و شکل آن را به خود می گیرد. اما مسیحیت با یک جریان بزرگ مذهبی که در خاورمیانه گسترش دارد رو در رو می شود بعضی ها می خواهند نجات را از راه «شناسائی» رازهای پنهانی تامین نمایند. در این حالت طریقه واقعی زندگی انسان در درجه دوم اهمیت قرار می گیرد. یوحنا این خطر را احساس می نماید. رساله وی جنبه مباحثه دارد (ر. ک. به مقاله ... رساله یوحنا تعمق است یا مباحثه دینی) با مطالعه بیشتر پی خواهیم برد که زیباترین جملات این رساله مانند «خدا نور است» و «خدا محبت است» تا زمانی که موجب تغییر راه و روش زندگی نشوند جملات پوچی بیشتر نیستند.

در طول این کتابچه احساس خواهید کرد که بین انجیل یوحنا و رساله اول وی چه رابطه بزرگی برقرار است. انجیل ما را برآن می دارد که عیسی مسیح را کشف نمائیم و رساله به ما اجازه می دهد که بدون کوتاهی در نور او زندگی نمائیم. هر دو نوشته یک پیام امید را منتقل می سازند.

نباید تصور کنیم که کمال مطلوب بیش از حد زیباست. یوحنا می داند که گناهکاران را مخاطب قرار می دهد. بیائید کوشش نمائیم تا در عمل و در راستی محبت نمائیم. ما از خدا می توانیم کاملاً خاطر جمع باشیم «یعنی در هر چه دل ما، ما را مذمت می کند، زیرا خدا از دل ما بزرگتر است و هر چیز را می داند».



مقدمه‌های یوحنا

پیش‌درآمدی آهنگین

عمق بعضی از کتابها چنان است که مطالعه آنها قبل از وارد شدن به مطلب حداقل به مقدمه‌ای احتیاج دارد. انجیل چهارم و رساله اول یوحنا چنین کتابهایی می‌باشند، هر دو نوشته با چند سطر آغاز می‌شوند که تراکمی استثنائی دارند؛ رسم بر این شده است که آغاز انجیل و آغاز رساله بوسیله کلمه «مقدمه» مشخص گردد. بدین ترتیب قبل از هر چیز بر جنبه مقدمه‌ای این دو قطعه تأکید می‌شود. برآستی در هر دو حال یعنی هم در انجیل و هم در رساله با نوعی پیش‌درآمد مواجه هستیم که ما را به آهنگ هریک از این دو آشنا می‌کند.

اما مقدمه‌های یوحنا چیز دیگری هم می‌باشند. آنها در عین حال هم مقدمه و هم مؤخره، هم خط هدایت‌کننده و هم خلاصه، هم نقطه آغاز و هم خط پایان، هم حرکت و هم تأمل، هم شعر و هم بحث الهیاتی، هم مشوق قرائت و هم خلاصه‌ای از ترکیب مجموعه ... هستند. این مقدمه‌ها باید در آخر مطالعه انجیل و رساله نیز خوانده شوند. ما به همین دلیل آنها را در اینجا مورد مطالعه قرار می‌دهیم.

همان يك پیام

این دو مقدمه، اگر آنها را با هم مقابله نمائیم، توسط شباهت‌ها و تفاوت‌های فی‌ما بین معنای یکدیگر را روشن می‌نمایند. مثلاً شباهت پیشروی هریک در هماهنگ ساختن موضوعات را مورد مطالعه قرار بدهید. هر دو مقدمه کلمات مهم انجیل و رساله را به کار برده (مانند حیات، نور، جهان)، اما همچنین، نکته‌ای که قابل توجه می‌باشد این است که کلمات کلیدی مقدمه‌ها در بقیه انجیل یا رساله دیده نمی‌شوند و این روش یوحنا را تشکیل می‌دهد، او یک عبارت را با اصطلاحات دیگری که به طور متفاوت ترتیب داده شده‌اند تصریح می‌نماید. اکنون مثالی از انجیل و نیز مثال دیگری از رساله را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

در انجیل

یوحنا از آغاز مقدمه اعلام می‌نماید که عیسی مسیح کلمه یا لوگوس است. او این اندیشه را در طول انجیل بسط می‌دهد و تأکید می‌نماید که عیسی در مقابل پدر، پسر است. چگونه می‌توان بهتر بیان کرد که مسیح «خود» کلمه خداست، لوگوس وی است، مگر با نشان دادن خود سلوک و رفتار عیسی که بیان کامل خدا بوده، یگانه کلمه خدا خطاب به انسانها است. با این حال لغت «کلمه» در بقیه انجیل دیده نمی‌شود.

در رساله

نویسنده رساله مفهوم مشارکت را روشن می نماید. معنای تمام رساله می تواند به عنوان ترغیب به مشارکت با خدا و با برادران تلقی شود. یوحنا نشان می دهد که این مشارکتها با هم پیوند دارند. با این کار او تعریف کلمه مشارکت را که فقط در مقدمه دیده می شود، ارائه می دهد. او این اصطلاح را تکرار نمی کند بلکه معنای آن را به طرق مختلف تصریح می نماید. این دو مقدمه بر یک اساس بنا شده اند چنین احساس می شود که رساله با عباراتی دیگر مقدمه انجیل را تکرار می نماید. جدول پائین شباهت های بین دو مقدمه را مشخص می نماید، این جدول ترتیب مقدمه انجیل را دنبال کرده و آیات مقدمه رساله در آن جا به جا شده اند.

رساله اول یوحنا ۱:۱-۵	انجیل یوحنا ۱:۱-۱۸
آنچه از ابتدا بود	در ابتدا کلمه بود
از حیات جاودانی که نزد پدر بود	و کلمه نزد خدا بود
کلمه حیات	در او (کلمه) حیات بود
خدا نور است	و حیات نور انسان بود
و هیچ ظلمت در وی هرگز نیست	نور در تاریکی می درخشد
و حیات ظاهر شد	و تاریکی آن را در نیافت
آنچه که به چشم خود دیده ایم	و کلمه جسم گردید
و آنچه بر آن نگریستیم	و میان ما ساکن شد
اما شراکت ما	و جلال او را دیدیم
با پدر و پسرش	و از پری او جمیع ما بهره یافتیم
عیسی مسیح است	به وسیله عیسی مسیح
	خدای پسر یگانه

از سرگیری و تطبیق پیام

با این حال دو مقدمه متفاوت می باشند نویسنده در مقدمه رساله نکات انجیل را از سرمی گیرد اما پیام را مناسب با حال شنوندگان خود تطبیق می دهد. وقتی یوحنا انجیل خود را به رشته تحریر درمی آورد، قطعه سرودی را در رأس آن قرار می دهد. یک منظومه را، او بدین ترتیب قصد دارد که خط هادی روایت عیسی را مشخص

نمایند: او جسم گردید و در میان ما ساکن شد. این مقدمه وقتی که با بقیه انجیل ربط داده شود معنای کامل خود را بدست می‌آورد.

اما در اواخر قرن اول بعضی‌ها شاید دچار این وسوسه می‌شدند که مقدمه را جدا کرده و آن را بعنوان یک نوشته حکمت عالیه ارائه دهند.

نویسنده رساله از این وسوسه آگاه است. او به انواع تفاسیر کاذبی که لغت لوگوس (کلمه) شده است واقف است بنابراین قلم به دست گرفته و به هم عصیان خود هشدار می‌دهد که از جدا کردن مقدمه از باقیمانده انجیل اجتناب کنند و انجیل را با حکمت عالیه مخلوط ننمایند! چون ما شاهدان «کلمه حیات» هستیم. برای تفهیم هرچه بهتر که کلمه لوگوس، کلامی که انجیل نگار از آن سخن می‌گوید، همان عیسی است به همان شکلی که عملاً در تن خود ظاهر شده رساله بر استفاده از لغات مربوط به اعضاء بدن (مانند دیدن، شنیدن، به چشم دیدن، با دست لمس کردن) تاکید می‌نماید. منظور شهادت درباره یک تجلی الهی غیر مشخص نمی‌باشد بلکه سخن از چیزهایی است که:

«به چشم خود دیده ایم

و بر آن نگریستیم

و دستهای ما لمس کرد

درباره کلمه حیات» (۱- یو ۱:۱)

به همین دلیل لازم است که ما همواره از مقدمه به انجیل و از انجیل به مقدمه و نیز از مقدمه به رساله و از رساله به مقدمه آن مراجعه نمائیم.

خدا نور است

۱- یو ۱:۵-۲:۲۸

در نور روح القدس

عیسی به شاگردان خود اعلام نمود که بعد از رستاخیزش روح القدس را برای آنها خواهد فرستاد. روح القدس معنای کلمه را به آنها فهمانیده و بسیاری از چیزهای دیگر را نیز به آنها اعلام خواهد نمود. خطابه‌هایی که انجیل نگار در دهن عیسی قرار می‌دهد عیناً به وسیله مسیح ایراد نشده‌اند. این سخنان دقیقاً ثمره در حال عمل کردن روح القدس در این اثر یوحنایی می‌باشند. مسیحیان دریافته‌اند که از آن به بعد نور خدا در عیسی ظاهر شده است. اکنون چند قسمت از انجیل را مرور می‌کنیم:

- «نور در جهان آمد» (یو ۱:۹)

- «من نور عالم هستم کسی که مرا متابعت کند در ظلمت ساکن نشود بلکه نور حیات را یابد» (یو ۸: ۱۲)

- «اندک زمانی نور با شماست پس مادامی که نور با شماست راه بروید تا ظلمت شما را فرو نگیرد و کسی که در تاریکی راه می رود نمی داند به کجا می رود» (یو ۱۲: ۳۵)

- «من نوری در جهان آمدم تا هر که به من ایمان آورد در ظلمت نماند» (یو ۱۲: ۴۶)

اما دم روح القدس با نوشته شدن انجیل چهارم متوقف نمی شود. رساله یوحنا در مسیر همان حرکت قرار می گیرد و جامعه یونانی کلمه را در نور روح القدس عمق می بخشد. نویسنده از همان آغاز رساله با ابهت تمام پیامی را که متعاقباً آن را بسط خواهد داد اعلام می دارد و می گوید: «خدا نور است و هیچ ظلمتی در وی هرگز نیست».

سلوک کردن در نور (۱- یو ۵: ۷-۷)

«خدا نور است» این عبارت چیزی جز نقطه آغاز و امری معمول در اندیشه مذهبی آن دوران نمی باشد کلمه نور و تمام نمادهائی که به آن نزدیک هستند الوهیت را به آسانی بیان می کنند. نویسنده رساله با روشی کاملاً تبلیغاتی از این مطالب که برای همه شناخته شده است می گذرد تا به تدریج باب صحبت در مورد اختصاصات مسیحی را باز کند. مشرکین می پنداشتند که با انجام یک سلسله اقدامات جهت پذیرفته شدن به جهان الهی روزی به آن دست یابند رساله فقط به پیام انجیل ارجاع می نماید: خدا در عیسی مسیح نور انسانها است. اما نتیجه گیری یوحنا از این مکاشفه چنین است: لازمه ایمان به این امر که خدا در عیسی مسیح نور می باشد سلوک کردن در نور می باشد، **سلوک کردن در نور** است. معنای این چیست؟ رساله نمی تواند بیش از آنچه هست دقیق و مستقیم باشد و منظور رساله «داشتن شراکت با یکدیگر است» (۱- یو ۷: ۱) است.

- در اینجا دو راه مشخص می شود:

۱- راه نور که راه راستی می باشد

۲- راه ظلمات: نواحی تاریک، گناهان ما، یعنی همان جائی که قلب احساس برادرانه ای در بر ندارد» خدا توسط خون عیسی ما را از گناه پاک می سازد» (۱- یو ۷: ۱).

سهیم شدن در نور همان مشارکت می باشد (در زبان یونانی سهیم بودن برابر است با شراکت داشتن) یوحنا ضوابطی را که به ما اجازه می دهد شراکت بشناسیم دقیقاً تعریف می نماید:

- دست کشیدن از گناه

- اطاعت از فرامین

- دوری از دنیا

دست کشیدن از گناه (۱- یو ۲: ۳-۱۱)

دست کشیدن از گناه ولی نه بوسیله زور و بازو. منظور اعتراف به گناه و خود را گناهکار شمردن است: «اگر گوئیم که گناه نداریم خود را گمراه می کنیم» (۱- یو ۸: ۱). به طور خلاصه، باید خود را در نور قرار دهیم تا بخشوده شویم: «اگر به گناهان خود اعتراف کنیم او امین و عادل است تا گناهان ما را ببامرزد» (۱- یو ۹: ۱). مسیحیان جزئی از دنیای گناهکار را که بخودی خود نمی توانند از شر خلاصی یابد تشکیل می دهند. عیسی مسیح به عنوان مدافع یا پاراکلتس ما به شفاعت برمی خیزد. او عادل خوانده می شود زیرا تنها اوست که می تواند انسان ها را با نور خدا عادل نماید.

اطاعت از فرامین (۱- یو ۲: ۳-۱۱)

نویسنده رساله می گوید: من چیز تازه ای به شما یاد نمی دهم، فقط پیام مژده ای را که در آغاز زندگی مسیح دریافت داشته ایم تکرار می نمایم. فرمانی که داده شده هم قدیمی و هم جدید است این فرمان قدیمی است زیرا مربوط می شود به این که ما خود را با فرمان هائی که خدا به قوم خود داده و با سخنان محبت که عیسی اعلام داشته است وفق دهیم. آنهائی که این رساله را شنیده اند از همان آغاز این فرمان را می دانستند. از طرف دیگر این فرمان جدید است چون بوسیله کسی صادر می شود که خود نور راستینی می باشد که ناگهان بر جهان استیلا یافت یعنی عیسی مسیح. انجیل و رساله درست مانند انعکاسهای صدا یکدیگر را تأیید می کنند:

«آن نور حقیقی بود که هر انسان را منور می گرداند و در جهان آمدنی بود» (یو ۹: ۱)

«تاریکی در گذر است و نور حقیقی الان می درخشد» (۱- یو ۸: ۲).

دوری از دنیا (۱- یو ۲: ۱۲-۲۸)

در این قسمت از رساله به معنای تمام چیزهائی است که انسان را از نور خدا که مسیح آن را ظاهر نمود جدا می سازد. کمال ظهور در آخر زمان ها عطا خواهد شد. با توکل به این امید، مسیحیان اگر در نور مسیح سلوک نمایند در همان مسیح حقیقی ساکن خواهند شد. یوحنا خوانندگان خود را برای زمان حال و آینده چنین نصیحت می کند: «ای فرزندان در او ثابت بمانید تا چون ظاهر شود اعتماد داشته باشیم و در هنگام ظهورش از وی خجل نشویم» (۱- یو ۲: ۲۸).

طرح رساله اول یوحنا

رساله اول یوحنا بدون تردید یک نوشته مباحثه ای بر علیه عرفان کاذب و الهیات کاذب می باشد (ر. ک. به مبحث «رساله اول یوحنا تعمق است یا بحث علمی؟» در همین جلد) بدین ترتیب این رساله، رساله قابل توجهی است از مسیحی چون عیسی با آشکارا ساختن خدا به ما، ما را به سوی حیات رهنمون می شود، که مشارکت با خدا و مشارکت فی مابین ما می باشد بنابراین یوحنا ضوابط یک پیوند اصیل را خاطرنشان می سازد. بسط این مطلب شامل سه قسمت است که در قسمت اول آن نکته به نکته جوابگوی یکدیگر می باشند. با معرفی محتوای این رساله به صورت تابلوی زیر می توان به حقیقت این امر پی برد.

۴-۱:۱	مقدمه: در اتحاد بودن
۲۴:۲-۵:۱	الف) خدا نور است
۷-۵:۱	سلوک کردن در نور
۲۲-۱۸:۱	ضوابط شراکت:
۱۰-۴:۳	دوری از گناه
	اجرای عدالت
۱۱-۳:۲	۲) اطاعت از حکم تازه
۲۸-۱۲:۲	۳) دوری از دنیا و دجالان
	۴-۱:۴
	۳) حفظ خود از انبیای کاذبه.
	تشخیص روح حقیقت.
۱۲:۵-۷:۴	ج) خدا محبت است
۲۱-۷:۴	۱) محبت از خداست
	ما با ایمان این محبت را کشف می کنیم
	و با دوست داشتن برادرانمان به آن پاسخ می دهیم
۱۲-۱:۵	۲) ایمان به شهادت خدا
	سرچشمه حیات ابدی
۲۱-۱۳:۵	مؤخره: خدای سرچشمه واقعی حیات

خدا پدر است

(۱- یو ۲: ۲۹-۴: ۶)

«اگر فهمیده اید که او عادل است پس می دانید که هرکه عدالت را به جا آورد از وی تولد یافته است» آخرین آیه باب دوم اعلام تشویقی طولانی است که تمام باب بعدی را شامل می شود و به ترتیب زیر تقسیم بندی شده است:

۳-۱: ۳ - مقدمه: زندگی به صورت فرزند خدا

۳-۴: ۱۰ - دست کشیدن از گناه

۳-۱۱: ۲۴ - فرمان محبت

۴-۱: ۶ - دعوت به تشخیص

بخشی که به ترتیب بالا تعریف شده است بسیار مترکم به نظر می آید و بهترین راه برای درک آن خواندن و دوباره خواندن آن است. همانطوری که کراراً در انجیل یوحنا مشاهده می شود سبک نگارش رساله بیشتر به تعمق دعوت می کند تا به تفسیر. متن آن همیشه از تفاسیر به عمل آمده همواره غنی تر خواهد بود.

فرزند خدا بودن

در طی این قسمت از رساله عبارات مشابهی مشاهده می شوند مانند: «از خدا بودن» (۲: ۴)، «از وی تولد یافتن» (۲۹: ۲)، «فرزندان خدا خوانده شدن» (۱: ۳)، «فرزند خدا» (۲: ۳). در اینجا ما موضوع کلیدی را در دست داریم، یعنی تولد جدیدی که انجیل آن را در گفتگوی عیسی با نیکودیموس بسط می دهد. «اگر کسی از سر نو مولود نشود ملکوت خدا را نمی تواند دید» (یو ۳: ۳). از نظر یوحنا ما فقط در صورت بدست آوردن عطیه محبت پدر می توانیم فرزند خدا نامیده شویم. این عطیه محبت باید به فرستاده شدن پسر به دنیا پیوند یابد (۱- یو ۳: ۱۶) ما از راه مسیح فرزند خدا می شویم.

باید توجه داشت که چگونه یوحنا قیدش بین زمان حال و آینده را حفظ می نماید ما از همین حالا فرزند خدا می باشیم ولی آنچه که خواهیم بود هنوز ظاهر نشده است (۲: ۳). فرق بین «امر واقع شده» و «نه هنوز» برای ایمان اهمیت زیادی دارد. زیرا مانع از این می شود که به دیگران بباورانیم که یک مسیحی از هم اکنون کاملاً تغییر کرده، درست همانطور که بعضی از دشمنان ادعا می کردند و یوحنا در رساله خود با آنها مبارزه می کرده. او تعمق در مسیح را مهمترین کار تلقی می نماید. ما فرزندان خدا هستیم چون به عیسی ایمان

داریم و هرگاه که به عیسی شبیه شویم خدا را همانطوری که هست خواهیم دید. اکنون تصویر خدا که بر مسیحیان آشکار می شود از راه ایمان به مسیح حاصل می گردد. (کول ۱: ۱۲؛ عبر ۱: ۱۳؛ یو ۱: ۱۷-۱۸). این ایمان تحولی در ما ایجاد کرده به ما امید می بخشد که روزی خدا را بدون «تعق» و همانطوری که هست مشاهده نماییم.

دست کشیدن از گناه

موضوع «گناه» از آیه ۴ مطرح می شود: «هر که گناه کند بی عدالتی نیز می نماید». کلمه ای که در اینجا «بی عدالتی» ترجمه شده است در بسیاری از موارد در حال و هوای آخر زمان ها به کار برده می شود. یوحنا گناه کسانی را که در مقابل عیسی قیافه ناباوری را به خود می گیرند یعنی «دجالانی» که نمی خواهند عیسی را به عنوان مسیح بشناسند مد نظر قرار می دهد. او بدین ترتیب به خوانندگان خود یادآوری می کند که زمان بحران نهائی فرا رسیده است. اکنون ساعت سرگردانی نیست، بلکه برعکس زمانی است که باید آنچه صحیح است را تشخیص داد. بنابراین دو شخصیت مورد اشاره قرار می گیرند: عیسی که عادل است و ابلیس که از ابتداء گناهکار بوده است. مبارزه بین این دو شروع شده است، یعنی پسر خدا ظاهر شد تا کارهای ابلیس را از بین ببرد.

فرمان محبت

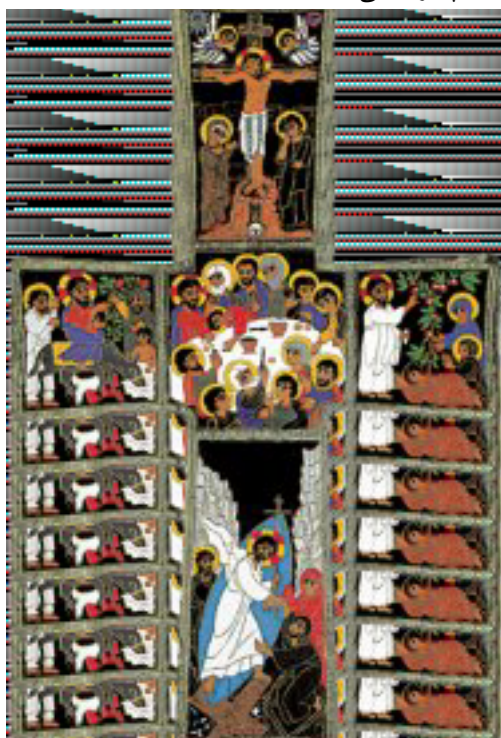
ایمان به عیسی به روی عمل عدالت گشوده می شود. این کلمه را نباید محدود به معنایی که امروزه برای آن قائل هستیم بکنیم. مفهوم آن این است که ایمانداران در تمام مقاطع زندگی و نسبت به خدا و به همان اندازه نسبت به برادران خود منصف و عادل باشند. یوحنا پس از موضوع عمل به عدالت حکم محبت برادرانه را مورد نظر قرار می دهد.

سرمشق عیسی در نظر یوحنا صورت تعیین کننده به خود می گیرد واقعیت قتل برادر به دست قاتل و واقعیت دادن زندگی خود یعنی همانطوری که عیسی انجام داده است رو در روی هم قرار می گیرند. موضوع سخن یوحنا خواه از ایمان باشد یا از محبت برادرانه، جهت آن به طور مصمم به سوی مسیح است. با این حال در پایان فصل از فرمان خدا چنین نتیجه گیری می شود که «به اسم پسر او عیسی مسیح ایمان آوریم و یکدیگر را محبت نمایم چنانکه به ما امر فرمود» (۱- یو ۳: ۲۲). هیچ فرد ایمانداری نخواهد توانست از عیسی مسیح بگذرد چون بوسیله عیسی مسیح است که او عادل می گردد و می تواند امیدوار باشد که به طور کامل فرزند خدا خواهد شد.

تشخیص روح حقیقت

یوحنا روح القدس را از یاد نمی برد روح القدس که در آخر باب سوم به آن اشاره می شود به هنگام بیان شدن مبنای تشخیص، مرکز استدلال را تشکیل می دهد. «به این روح خدا را می شناسیم، هر روحی که به عیسای مسیح مجسم شده اقرار نماید از خداست و هر روحی که عیسی مسیح مجسم شده را انکار کند از خدا نیست» (۱- یو ۴: ۱-۶). قسمت کردن عیسی عبارت نسبتاً مبهمی می باشد و احتمالاً اشاره ای است به ملحدانی که یوحنا با ایشان مبارزه می کرد. آنچه که برای ما اهمیت دارد درک کامل اصل بیان شده است؛ آن را می توان این چنین ترجمه نمود: آنچه که مرئی است، نامرئی ها را ظاهر می سازد. اگر پسر خدا در جسم ظاهر شده است، پس عطیه خدا نیز در جسم ظاهر می شود. کسی که برادر خود را دوست دارد، کسی که ایمان خود به مسیح را اعتراف می نماید این عطیه را به صورت روزمره ظاهر می سازد. جایی که این محبت برادرانه و این اعتراف به ایمان وجود نداشته باشد عطیه خدا نیز وجود ندارد.

چه خوب بود که یوحنا درباره ملحدان که با آنها در مبارزه است برای ما بیشتر سخن می گفت. آنها بی گمان اصول مهم تشخیص را از یاد برده بودند تا در مباحثاتی که اصل و اساس در آنها فراموش می شود فرو روند لیکن اصل و اساس همواره همان اعتراف به ایمان و محبت برادرانه است که پابرجا می ماند.



خدا محبت است

خدا محبت است

(۱- یو ۴: ۷-۵: ۱۲)

در جاهای دیگری از این فصل کتاب (در مبحث «دوست داشتن» صفحه) تکرار کلماتی چون محبت، دوست داشتن، محبوب را که در اولین رساله یوحنا و بخصوص در باب چهارم به کار رفته اند مورد بررسی قرار می گیرند این کلمات تقریباً در هر آیه و در بسیاری از موارد چند بار در یک آیه تکرار می شوند.

محبت موضوع اصلی نویسنده رساله است. او به نوبت درباره محبت خدا نسبت به ما و محبتی که ما باید نسبت به یکدیگر داشته باشیم سخن می گوید، اما ناگهان عبارتی بیرون می جهد که بر این وجهه های مختلف مسلط بوده و بسیار جسورانه است و نویسنده آن را دوبار تکرار می کند: «خدا محبت است» (۱- یو ۴: ۸-۱۶).

محبت از خدا می آید

عهد عتیق به ما یاد داده است که خدا خالق، قادر مطلق، عادل و بخشنده می باشد. عهد عتیق بارها از محبت خدا، محبتی مشابه محبت پدر، مادر و حتی شوهر صحبت نموده است و عهد جدید این تصاویر را گرفته و با بسط آنها ما را دعوت می کند تا خدا را «پدر خود» بخوانیم و تاکید بر این امر دارد که ما از راه ایمان و تعمید «فرزند خدا» شده در زندگی ربانی سهیم می شویم. اما تاکنون هیچ یک از نوشته های مقدس جرات گفتن این کلمات یعنی «خدا محبت است» را به خود راه نداده است.

این تعریف کلید ترکیبی است که عناصر مختلف آن در چند آیه جمع آوری شده اند:

- خدا محبت است (۱- یو ۴: ۸)
- خدا اول ما را محبت نمود (۱- یو ۴: ۱۰)
- ما آن محبتی را که خدا با ما نموده است دانسته ایم (۱- یو ۴: ۱۶)
- اگر خدا با ما چنین محبت نمود ما نیز می باید یکدیگر را محبت نمائیم (۱- یو ۴: ۱۱).

- کسی که برادری را که دیده است محبت ننماید چگونه ممکن است خدائی را که ندیده است محبت نماید (۱- یو ۴: ۲۰).

- اگر یکدیگر را محبت نمائیم خدا در ما ساکن است (۱- یو ۴: ۱۲)

تمامی تشویق هایی که به محبت نمودن در انجیل شده است در اینجا به صورت سلسله شگفت انگیزی در آمده که محبت در آن (مانند «خدا محبت است») سرچشمه و هدف می باشد.

ایمان

در آغاز فصل ۵ لحن متن تغییر می‌کند. آیه‌های اول هنوز درباره محبت سخن می‌گویند اما با این حال لغات جدید، لغاتی مربوط به ایمان و بخصوص «ایمان به عیسی» در متن پدید می‌آیند (۱:۵، ۴، ۵، ۶، ۱۰، ۱۲). کلمه دومی که در بسیاری از موارد دیده می‌شوند کلمه «شهادت» است (۵:۶، ۷، ۹، ۱۰، ۱۱) این دو عبارت در طول تمام انجیل یوحنا و رساله اول تکرار می‌شوند. با این حال یوحنا در قسمت اول قطعه مورد نظر ما از نقش بنیادی ظهور عیسی سخن گفته است (۴:۹-۱۰، ۱۴).

توجه توأم با تعمق یوحنا در قسمت اول بیشتر به خدا، محبت وی و علاقه وی به محبت فی ما بین انسان‌ها معطوف بود اکنون نویسنده انسان‌ها را به زندگی در ایمان به عیسی ترغیب می‌نماید چون این ایمان ما را فرزندان خدا می‌کند. استدلال همانی است که بود یعنی منظوره‌مواره درک شهادتی می‌باشد که خدا در شخص عیسی مسیح به ما عطا می‌کند و این شهادت، شهادت محبت است.

آخرین آیات این قسمت بر روی «حیات» متمرکز شده‌اند:

- خدا حیات جاودانی به ما داده است.

و این حیات در پسر اوست.

آنکه پسر را دارد حیات را دارد (۱- یو ۵:۱۱-۱۲).

این تأکید (در مؤخره یعنی در ۱۳:۵ تکرار می‌شود) از نقطه آغازین چنین بیان شده بود:

- «و محبت خدا به ما ظاهر شده است به این که خدا پسر یگانه خود را به جهان فرستاده

است تا به وی زیست نمائیم (۱- یو ۴:۹).

موضوع تمام انجیل یوحنا زیستن است، داشتن حیات در حیات خداوند. او از آغاز مقدمه

چنین اعلام می‌دارد:

«در خدا حیات بود» (یو ۱:۴) و در آخر انجیل نیز چنین آمده است:

«اینقدر نوشته شد تا ایمان آورید که عیسی، مسیح و پسر خدا است و تا ایمان آورده به

اسم او حیات یابید» (یو ۲۰:۳۱).

تمام انجیل یوحنا و رساله اول وی اعلام می‌دارد که حیات در محبت است. قطعه‌ای از

انجیل که تازه آن را از زیر نظرمی گذراندم نقطه اوج این پیام است چون «خدا محبت

است».



خدا محبت است ...

محبت همین است ، نه آنکه ما خدا را محبت کردیم ، بلکه او ما را محبت کرد و پسر
خود را فرستاد تا كفاره گناهان ما را به دوش بکشد. ای عزیزان اگر خدا ما را
این چنین محبت کرد ما نیز باید یکدیگر را محبت کنیم. (۱ یو ۴: ۷-۱۱)

رساله اول یوحنا:

تفکر و تعمق یا مباحثه‌ای مذهبی؟

«خدا نور است» (۱-یو ۱:۵)؛ «خدا محبت است» (۱-یو ۴:۸، ۱۶). اینها عباراتی هستند که مسیحیان عموماً از رساله اول یوحنا به خاطر می‌سپرند. کلماتی چنین پرمعنا به ندرت نوشته شده‌اند. تکرار آنها و حتی سرودن آنها بسیار شیرین است. چنین احساس می‌شود که این رساله یک تعمق وسیع الهیاتی است.

با این حال این اثر با جمله‌ای پایان می‌پذیرد که دارای لحن متفاوتی بوده و خوانندگان را در مقابل یک اخطار جدی قرار می‌دهد: «ای فرزندان من، ازبتهای دوری جوئید» (۱-یو ۵:۲۱). منظور از «بت‌ها» به احتمال قوی تعالیم مخالف مسیحیت است که نگارنده خوانندگان را از آنها برحذر می‌کند. در واقع اگر از نزدیک نظر بیاندازیم خواهیم دید که رساله اول یوحنا یک تعمق بی‌غرض نمی‌باشد بلکه، نوشته مبارزه طلب است.

بر علیه دروغگویان

کلمه «دروغگو» در بسیاری از موارد در رساله اول یوحنا و نیز در بقیه عهد جدید مورد استفاده قرار می‌گیرد (۵ بار: ۱۰:۱؛ ۴:۲، ۲۲؛ ۴:۲۰؛ ۵:۱۰) بعلاوه در این اثر تعدادی از کلمات معادل نیز وجود دارد. رساله در واقع افشاء سیستماتیک رفتارها و اعتقاداتی است که مغایر مسیحیت هستند ولی ادعای مسیحیت می‌نمایند.

اما تأکیدات زیبا و ترکیبی چون «خدا محبت است» یا «خدا نور است» در واقع حالت استدلال را دارند چون بعضی‌ها می‌پندارند که با خدا مشارکت دارند در حالی که در ظلمت یعنی در گناهی که آن را تشخیص نمی‌دهند زندگی می‌کنند (۱-یو ۶:۱). یوحنا به آنها جواب می‌دهد: «خدا نور است» «بعضی دیگر تصور می‌کنند که خدا را شناخته‌اند در حالی که نسبت به برادران خود نفرت دارند» (۱-یو ۴:۸-۲۰). نویسنده رساله با اعلام این که «خدا محبت است» نشان می‌دهد موضع آنها تا چه حد ضعیف می‌باشد.

در هر دو مورد یوحنا به وهمی از ایمان حمله می‌کند، یعنی ایمانی که بوسیله رابطه عرفانی با خدا مشخص می‌شود بدون اینکه با عمل به آن همراه باشد. متی قبلاً نوشته بود: «نه هر که مرا خداوند خداوند گوید داخل ملکوت آسمان گردد بلکه آنکه اراده پدر مرا که در آسمان است به جا آورد» (متی ۲۱:۷).

علیه آنانی که بین عیسی و مسیح تفاوت می گذارند

با این همه احوال نویسنده در سطحی دیگر، یعنی در سطح شخص عیسی نیز مبارزه می کند و چنین می نویسد «هر روحی که عیسی مسیح مجسم شده را انکار کند از خدا نیست» (۱-یو ۴:۳). او در مقابله با مخالفان بارها موقرانه تأکید می کند که عیسی همان مسیح است. در میان مخالفانش افرادی یافت می شود که به نظر می رسد دارای چنان اندیشه ای آسمانی درباره مسیح پسر خدا می باشند که شخصی چون عیسی نمی تواند حقیقتاً چنان باشد. این امر سبب انکار تن گرفتن عیسی می شود و بدین ترتیب عیسای ناصری فقط نماینده مسیح بوده و مسیح بی آنکه نزول کند در آسمان باقی مانده است.

الحادی متشکل؟

در واقع این مطلب منطقی می باشد چون کسانی که رساله بر علیه آنها مبارزه می کند منحرفان پراکنده ای نمی باشند، بلکه آنها دارای عقیده ای منسجم هستند که از سوی افراد مشخصی موعظه می شده نویسنده آنها را «دجال» می خواند.

بدون تردید منظور نوعی تعالیم الحادی از نوع «حکمت عالیه» است که نامی ژنریک برای بسیاری از جریاناتی که در دومین قرن عصر ما قوت می گیرند می باشد. وجه مشترک این جریانات تبلیغ نجات از راه شناخت می باشد، بدین معنا که اتحاد عرفانی با خدا و داخل شدن در راه خدا بیش از محبت برادرانه مطلوب است و این امر غالباً با ادراک بسیار اعلای ربانیت مسیح که وی را از انسان بودنش کاملاً بری می داند همراه می شود.

امروز دیگر الحادهای مربوط به حکمت عالیه رسمی اصلاً وجود ندارند. اما گرایش های حکمت عالیه در تمام دوران ها وجود داشته است. رساله اول یوحنا ما را از خطر روی آوردن به یک عرفان واهی یا به فرمول بندی های الهیاتی، هر قدر هم جالب توجه باشند، برحذر می دارد.

دجال

این لغت در تمام کتاب مقدس فقط در رساله های یوحنا مشاهده می شود (۱-یو ۲:۱۸، ۲۲؛ ۳:۴؛ ۲-یو ۷). از نظر علم لغت شناسی این لغت به معنای «دشمن مسیح» می باشد. با این حال یوحنا آن را طوری معرفی میکند که گوئی قبلاً اعلام شده بود با این کار او بدون شک به تمام هشدارهایی که بر علیه پیامبران کاذب در عهد جدید به عمل می آید اشاره می نماید. از آن جمله در متی چنین گفته می شود: «بسا به نام من آمده خواهند گفت که من مسیح هستم و بسیاری را گمراه خواهند کرد» (متی ۲۴:۵). با این حال برای نویسنده رساله، این دشمن اعلام شده، در حال حاضر در همان جا در قالب واعظان یک تعلیم الحادی وجود داشت که طبق آن مسیح نمی بایست تن گرفته باشد و او بر علیه آن مبارزه می کند. او همچنین درباره «دجال ها» سخن می گوید که افرادی هستند که «از میان ما بیرون آمدند» (۱-یو ۲:۱۹) و به دشمن اعلام شده ایمان حقیقی تبدیل شده اند. سنت مسیحی این اصطلاح را به عنوان سنبل قوای مخالف خدا و انسان ها که به ویژه آماده است تا در اوقات بحرانی خود را ظاهر کند، می داند.

محبت کردن

بدون تردید شما کلمه **آگاهیه** را شنیده‌اید. آگاه‌پ شام محبتی بود که مسیحیان اولیه با یکدیگر صرف می‌کردند. این نام از کلمه یونانی «**آگاهیه**» گرفته شده و معنای این لغت دوستی، **شفقت** و **محبت** است که انسان‌ها را بهم پیوند می‌دهد. این کلمه در بسیاری از موارد در نوشته‌های یوحنا قدیس یافت می‌شود: «به همین دلیل همه خواهند فهمید که شاگرد من هستید اگر محبت یکدیگر را داشته باشید» (یو ۱۳: ۳۵).

رساله اول یوحنا را با کمال دقت از زیر نظر می‌گذرانیم. در دو باب اول فعل «محبت کردن» سه بار و اسم «محبت» دو بار مشاهده می‌گردد. اما در سه باب بعدی فعل «محبت کردن» بیست و پنج مرتبه و اسم «محبت» شانزده مرتبه تکرار می‌شود. این دو کلمه چهل و یک بار در چهل و هشت آیه یافت می‌شوند و هسته پیامی را تشکیل می‌دهند که رسول می‌خواهد آن را به گوش همگان برساند.

فرمان جدید

«به شما حکمی تازه می‌دهم که یکدیگر را محبت نمائید» (یو ۱۳: ۳۴) رساله اول یوحنا در تفسیر این عبارت است. نویسنده چنین تصریح می‌کند: آنچه که او در رساله می‌گوید چیز تازه‌ای نیست چون این موضوع از آغاز در خطابه‌های مسیحی وجود داشته و یوحنا آن را کشف نکرده است. با این حال فرمان جدیدی داده شده است که طرز تحقق یافتن رابطه انسان با خدا را کاملاً تازه می‌کند.

با گذر از پیمان عتیق به پیمان جدید، از به جا آوردن شریعت، یعنی از انجام فرامین و دستورات، به یگانه فرمان می‌رسیم یعنی «با ایمان به عیسی مسیح چسبیدن و محبت نمودن یکدیگر» (۱- یو ۲۳: ۳).

یوحنا کلمه‌ای به کار می‌برد که به معنای «قانون» یا «دستور» نبوده بلکه بیشتر به معنای «حواله» و «طریقت» است. خدا انجام دادن کاری را در طول تاریخ به انسان محول می‌کند و ضمن نشان دادن طرز زندگی یعنی محبت به یکدیگر مسیری را تعیین می‌کند.

محبت یعنی چه؟

مشخص کردن معنای لغاتی که غالباً به کار برده می‌شود دشوار است و کلمه «محبت» یکی از همین کلمات می‌باشد. این کلمه در زبان امروزی به انواع مختلف به کار گرفته می‌شود و با مواردی چنان متفاوت سروکار دارد که مشخص نمودن معنای آن غیرممکن به نظر می‌رسد.

یوحنا سعی می‌کند این کار را عملی نماید. او برای این کار از استدلال فلسفی استفاده نمی‌کند. بلکه ما را به نظر کردن به سوی خدا دعوت می‌نماید. او قبلاً هم گفته است: «خدا روح است» (یو ۴:۲۴) و «خدا نور است» (۱:۵) در اینجا او می‌گوید: «خدا محبت است» و این عبارت را به فاصله چند آیه دوباره تکرار می‌کند (۱-یو ۴:۱۶). نظر کردن به طرز عمل خدا به معنای کشف طریقه محبت است: «محبت خدا به ما ظاهر شده است به این که خدا پسر یگانه خود را به جهان فرستاده است تا به وی زیست نمائیم» (۱-یو ۴:۹). محبت عطیه‌ای است که از طرف خدا به ما داده می‌شود و این عطا ما را فرزندان حقیقی خدا می‌کند (۱-یو ۳:۱). خدا ابتکار عمل را به دست می‌گیرد.

برای او محبت شامل محبوب بودن نیست بلکه اول بودن در محبت نمودن است (۱-یو ۴:۱۰). محبت به رایگان است، محبت به معنای عطا کردن خود می‌باشد: «از این امر محبت را دانسته‌ایم که او جان خود را در ما نهاد» (۱-یو ۳:۱۶).

اما برای شناختن محبت باید آن را باور کرد (۱-یو ۴:۱۶) زیرا این امر تعهدی می‌باشد در مقابل عطیه‌ای که به ما داده شده است. پیوندی که بدین ترتیب حاصل می‌شود کاملاً جدید است، یعنی دیگر در محبت ترس جای ندارد «محبت در همین با ما کامل شده است تا در روز جزا ما را دلاوری باشد» (۱-یو ۴:۱۷) برای این که عیسی چنین است و ما نیز اگر راه محبت کردن را بدانیم این چنین خواهیم بود.

راز برادری

«هر که خدا را محبت می‌نماید برادر خود را نیز محبت می‌نماید» (۱-یو ۴:۲۱) «کسی که برادری را که دیده است محبت ننماید چگونه ممکن است خدائی را که ندیده است محبت نماید» (۱-یو ۴:۲۰). این یکی از تصریحات کلیدی است که می‌باید مسیحیت را از گمراهی در ادیاری بی‌مایع که از حقیقت زندگی به دور هستند مانع شود. در این باره می‌توان از موضوع «راز برادری» سخن گفت. معنای آن واضح است: برادری که در کنار ما قرار دارد نشانه و واقعیت حضور خدا در زندگی ما می‌باشد.

در این حال سخن عیسی به یاد می‌آید که گفته است: «آنچه به یکی از این برادران کوچکتر من کرده‌اید به من کرده‌اید» (مت ۲۵:۴۰).

جمله «محبت کردن به برادر خود» پانزده بار در رساله اول یوحنا تکرار می‌شود. در این جا صحبت از دوست داشتن دشمنان نیست چرا که بحث به داخل کلیسا محدود می‌باشد. بطور کلی آنچه که مطرح می‌باشد جای دادن موضوع مبحث در یک رساله نیست بلکه صحبت از روابطی است که فی مابین اعضاء جامعه پیمان حکمفرما می‌باشد. این روابط تصویر رابطه بین اعضاء این جامعه و خود خدا است. این تأکید بی‌گمان مبین آن بحران و ستیزی است که بین مسیحیان جدائی می‌افکند. آنها به خاطر دانستن این امر که حقیقت در دست چه کسی

است مبارزه می کنند. یوحنا چنین جواب می دهد: «چه کسی خدا را می شناسد؟ آن کسی که محبت می کند.»

با این حال در بعضی از اوقات به نظر می رسد که کلمه «برادر» معنایی گسترده تر از مفهوم جامعه دربر دارد (مانند ۹:۲-۱۱ و ۱۵:۳). این امر نشانه پیشرفت محسوسی نسبت به تعالیم قمران است که در آن نفرت از گناهکار به آسانی مورد قبول می باشد.

شناخت و مشارکت

«هر که محبت می نماید خدا را می شناسد» (۱- یو ۴:۷) در دوران یوحنا یک جهت گیری مذهبی که اوج همه چیز را در شناخت می یافت شروع به گسترش یافتن کرد. این امر قدری دیرتر به حکمت عالیه یا عرفان تبدیل شد که بعداً در مکاشفات سری و تفاسیر کتاب مقدس که می باید فقط نجات افراد منتخب را تأمین نماید از میان رفت. بدین ترتیب فرقه های نخبه گرایان که تفرقه و تحقیر نادانان را ترغیب می کردند بوجود آمد. یوحنا زبانی را مورد استفاده قرار می دهد که به زبان حکمت عالیه عرفان نزدیک است اما در ضمن صحبت درباره «محبت کردن» پادزهر و ضد سم را نیز مهیا می کند. شناختن خدا هیچ ربطی به شناخت مجازی سرشت او و رازهای او ندارد. در این جا شناخت پیوند است شناخت خدا به معنای درک طریقه عمل او و تقلید از اوست. شناخت خدا به معنای قبول روح وی می باشد. «اگر یکدیگر را محبت نمائیم خدا در ما ساکن است و محبت او در ما کامل شده است» (۱- یو ۴:۱۲).

در این امر یوحنا نسبت به عهد قدیم که در آن شناخت همواره به معنای ارتباط محبت آمیز می باشد وفادار می ماند. او در ضمن به پولس نیز نزدیک است گرچه جهت زندگی مسیحی را بیشتر به سوی خدا هدایت می کند تا به سوی مسیح. در واقع جایی که پولس می گوید که باید «در مسیح زیست» یوحنا بیشتر بر این امر تأکید می کند که «باید در خدا ساکن شد تا خدا در ما ساکن شود» (۱- یو ۲:۲۸؛ ۳:۲۴؛ ۴:۱۳؛ ...).

«محبت» کردن همانطوری که یوحنا آن را درک می کند به یک تجربه تصوف عاری از تنویر گرائی هدایت می کند. در ادراک یوحنا پاها لزوماً روی زمین می ماند. راه تبصر خدا، خدائی که تن گرفته است باز می باشد راهی جدید که به سوی دوردست هدایت می کند ولی در عین حال در دسترس هر مسیحی قرار دارد

تشلیث از نظر یوحنا ی قدیس

«به نام پدر و پسر و روح القدس» این فرمول تعمیدی که متی به آن شهادت می دهد تعالیمی را که در کتب مسیحی پراکنده است در خود متراکم دارد. خطوط اصلی آن را در نوشته های یوحنا ی قدیس خواهیم یافت.

خدای پدر

آن کسی که مسیحیان آموخته اند وی را «پدر» خطاب کنند کسی نیست جز آن یگانه ای که ابتداء بر یهودیان که نجات از سوی آنها می آید مکشوف گردید (تث ۴:۶؛ یو ۴:۲۲). مسیح بارها خود را در انجیل یوحنا ی قدیس از شریعت موسی اعلام می نماید و بدین ترتیب آن شریعت را تصدیق می نماید. همچنین آیا لازم است آنچه که کتاب های قدیم به خوبی بیان می کنند مانند واقعیت خدای یگانه در مقابل بطلان بت ها و نیز قدرت خلقت و بخشش وی باز هم تکرار شود؟ با این حال یوحنا با گفتن این که «خدا محبت است» و محبت از سوی وی می آید و که تمام انسانهایی که محبت می کنند از خدا زاده شده اند و او را می شناسند، ما را دعوت می کند تا خدا را به عنوان واجب الوجود رابطه و بخشش بشناسیم. او با کمال جدیت زیر نکات مهم پیمان قدیم که کشف آنها چندان سخت نبوده است خط تاکید می کشد. در حالی که خدا از نظر یهودیان آن یگانه ای است که شایسته همه محبت است نظر مسیحیان این می باشد که خدا محبت محض است که دوست می دارد و خود را هدف محبت قرار می دهد. دامنه گسترش این رابطه همان است که با «کلمه - پسر خدا» و «روح» آشکار خواهد شد.

کلام - پسر خدا

ایمان به عیسی مسیح، پسر یا کلام خدا در مقدمه های رساله اول و انجیل یوحنا به روشنی ظاهر می شود: او خداست در پیش خدا که از ابتداء و قبل از این که جهان خلق شود بوده است (یو ۱:۱؛ ۱۷:۳) و (۱- یو ۱:۱-۴). در او رابطه محبت کامل است (یو ۵:۲۰؛ ۱۴:۳۱). پدر و پسر یک هستند (یو ۱۰:۳۰) به طوری که هرکس پسر را قبول یا انکار می نماید پدر را نیز قبول یا انکار می کند (یو ۸:۱۹ و غیره و ۱- یو ۲:۲۲-۲۴).

روح یا مدافع

ما در مورد روح القدس چیزی که معادل آنچه در مقدمه های یوحنا آمده است در دست نداریم. اما میتوانیم عناصر اصلی آن را گردآوری نماییم.

در واقع صحبت در مورد روح از سخن گفتن درباره پسر مشکل تر است. پسر جسم گردید و به صورت شخصی که سخن می گوید و خود را نشان می دهد درآمد به طوری که ما می توانیم از وی تصویری بسازیم، شرحی از وی بنویسیم و به سخن وی گوش فرا دهیم.

اما روح را فقط می توان توسط استعاره نشان داد مثل باد که همه چیز را تکان می دهد (یو ۳: ۸) و آب که همه جا نفوذ می کند و همه چیز را بارور می سازد (یو ۴: ۱۰-۱۴؛ ۳۷: ۷-۳۸). انجیل نگاران دیگر به آتش که همه چیز را ویران می کند، پاک می سازد و حیات می بخشد اشاره می کنند (مت ۳: ۱۱؛ لو ۳: ۱۶ و اع ۳: ۲). اما به هرحال یک انرژی قدرتمند و غیر قابل لمس به ما نشان داده می شود که تعریف آن مشکل است.

یوحنا در رساله اول خود روح را به روغن معطری تشبیه می نماید که برای تقدیس کاهنان اعظم یهودی و آماده کردن ورزشکاران در نزد یونانیان به کار می رفت (۱- یو ۲: ۲۰-۲۷) همان طوری که روغن در ماهیچه ها جذب شده و آنها را تقویت می نماید روح نیز در مسیحیان نفوذ می کند و شناخت حقیقی را به آنها می بخشد.

روح در اعمالی که در ورای هرگونه تعقل به ما القاء می نماید خود را در معرض شناسائی قرار می دهد مانند ایمان به عیسی که مسیح بر حسب جسم است حفظ اعتماد به خدا برغم آگاهی از خطایای خود، بازیافتن و تکمیل تعلیمات عیسی (۱- یو ۳: ۲۴-۲۹؛ ۴: ۱-۳؛ یو ۱۴: ۲۶؛ ۱۶: ۱۲-۱۵).

پس روح موضوع یک تجربه درونی است که نمی تواند رویا نامیده شود ولی با این حال اطمینان می بخشد (یو ۱۴: ۱۷).

روح از نعمت های ربانی باخبر می سازد زیرا که آنها را همراه با پدر و پسر در اختیار دارد (یو ۱۴: ۱۵-۱۶) و به یقین در هیچ جا ذکر نشده که روح خداست، به گونه ای که گفته شده که کلمه خداست اما گفته شد که خدا روح است (یو ۴: ۲۴). روح همانند کلمه در نزد خدا است و توسط خدا فرستاده می شود (یو ۱۵: ۲۶).

موضع روح نسبت به آن یگانه همانند موضع کلمه است. ارتباط محبت ربانی برای روح و پسر به یک اندازه حقیقی می باشد.

سخنان یوحنا ی قدیس

جهان

«جهان» کلمه ای است که ۱۰۵ بار در نوشته های یوحنا تکرار می شود در صورتی که در انجیل نظیر فقط ۱۴ بار یافت می شود ولی مفهوم آن با مفهومی که امروزه به آن می بخشیم تفاوت دارد. یوحنا مقابله قاطع مطالب را می پسندد، انجیل وی یک مبارزه و محاکمه است که «جهان» در آن نقش مهمی را ایفاء می کند.

یکی از چیزهایی که شگفتی خواننده انجیل یوحنا ی قدیس را برمی انگیزد این است که وی «جهان» را به عنوان دشمن مسیح و ایمانداران معرفی می نماید. از میان بیش از صد مورد استفاده این کلمه حتی یک مورد وجود ندارد که منعکس کننده این سخنان سفر پیدایش باشد: «خدا دید که نیکو است».

برای این که مطلب بیشتر روشن گردد، می باید اشکال گوناگون کاربرد آن را که خاصی داشته ولی موافق اندیشه ما نمی باشد تشخیص دهیم و سپس درک کنیم که یوحنا اعمال مسیحیان در جهان را چگونه می بیند.

به سبک مکاشفه ای

یوحنا با به کار بردن تصاویر خشونت آمیز می گوید که جهان به دست قدرت شرافتاده است (۱- یو ۳:۴؛ ۱۸:۵؛ یو ۱۷:۱۵). در اصل مار آدم و نسل وی را به مرگ کشانید و خود زمین را ملعون ساخت (پیدایش ۳:۱۷-۱۹) با این حال خدا جهان را دوست دارد و پسر خود را به عنوان ناجی می فرستد (یو ۳:۱۶-۱۷؛ ۱۲:۴؛ ۱- یو ۴:۱۴). دشمن یا «رئیس این جهان» رسوا و محکوم و رانده شده می باشد (یو ۳۱:۱۲-۴۷ و ۱۰:۱۴ و ۱۱:۱۶) مسیح جهان را با آزاد ساختن آن از تمام گناهی که مرتکب شده یا در خود دارد نجات می دهد (۱- یو ۲:۲).

تصویر دیگر

چون تسلط شر بر جهان مطلق نمی باشد به یوحنا این امکان داده شده تا از جهان به عنوان یک موجود مستقل سخن گوید. او به شیوه پیشینیان جهان را چون جانوری عظیم تصور می کند. بنابرین او می تواند بگوید که جهان با مسیح که نهایتاً برآن فاتح می شود دشمنی دارد (یو ۷:۷؛ ۱۶:۳۳).

رام کردن، مطیع ساختن و تربیت کردن وحشی و وادار ساختن آن جانور به کاری که او هرگز آن را به خودی خود انجام نداده است، همیشه با مبارزه شروع می شود. به عنوان کار ادامه می یابد و به هماهنگی می انجامد. اسب بهترین سوارکاران قبل از این که صاحبش را مورد قبول قرار داده از او اطاعت نماید تا بالاخره در مسابقه ای برنده شود بارها صاحبش را به زمین می اندازد.

به سبك فلاسفه

برای نزدیک تر شدن به افکار عادی خود بهتر آن می بینیم که زبان نوشته های یوحنا را مورد مطالعه قرار دهیم. زبان یونانی برای سخن گفتن درباره «جهان» دو لغت در اختیار دارد و یوحنا آن یکی را که به معنای «کیهان، نظم، سیستم» می باشد انتخاب کرده است، ما همیشه یک سیستم مکانیکی را مورد تحسین قرار می دهیم و اما از یک سیستم اجتماعی که خوب ترکیب شده و به همین سبب هم قدری ستمگر می باشد بیم داریم. از میان معاصران انجیل نویس، روشنفکران خود را در یک سیستم کیهانی و اجتماعی محبوس می دیدند یعنی اختران در روی زمین برای کسی استقلال باقی نمی گذاشتند و کسانی که دارای چنین طرز فکری بودند به آسانی به ادیان مبتنی بر رازها پناه می جستند.

یوحنا نجات بهتری را به آنها پیشنهاد می نماید یعنی قبول «کلمه - خدا» و فرزند خدا گشتن (یو ۱: ۱۲-۱۳) جهان برای کلمه بسیار تنگ است و آن را «نشناخته» است؛ اما کسانی که «کلمه» را دریافت می کنند از جهان بزرگتر می شوند (یو ۱: ۱۰).

با عبارات امروزی باید چنین بگوئیم که «مفهوم» ربانی نمی تواند کاملاً در «سیستم» جهان و اجتماعات توصیف شود و کسی که «مفهوم» را دریافت می دارد از چنگال «سیستم» رهائی می یابد.

ضدیت میان آنچه بزرگتر و آنچه کوچکتر است یعنی میان نور و ظلمتی که قادر نیست آن را دریابد انجام می گیرد (یو ۵: ۱-۱۰) و همان طوری که می گویند: «چیز بهتر دشمن چیز خوب است»، یوحنا می تواند تصاویر تنفر و پیروزی را که قابل درک باقی می مانند به کار ببرد. عیسی از نزد پدر به جهان می آید، همانطوری که نور به داخل شب می آید (یو ۳: ۱۹؛ ۱۲: ۸؛ ۵: ۹؛ ۱۲: ۴۶) عیسی ملکوت خود را در جهان بدون این که به جهان امتیازی داده باشد یعنی با شهادت دادن به حقیقت برقرار می سازد.

بدین ترتیب او با انجام کار خود به صورت فاتح به نزد پدر باز می گردد (یو ۱۶: ۲۸-۳۳) کلمه ای که تن گرفت جلالی را که قبل از خلقت جهان از آن وی بود باز می یابد (یو ۵: ۱۷).

مسیحیان و جهان

از تمام عهد جدید چنین برمی آید که هر مسیحی به نوبه خود باید آنچه را که مسیح به طرز مطلق و کامل متحمل شود. بنابراین یوحنا رابطه مسیحیان با جهان را از روی رابطه ای که برای مسیح نشان داده است طرح می نماید. مسیحیان مانند مسیح «مورد تنفر» جهانی قرار می گیرند که در آن بیگانه اند (یو ۱۵: ۱۸-۱۹ و ۱-۳: ۱۳) ایمان روح فاطحان را به آنها عطا می کند (۱-۲: ۱۳-۱۴؛ ۵: ۴-۵) اما ایمان به معنای در تملک داشتن نمی باشد، شریکان مسیح در این جهان راحت نیستند. آنها نباید جهان را آنطوری که هست با خست و شکم پرستی آن دوست بدارند (۱-۲: ۱۵-۱۷) آنها باید از انبیاء کاذب که می خواهند مورد قبول جهان واقع شوند و در آن موفق می گردند دوری جویند (۱-۴: ۱-۵). موضع مسیحیان موضع انتقادی است. برای آنها منابع جهان باید فقط برای کمک به هم نوع به کار برود زیرا آنها باید به روش مسیح همدیگر را دوست بدارند (۱-۳: ۱۷ و ۴: ۱۷-۹) آنها به این جهان فرستاده شدند تا خود را وقف کلام راستین نمایند و شهادت آنها انسانهای دیگر را به ایمان آوردن دعوت کند (یو ۱۷: ۱۵-۲۰). کمک متقابل در داخل کلیسا و شهادت در خارج آن، این دو روند پیمان مسیحیان در جهان تغییر شکل یافته بالاخره درک خواهد شد و خصلت فرزند خدا بودن آنها ظاهر خواهد گشت (۱-۳: ۲)، جهان خواهد دانست که مسیح فرستاده خدا می باشد و به او ایمان خواهد آورد (یو ۱۷: ۲۱-۲۴). پیروزی بر جهان به صورت نجات جهان در خواهد آمد و خدا خواهد دید و خواهد گفت که «همه چیز نیکوست».



خوشا به حال آنانی که ندیده ایمان آوردند.

(یو ۲۰)

جهت تعمق بیشتر درباره نامه های یوحنا ر. ک به
کتاب: «نامه های عاشقانه رسول محبت»



اگر موهبت خدا را می دانستی ... (یو ۴: ۱۰)



اگر ایمان دارید شکوه خدا را خواهید دید. (یو ۱۱: ۴۰)

الف و یاء

مکاشفه یوحنا

اینک آخرین کتاب نوشته های مقدس یعنی مکاشفه یوحنا را باز می کنیم. در ماه مارس سال ۱۹۹۶ از تاریخی که ما مطالعه کتاب مقدس را با مرور اولین صفحات سفر پیدایش شروع کرده ایم هفده سال و نیم می گذرد. ما با کمال صبر و حوصله تمام کتاب های این کتابخانه غنی را که حافظ کلام خدا می باشد از نظر گذرانده ایم.

سعی ما همیشه بر این بوده است که هر قسمت از این بررسی را در زمینه تاریخی مخصوص به آن قسمت مورد مطالعه قرار دهیم. به این ترتیب شما از تاریخ رویدادهایی که قریب به دو هزار سال بر زندگی قوم خدا اثر گذارده آگاهی خواهید یافت. در ضمن این مجموعه تاریخ اندیشه و فرهنگی را که در طول این دوران در کار گسترش انسانیت سهیم داشته است بر ما روشن می سازد. اما در خلال همه اینها آنچه که قصد ترسیم آن را داریم اندیشه مذهبی یعنی تاریخ پیمان بین خدا و انسان می باشد که در آن به تدریج چهره های خدای ابراهیم، اسحق و یعقوب آشکار می گردد و نیز چهره خدای داود، انبیاء و حکماء ... و خدای پدر ما.

با باز کردن مکاشفه یوحنا ما با یکی از عجیب ترین آثار کتاب مقدس روبه رو می شویم. این مکاشفه بسیاری از مسیحیان را دلسرد می نماید. بدون تردید از تصاویر شدید و مرموز این کتاب طعم فاجعه احساس می شود. مسائل مبهم آن در بسیاری از موارد اساس بررسیهای نظری جسورانه ای را تشکیل می دهد که گروههای کم و بیش حاشیه ای به آنها اشتیاق دارند با وجود این مکاشفه کتاب زیبایی است.

قصد ما کمک به دریافتن و دوست داشتن آن، کمک به درک غنای آن می باشد. در آغاز ما در معرفی و تحلیل سه فصل اول مکاشفه در این کتابچه دو جنبه را مورد نظر قرار می دهیم:

- مکاشفه یوحنا کتابی است که با تاریخ پیوند دارد. تاریخ نه تنها پروازی است دوردست و افسانه ای بر فراز وقایع جهان بلکه چیزی است که در زمینه دشوار نخستین سالهای جامعه مسیحی که علامتش را به همراه دارد زاده شده است.
- مکاشفه یوحنا کتاب امیدواری است. قصد این اثر ادبی مخفی که در دوران سانسور بوجود آمده است گشودن راهی برای آینده ای پرفروغ می باشد.

این اثر در جامعه ای که مورد تعقیب و تصدیع است، می خواهد اهداف حقیقی مبارزه را نشان دهد این اثر ادبی از عیسی ناصری که سرگذشت ساده وی برای امپراطوری عظیم روم کم اهمیت می باشد بره ای پیروزمند می سازد که سرنوشت های جهان را هدایت می کند. اما مکاشفه یوحنا تنها به ازمنه دور دست نخستین جوامع مسیحی مربوط نمی شود. ما خواهان آن هستیم که شما خود امروزی بودن پیام آن را کشف نموده و ایمان خود را با سرود بزرگ سرشار از امید آن هم آهنگ سازید.



يك كتاب مكاشفه چیست؟

مکاشفه به معنای کشف حجاب و برداشتن پرده ای است که چیزی را پنهان نموده از انظار دور می دارد.

بسیاری از مردم جز مکاشفه یوحنا قديس مکاشفه دیگری را نمی شناسند. با این حال مکاشفه های دیگری نیز وجود دارد. در واقع این نام بر گروهی از نوشته های ادبی یهودی نهاده شده است. آنها به خصوص در زمان پراگتشافش ماقبل یا بلافاصله ما بعد آغاز عصر مسیحیت بوجود آمده اند.

مکاشفه مشتقی است از نبوت. پیامبر به نام خدا سخن می گوید. او پیامی را که مأموریت دارد به انسان ها منتقل کند دریافت می نماید مثلاً خدا به ارمیاء نبی چنین می گوید: «اکنون کلام را در دهان تو می نهم». مکاشفه ترجیحاً یک نفر «رای» را به روی صحنه می آورد و ناظر رؤیاهای تخیلی می باشد که آنها را به شیوه بسیار گویائی نقل می کند همه چیز به صورت تصاویری در می آید که نماد گرائی های سری در آنها روی هم جمع می شوند اما کلید این رؤیاها گاهی به صورت اشاره بوسیله یک فرشته یا فرستاده خدا که می آید تا رمز پیام را بازگو نماید ارائه می شود.

گاهی نبوت به طور غیرمحسوسی به مکاشفه بدل می شود چنین است قطعاتی از کتاب اشعیا نبی و کتاب حزقیال و قسمت بزرگی از کتاب دانیال دارای سبک مکاشفه ای می باشند.

اثر ادبی مخفی

اینک با پدیده ای شگفت انگیز مواجه هستیم: گروهی از کتابها که نام «مکاشفه» را بر خود دارند به سبکی چنان مبهم نوشته شده اند که باعث یأس و دلسردی خوانندگان و مفسران می شود. این مفسران می شوند. این «پرده برداریها» کمتر چیزی را روشن می سازند. به نظر

چنین می‌آید که این نوشته‌ها همه چیز را بیان می‌کنند اما حس کنجکاوی خواننده را که از خود می‌پرسد: مؤلف قصد گفتن چه چیزی را دارد؟ فرو نمی‌نشانند. در بسیاری از موارد مؤلف خود را زیر نام مستعاری پنهان می‌کند. او پیام خود را در دهان فردی از گذشته قرار می‌دهد، گوئی می‌خواهد خود را نسبت به تاریخ دوران خود عقب بکشد. به نظر می‌رسد که او وقایع آینده خبر می‌دهد در صورتی که غالباً درباره چیزی سخن می‌گوید که در مقابل چشمان خود دارد. یکی از اینگونه موارد سرودی است در کتاب دانیال. همچنین در ادبیات یهودی که معاصر عیسی مسیح کتب «مکاشفاتی» یافت می‌گرویده که به موسی، خنوخ، عزرا، باروخ، کاهنان اعظم و حتی به حضرت آدم نسبت داده می‌شوند. باید به خاطر داشت که کتب مکاشفه در دورانهای بحرانی و غالباً در دورانهای جفا نوشته شده‌اند. کتاب دانیال در زمان تعقیب به وسیله آنتیوخوس اپیفان نوشته شد. مکاشفه یوحنا ی قدیس شاید با دوره پادشاهی نرون یا دومیسین هم‌زمان می‌باشد. زبان سری به جهت خنثی کردن تفتیش‌های پلیسی درست شد. این زبان، زبان رمز بود. چگونه می‌توان نسبت به نویسنده آن اظهار سوء ظن نمود، چون وقتی صحبت از حیوان می‌شود در شأن امپراطور نخواهد بود اگر مدعی شود که منظور از این چهره خونخوار خود اوست.

با این حال مخاطبان حقیقی این کتاب گرفتار اشتباه نمی‌شدند در مجموع برای نوشته‌های مقدس به اندازه کافی مرجع وجود داشت و ایماندار حقیقی کلمه تفسیری آن را می‌توانست پیدا نماید.

اثر ادبی متعهد

به نظر می‌آید که مکاشفات بر فراز زمان پرواز می‌کنند. مبارزاتی که در آنها شرح داده می‌شوند دارای وجهه کبریائی می‌باشند. گوئی آنها قصد دارند که تمام مشایخ انسانیت را دربر گیرند مکاشفات تاریخ را به صورت رو در روئی افسانه‌ای جانوران عجیب نقل می‌نماید. اما نباید مرتکب اشتباه شویم با وجود این تصاویر مؤلف از واقعیت فرار نمی‌کند، آنچه مدنظر نویسنده است همان بحران سیاسی و مذهبی است که خود وی و جامعه ایمانداران وی غرق آن می‌باشد. او در آن وقوع مبارزه‌ای را که دائماً احیاء می‌شود مشاهده می‌کند و این جنگ قوای مرگ است علیه شاهدان زندگی. مؤلف قبل از هر چیز کتاب خود را برای عصر خود می‌نگارد. همبستگی بین او و

دوستانش که تحت تعقیب هستند برقرار است. او قصد دارد آنها را از ظلمت اضطراب در مقابل موقعیت غیرقابل درک برهاند تا گشایش آینده‌ای پرفروغ برای آنها ممکن گردد. اما روش او در تفسیر تاریخ از راه به کار بردن تصاویر و نمادها به ارزش اثر وی ثبات می‌بخشد. بحران کنونی فایق آمدنی است و بحران‌های دیگری هم واقع خواهند شد. نسل‌های آینده خواهند توانست قرائت کتاب وی را از سرگیرند آنها به نوبه خود نیرو، شهامت و نور را از این کتاب برداشت خواهند کرد.

اثر ادبی امیدبخش

مکاشفات قبل از هر چیز مظهر فریادهای سرشار از ایمان می‌باشند. انسان غوطه‌ور در وقایع ممکن است تا سرحد دلسردی و یأس پیش برود چون به نظر می‌رسد که شر در همه جا پیروز است. آیا امیدواری امت خدا در دوران آزمایش باید به نابودی کشیده شود؟ مؤلف برای تصدیق عکس این مطلب می‌شتابد. شخص پیروزمند قبلاً تعیین شده است و خدا با او می‌باشد.

اما این فاتح از چشم نیرومندان پنهان است و گوئی سخنان پولس قدیس به گوش می‌رسد که می‌گوید: «خدا ناتوانان عالم را برگزید تا توانایان را رسوا سازد». فاتح در کتاب دانیال «سنگریزه کوچکی» است که به طور اسرارآمیزی از کوه جدا شده و به غولی که دارای پاهای گلی است اصابت نموده و تمام هیبت آن را فرو می‌ریزند. در مکاشفه یوحنا فاتح بره است که آن را به مذب می‌برند ولی او از همه جانورانی که شاخهای متعدد دارند و از همه مارهای افسانه‌ای که سرهایشان از نو می‌روید نیرومندتر می‌شود. آنگاه کلمات مسیح به خاطر می‌آیند: «در جهان برای شما زحمت خواهد شد و لکن خاطر جمع دارید زیرا که من بر جهان غالب شده‌ام».

مسافرت به سرزمین شاگال

برای انسان‌های عصر ما یک رؤیای مکاشفه‌ای مترادف است با وحشت و همچنین پایان دنیا در طی یک هرج و مرج کیهانی. چنین آثار ادبی چه فایده‌ای می‌تواند داشته باشند جز ایجاد ترس؟ درست مانند بهترین فیلمهای آینده‌گرا یا فیلمهای علمی-تخیلی. برای زمان ما چه استفاده‌ای دارند؟ آیا این یک نوع فرار از حقیقت نمی‌باشد؟ بایستی گفته شود که سبک مکاشفه‌ها خود درک آنها را برای ما که پیرو فلسفه دکارت می‌باشیم تسهیل نمی‌نماید. تصاویر زیاد و رنگ‌های سوررئالیست آن ما را از دنیای آشنای خودمان دور می‌سازد و اکثر

خوانندگانی که دارای حسن نیت می باشند را دلسرد می نماید. این تصاویر گوئی پرده ای را تشکیل می دهند. آیا مایلید از این مانع عبور نمائید؟ در صورت جواب مثبت مسافرت به سرزمین شاگال را پیشنهاد می نمائیم. جهان رنگ ها و شکل های او، آگاهی وی از زمان و فضا و دید او از تاریخ با نوشته های اثرات مکاشفه ای قرابت عجیب و غریبی دارد. شاید بازگشت شما از این سرزمین با تغییر دید شما همراه باشد و در نتیجه بازخوانی مکاشفه یوحنا بررسی شما راحت تر خواهد شد. امتحان کنید.

یک الاغ قرمز یا زرد، یک گاو آبی، هبوط یک فرشته، شمعدان شریعت، ساعت دیواری که سیر زمان را تعیین می کند، آسمانی پر از نماد و اشخاصی که از قوه ثقل رهائی یافته اند، رنج و مشقت یک نفر مصلوب، شادی عروس و داماد، زندگی روزمره ای که مقیاس کیهانی به خود می گیرد گوشه ای از تابلو که از روسیه صحبت می کند و گوشه ای دیگر از آن که پاریس را می سراید، طومارهای سخن خدا که توسط یک معلم یهود حمل می شود. همه این ها هنر شاگال است.

مکاشفات همانند شاگال با اندیشه ها سروکار ندارد بلکه از استعارات استفاده می کنند و اگر این استعارات ثمره دنیائی است که ما را احاطه می کند پس آنها شاهد یک راز کیمیائی هستند که به حسب دلخواه نظاره کننده آنها را تغییر شکل داده و یا دوباره ترکیب می نماید. هر تصویری به مثابه کلمه ای است که از لغت نامه رموزی انتخاب شده باشد. جمله کامل کلمات را به هم نزدیک کرده آنها را و می دارد تا متقابلاً معنای یک دیگر را روشن سازند. در مکاشفات همانند تابلوهای شاگال می توان مردمان زنده ای را با چهره های رنگارنگ یا الاغی را که به صورت انسان درآمده و با بالهای فرشته در آسمان به پرواز درمی آید مشاهده کرد. مکاشفات صحنه های ثابت را به مانند عکس هایی که به وسیله دوربین عکاسی از یک لحظه از زندگی گرفته شده باشند معرفی نمی کند. در آن گذشته حال و آینده در رؤیائی که والاتر از زمان می باشد یافت می شود. این موضع از سیر زمانی خارج نیست بلکه درست مانند پهلوی هم قرار داشتن و حضور یک جای تمام ابعاد زمان است که به وسیله آنها ابدیت را از پیش احساس می نمائیم.

به همین ترتیب شاگال بیم ندارد از این که در مقابل جاودانگی کلام خدا، دوران کودکی و زمان نامزدی و بلوغ خود را در یک تابلو با مسیح مصلوب و فرار به مصر جمع آوری نماید. شاگال و مکاشفات دارای زبانی شبیه به هم هستند اما راه های آنها که مخصوص هدایت ما می باشد با هم متفاوت اند. در حالی که به نظر می رسد که تابلوهای شاگال حامل مشقتی عظیم هستند مکاشفات گوئی اختصاص داده شده اند تا امید را زنده نگاه دارند. در مکاشفات زیر و رو شدن زمین و بیم و هراس نیست که بر همه چیز حکمفرما می باشد بلکه اعلام نجات و ظهور اورشلیم جدید است درست مثل عروسی که برای داماد خود آراسته شده باشد.

مناسبت و زمان به وجود آمدن مکاشفه یوحنا

واضح است که مکاشفه به تشجیع مسیحیان در ایام آزمایش های دشوار اختصاص داده شده است. از آغاز رؤیاهای بزرگ تا پایان آنها سخن در مورد مردمانی است که به سبب کلام خدا کشته شدند و درباره مقدسانی است که خونشان توسط امپراطوری روم که عامل فساد مردم بوده است ریخته شد (مکا ۹: ۶، ۸: ۱-۸... ۲۴). از دوران قدیم مسیحیت، موضوع تعقیب و آزار اولیه مسیحیان به خصوص آزارها و تعقیب اعمال شده توسط دومیسین بیش از آنچه که نرون انجام داده است، مورد توجه بوده است.

تعقیب و آزار نرون در واقع جابرا نه و خشونت آمیز بوده و جنبه نمایش داشته اما به شهر روم محدود بوده است (سال ۶۴ میلادی). پس کتاب مکاشفه در ابتدا برای اهالی ایالات فرستاده شد.

خلاصه این که تعقیب و آزار نرون نه تنها مسیحیان پایتخت بلکه تمام مسیحیان را تحت تاثیر قرار داده بود، امری نزدیک به حقیقت به نظر می رسد. صحنه های جابرا نه ممکن بود به فکر آنها خطور کرده باشد چون نرون به طور مسلم نقش بابل ازمنه جدید را ابفاء می نمود که بر یکی از آن جانوران هولناکی که دانیال نبی قبلاً آمدن آنها را پیش گوئی کرده بود (۱- پطر ۵: ۱۳) سوار بود تعدادی از تصاویر دیگر مکاشفه یوحنا می توانست در زمان پادشاهی نرون تهیه شده باشد.

پادشاهی دومیسین (۸۱ - ۹۶ میلادی) مسبب بیدار شدن چنین احساساتی شده بود. این امپراطور که پسر و سپازین بزرگ (۷۹ - ۶۹) و برادر کوچک تیطس (۸۱ - ۷۹) بود در تاریخ خاطره بدی از خود به جا گذاشته است.

به نظر می رسد که او در واقع مخصوصاً قصد داشت که امپراطوری را بعد از پادشاهی پدر سالخورده و برادری ضعیف به دست گیرد. او می بایست پیوندهای اداری را محکم کند و اهالی ایالات را در برابر حرص و طمع اشرافیون روسی محافظت نماید.

او همچنین می بایست کنترل پدیده های مذهبی را در دست بگیرد، مانند آئین های رازگونه که مخصوص نجات روح بوده در حال ازدیاد بوده و این خطر را به وجود می آوردند که برضد نظم عمومی (همانند فرقه های امروزی) به پاخیزند.

مجاز کردن رسمی ادیان جدید و الزامی ساختن مشارکت در مراسم ویژه تجلیل روم و قیصر از اختیارات امپراور بود و این درست همان چیزی بود که مسیحیان نمی توانستند قبول کنند. آنها نمی توانستند از یک فرد مشرک برای پرستش پادشاه آسمانی که خدا به آنها اعطا کرده بود فرمان ببرند یا تمثال قیصر را با حرکتی که جنبه قربانی داشته تجلیل نمایند.

به نظر می رسد که در واقع اعمال دومیسین معتدل و میانه رو بود: در زمان وی مسیحیان تحت تعقیب نیروی انتظامی قرار نمی گرفتند ولی اگر یک فرد مسیحی توسط همسایه ای ناباب یا خویشاوندی که او نیز وارث بود لو می رفت تحت محاکمه قرار می گرفت. مجازات به حد مرگ نمی رسید. خود یوحنا به بهای تعمد به یک جزیره نیمه مسکونی جان سالم بدر برد.

اما همه این مسائل در برابر مخالفت بنیادینی بین امپراطوری روم و مسیح مانع به حساب نمی آمدند و هر فرد روشن بین که به علت وحشی گری های نرون در روم از خطر آگاهی یافته بود می توانست درک کند که این اوضاع همچنان رو به بدی است.

در واقع از خلال هفت رساله یوحنا کلیساهائی را می بینیم که زیر بار مسائل داخلی خم شده اند و چندان تفاوتی با آنچه که از رساله های یوحنا به تیطس و تیموتائوس بر می آید ندارد. فی المثل معلمین کذب، خدمتگذاران کم لیاقت و بی کفایت، مسائل مذهبی (مانند گوشت حیوانات ذبح شده برای بت ها) مسائل اخلاقی (مانند فسق و فجور) و سست شدن اشتیاق و حرارت اولیه.

چیزی که موجب ناراحتی هفت کلیسا شده مخالفت مشرکین نیست بلکه مخالفت یهودیانی است که با صراحت تمام به دشمنی پرداخته اند «آنانی که از کنیسه شیطان هستند» (مکا ۹:۲؛ ۹:۳). بدون شک مقصود مطرود شدن مسیحیان توسط یهودیان است که در فلسطین در آغاز سلطنت دومیسین تصمیم بر آن گرفته شده بود.

در مجموع می توان تصور نمود که یوحنا ی پطمس نامه هایی به هفت کلیسا در رابطه با وضع حقیقی آنها در آن زمان نوشت. اما منظور او در سایر قسمت های کتاب، آینده ای است که از همان زمان قابل پیش بینی بوده و در مراحل بعد به وقوع پیوسته است یعنی تعقیب و آزارهای سیستماتیک که در امپراطوری بیش از پیش خودکامه صورت می گرفت از تراژان که هنوز میانه رو بود (۹۸-۱۱۷ میلادی) گرفته تا دیوکلیتین (۳۰۵-۲۸۴ میلادی) که بهترین خاطرات را از خود به جای گذاشت

نویسنده مکاشفه

بیشتر کتاب‌هایی که به سبک مکاشفه نوشته شده‌اند در آنها نام مستعار به کار برده شده است. نویسنده جهت کسب موقعیتی برای کتاب خود، خویشتن را تحت نام شخصیت مشهوری معرفی می‌نماید. شاید این امر درباره مکاشفه مسیحی نیز صادق بوده باشد و اگر فکر کنیم که این کتاب در دوران دشواری نوشته شده و سری بودن آن الزامی بوده است این مطلب به آسانی قابل درک می‌گردد.

حتی با این فرضیه ما اصرار داریم که یوحنائی که به پطمس تبعید شده بود چه کسی بوده است. اگر انتخاب چنین نامی برای این کتاب به آن اعتبار بخشیده است معنایش این می‌باشد که این نام برای مسیحیان قدیم حائز اهمیت بوده است.

از قرن دوم به بعد، قسمت اعظم روایت یوحنا پطمس را با یوحنا رسول، پسر زبدی، که نوشتن انجیل و سه رساله نیز به او نسبت داده شده است یکی می‌داند و بدون شک نوشتن کتابی با صحنه‌های تکان دهنده که بررسی آن را شروع کرده‌ایم به خوبی مناسب حال این «فرزند رعد» می‌باشد.

اما اتفاقاً سبک آن با سبک انجیل و رساله‌های که دارای قلمی روشن، روان، دی و از نظر تنوع واژه‌ها محدود می‌باشد تباین کامل دارد. اگر یوحنا رسول مولف این‌ها می‌باشد پس مکاشفه می‌تواند بیشتر به آن یوحنا کشیش که در متون قدیمی مسیحی هم به او اشاره شده است نسبت داده شود.

اما این مطلب هنوز مبهم است به طوری که هر دانشمندی می‌تواند تصور کند که پسر زبدی مؤلف مکاشفه بوده و شاگردی ناشناس سایر کتاب‌های این گروه را نگاشته است.

به راستی آیا لازم است که هر نویسنده‌ای مطالب خود را همواره با به کار بردن یک سبک به رشته تحریر درآورد؟ آیا در داخل انجیل نظیر خطابه‌هایی در مورد موضع آخر زمان که سرشار از تصاویر عجیب، استعارات آشنا، پراز مزاح و نصایح حکیمانه‌ای که فکر انسان را به کار می‌اندازد وجود ندارد؟ متخصصان بحث خود را در اطراف آن هنوز به پایان نرسانیده‌اند.

در هر حال باید توجه داشت که ما بین مکاشفه و چهار کتابی که به یوحنا نسبت داده می‌شود شباهت‌های چشم‌گیری وجود دارد. آنها گرچه به یک قلم تحریر نشده‌اند، از یک مکتب بیرون آمده‌اند.

طرح مکاشفه یوحنا

از میان طرحهای مختلفی که امکان دارد وجود داشته باشد یکی را پیشنهاد می کنیم که بیش از سایر طرحها می تواند به طور عینی نشان می دهد چگونه قسمت های مختلف آن در یکدیگر جای گرفته و با یکدیگر مطابقت می کنند یا مخالف یکدیگر هستند.

خطاب ۱:۱-

پیام پسر خدا به کلیساها: ۹:۱، ۲۷:۳

تخت ربانی و بره: ۱:۴ - ۱۴:۵

هفت مهر: مصیبتها: ۸-۱:۶

دعای شهیدان ۶-۹-۱۱

انوبه برگزیدگان ۷-۱:۱۷

قربانگاه دعا ۸-۱:۱۶

هفت شیور: مصیبتها: ۸-۷:۹-۲۲

صلاحیت یافتن ناظر مکاشفه ۱۰-۱:۱۱

دو نبی شاهد ۱۱-۱:۱۹

رؤیا در آسمان: زن و کودک، اژدها و جنگ ۱۲-۱:۱۲

رؤیا در زمین: جنگ ادامه دارد ۱۲-۱۳:۱۷

یاوران اژدها ۱۳-۱:۱۸

فرزندان زن ۱۴-۱:۱۳

داوری نهائی ۱۴-۱۴:۲۰

رؤیا در آسمان: سپاسگزاری پیروزمندانه ۱۵-۱:۸

هفت جام: مصیبتها: ۱۶-۱:۱۶

بابل جدید: ۱۶-۱۷:۲۱

توضیحات ۱۷-۱:۱۸

سقوط بابل ۱۸-۱:۲۴

سپاسگزاری شهداء ۱۹-۱:۱۰

سلطنت هزار ساله مسیح و سقوط آن ۱۹-۱۱:۲۰-۱۰

داوری نهائی در آخر زمان ۲۰-۱۱:۱۵

کلیسای جاودان، عروس بره ۲۱-۱:۲۲-۷

مؤخره یوحنا و عیسی ۲۲-۸:۲۱

مکاشفه و نوشته‌های دیگر یوحنا

* مسیح کلمه خدا نامیده شده است: (اع ۱۳: ۱۹، یو ۱: ۱، ۱- یو ۱: ۱)
 * او بره خدا نامیده شده است: اع ۵: ۶-۱۳ و غیره، یو ۱: ۲۹-۳۶.
 * او پدر خود را «خدای من» می‌خواند: اع ۵: ۳، ۱۲، ۳۱ و یو ۱۷: ۲۰.
 * روح القدس با چشمه‌ای مقایسه شده است: اع ۱: ۲۲، یو ۷: ۳۹ به مانند اناجیل
 دیگر مسیح پسر انسان نامیده می‌شود: اع ۱: ۱۳، ۱۴: ۱۴.
 * در این جا به خوبی ملاحظه می‌شود که کلیساهای هفتگانه مکاشفه یوحنا، در حال
 گذراندن بحرانی داخلی هستند که به بحرانی که در رساله‌های یوحنا شرح داده شد
 بی شباهت نمی‌باشد.



و در میان آن چراغدان‌ها یکی را دیدم که به «پسر انسان» می‌مانست. او ردایی بلند بر تن داشت و شالی زرین بر گرد سینه. سر و مویش چون پشم سفید بود، به سفیدی برف، و چشمانش چون آتش مشتعل بود. پاهایش چون برنج تافته بود در کوره گداخته، و صدایش به غرش سیلاب‌های خروشان می‌مانست. و در دست راستش هفت ستاره داشت و از دهانش شمشیری بران و دو دم بیرون می‌آمد، و چهره‌اش چونان خورشید بود در درخشش کاملش. (مکا ۱: ۱۳-۱۶)

رویت پسر انسان

رؤیای پسر انسان (مکا ۱: ۹-۲۰) مانند بسیاری دیگر از قطعات مکاشفه قسمتی از متن است که انسان بیشتر می خواهد آن را با نقاشی یا زر دوزی روشن نماید تا این که به تفسیر آن پردازد این شخصیت با کمربندی زرین، چشمانی از آتش گداخته و چهره ا درخشان چون خورشید نیمروز واقعاً قادر است قوه تخیل و رؤیا را در انسان برانگیزد. خطابه مکاشفه هیچگاه تنها ذکاوت انسان را مخاطب قرار نمی دهد، «خطابه ای «کامل» است که در یک زمان بر درب های قوه مخیله و ذکاوت و قلب انسان می کوبد. تمام وجود شخص درگیر می شود مثل آن یوحنائی که با دیدن پسر انسان «مثل مرده پیش پاهایش افتاد» (مکا ۱: ۱۷) به این دلیل که جسم و جان هر دو احضار شده و مورد استیضاح قرار می گیرند. نباید فراموش کرد که در نوشته هائی از نوع مکاشفه انسانهائی مورد خطاب قرار می گیرند که در دشمنی فرو رفته اند، بنابراین به شهادت نیاز دارند.

خطاب

یوحنا خود را به عنوان «برادر و شریک در مصیبت و ملکوت و صبر در عیسی» (مکا ۱: ۹) معرفی می کند. تبعید او به جزیره موسوم به پطمس به دلیل «کلام خدا و شهادت عیسی مسیح» (مکا ۱: ۹) بوده است. بنابراین ما در جوی بحرانی قرار داریم. یوحنا از ابتداء به ما یاد می دهد که این بحران را با بودن در عیسی بگذرانیم. در اوست که یوحنا برادر و شریک در آزمایش می باشد و در اوست که مسیحیان هفت کلیسا با دوران های سختی روبرو می شوند. در این جا متون مهمی که پولس دخالت عیسی را در آنها شرح می دهد به خاطر می آید فی المثل قطعه زیر که از رساله پولس به فیلیپیان می باشد: «تا او را و قوت قیامت وی را و شراکت در رنج های وی را بشناسم و با موت او مشابه گردم مگر به هر وجه به قیامت از مردگان برسم» (فی ۳: ۱۰-۱۱).
قطعه ای از متن اعمال رسولان نیز به خاطر می آید: «برنابا و پولس که از لستره و ایقونیه و انطاکیه گذر می کردند دل های شاگردان را تقویت داده پند می دادند که در ایمان ثابت بمانند». آنها می گفتند: «ما می باید با مصیبت های بسیار داخل ملکوت خدا گردیم (اع ۱۴: ۲۲). در انجیل یوحنا و در اینجا بین شرکت در آزمایش و ورود به ملکوت مسیح همان مناظره برقرار است.

آواز

رؤیائی که یوحنا تعریف می کند رؤیاهای عهد عتیق را در خاطره زنده می کند. اما این رؤیا دارای نکته ویژه ای است. در حالی که اشعیاء نبی رؤیای معروف خود را اول می بیند بعد آن را می شنود، یوحنا برعکس در ابتداء می شنود و سپس برمی گردد تا آن را ببیند. آیه ای که ارتباط گوش و چشم را نشان می دهد قدری عجیب به نظر می رسد: «پس رو برگردانیدم تا آن آوازی را که با من تکلم می نمود بنگرم» (مکا ۱: ۱۲).

آن آواز قوی است و صدایش مانند صدای شیپور بوده با صدای امواج اقیانوس مشابه می باشد (آیه ۱۵). به طور خلاصه این آواز برای مشخص نمودن کسانی که باید به توسط یوحنا از رؤیا استفاده نمایند یعنی هفت کلیسا سر داده شده. کلیساها هستند که احتیاج به تسلی دارند و آنها باید قدرت لایزال پسر انسان را که شاهد آن خواهد شد بشناسند. در حال حاضر او هنوز چیزی را ندیده بلکه فقط شنیده است. اکنون کافی است که فقط «برگرد تا ببیند» (مکا ۱: ۱۲).

روایت

شمعدان هفت شاخه ای را که در قدس معبد در حضور خدا روشن است به یاد می آوریم. در این جا یوحنا هفت چراغدان طلائی را مشاهده می کند تعداد آنها مساوی است با تعداد کلیساهائی که چراغدان ها معرف آنها هستند (مکا ۱: ۲۰). آنها پسر انسان را احاطه می نمایند چون رابطه نزدیکی آنها را به وی پیوند می دهد. او سرور آنها است و قدری جلوتر خواهیم خواند که او قادر می باشد «چراغدان افسس را که توبه نکرده است از مکانش نقل نماید» (مکا ۲: ۵).

شرح و توصیف پسر انسان عنصری چند از رؤیای مشهور باب هفتم کتاب دانیال (دان ۷: ۱۳) و نیز رؤیای مردی که ملبس به لباس کتانی بود (دان ۱۰: ۵-۶) به عاریت می گیرد.

آن پسر انسانی که در کتاب دانیال توصیف شده است از خدا قدرت داوری زمین را دریافت می نماید. اما پسر انسان توصیف شده بوسیله یوحنا عیسی می باشد. شمشیر تیز و برنده دو دم که از دهانش بیرون می آید نماد کلامی است که قابلیت داوری عالم را دارا می باشد (اش ۲: ۴۹، عبر ۴: ۱۲، مکا ۱۹: ۱۵).

این موضوع داوری به موضوع داوری زندگی بسیار پیوسته است: «من هشتم اول و آخر و زنده و مرده شدم و اینک تا ابدالابد زنده هشتم و کلیدای موت و عالم اموات نزد من است» (مکا ۱: ۱۸). عیسی مالک زندگی است و قادر می باشد زندگی را به کسی که در آزمایش و تجربه فرو رفته است عطا نماید.

پسر انسان هفت ستاره را به دست گرفته است که نشانه هفت فرشته هفت کلیسا می باشد. فرشتگان «پیغام رسان» می باشند درباره هویت آنها بحث‌های فراوانی به عمل آمده است. آیا فرشتگان نماینده مسئولین جوامع می باشند؟ در این صورت درک بعضی از جمله‌های فصول بعدی آسان می گردد: «به فرشته (= به مسئولین) کلیسای افسس بنویس» (مکا ۲ و ۵ و ۱۲ و ۱۸). آیا منظور واقعیت روحانی تمام جامعه و نوعی قرینه آسمانی کلیساهای مختلف که روی زمین غریب هستند نمی باشد؟ هیچکس نمی داند. ستارگان در دست پسر انسان هستند و این همان چیزی است که مهم می باشد. او از آنها مراقبت می کند یعنی به یک طریق یا به طریقی دیگر از ایماندارانی مراقبت می نماید که قادرند آنها را با دادن خوی استقامت در زمان آزمایش تا به حیات جاویدان هدایت کند.

نامه‌های خطاب به هفت کلیسا

۱. کلیسایی که از خودمان است

ایرادی که غالباً از مکاشفه یوحنا گرفته می شود این است که این مکاشفه پیامی اسرارآمیز، متجسم نشده، و به دور از واقعیت‌های کنونی ما می باشد معهدا از آغاز مکاشفه ما با کلیسائی روبه رو هستیم که کاملاً واقعی می باشد:

– با بردباری که به خاطر نام عیسی دارد، با خستگی و آزمایش‌های او، با اشتیاق او در دفاع از آموزه ایمان، با مبارزه وی علیه الحاد، با هوشیاری و محبت و اعمال وی، با ثبات در نگهداری کلام، با احساس خدمتگزاری نسبت به او و زندگی او در ایمان.

– همچنین همراه با نقاط ضعف وی: سازش‌های وی با بت پرستان که مؤلف به روش انبیا عهد عتیق نام زناکاران را بر آنها می نهد، کلیسایی که گاهی شدت محبت اولیه خود را از یاد می برد، جوامعی که برای توبه و بازگشت به سوی خدا کند بوده و دودل می باشند و رفتار آنها در مقابل آزارها و جفاها قابل درک است ...

درست مانند کلیسای ما که حس می کنیم قسمتی از آن را تشکیل می دهیم. پس کتاب مکاشفه یوحنا را به مانند نامه ای خطاب به یک کلیسای هفت گانه یعنی کلیسایی که با تمام تفاوت هایش جهانی می باشد باز می کنم.

افسس	اسمیرنا	پرغامس
بنویس این را می گوید (پسر انسان)	کسی که هفت ستاره را به دست راست خود دارد و در میان هفت چراغدان طلا می خرامد	آن اول و آخر که مرده شد و زنده گشت
می دانم (تمجید)	اعمال تو را و مشقت و صبر تو را که به خاطر اسم من تحمل کردی و خسته نگشتی	مسکن تو را که خت تشیطان را در آن جاست و اسم مرا محکم داری و ایمان مرا انکار نمودی
لیکن بحثی بر تو دارم (سرزنش)	که محبت خود را ترک کرده ای	دولتمند هستی
تشویق ها	به خاطر آری که از کجا افتاده ای و توبه کن	تا به مرگ امین باش
تهدیدها	والا به زودی نزد تو می آیم و چراغدانان را از مکانش نقل می کنم	از زحماتی که خواهی کشید کشید بترس ابلیس بعضی از شما را در زندان خواهد انداخت
هر که غالب آید		آن که گوش دارد بشنود که روح به کلیساها چه می گوید
به او این را خواهم بخشید که از درخت حیات بخورد	از موت ثانی ضرر نخواهید یافت	از من مخفی به وی خواهم داد

۲ - ظاهر شدن عیسی مسیح

جدولی که در صفحه قبل مورد ملاحظه قرار گرفت ساختار حقیقی هفت نامه را آشکار می سازد. هر هفت نامه طبق الگوی زیر نوشته شده اند:

- خطاب
- متن اصل نامه
- * تمجیدها
- * سرزنش ها
- * تشویق ها
- * تهدیدها
- وعده های داده شده به کسی که غالب می شود

تباطیرا	ساردس	فیلادلفیه	لاؤدیکیه
پسر خدا که چشمان او چون شعله آتش و پاهای او چون برنج صیقلی است	کسی که هفت روح خدا و هفت ستاره را دارد	آن قدوس و حق که کلید داود را دارد که می گشاید ... و می بندد	آمین و شاهد آمین و صدیق که ابتدای خلقت خداست
اعمال و محبت و خدمت و صبر تو را و این که اعمال آخر تو بیشتر از اول است	اعمال تو را	اعمال تو را ... اندک قوتی داری و کلام مرا حفظ کرده اسم مرا انکار ننمودی	اعمال تو را
آن زن ایزابیل را راه می دهی که نمی خواهد از زنای خود توبه کند	نام داری که زنده ای ولی مرده هستی		تو نه سرد و نه گرم هستی
به آنچه دارید تا هنگام آمدن من تمسک جوئید ...	به یادآور چگونه یافته ای و شنیده ای و حفظ کن و توبه نما	آنچه داری حفظ کن ... من نیز تو را از ساعت امتحان محفوظ خواهم داشت	بور شو و توبه نما ... اینک بر در ایستاده می کویم ...
اینک او را بر بستری می اندازم به مصیبتی سخت و اولادش را به قتل خواهم رسانید	هرگاه بیدار نباشی مانند دزد بر تو خواهم آمد و از ساعت آمدن من بر تو مطلع نخواهی شد		تو را از دهان خود قی خواهم کرد
او را بر امتهای قدرت خواهم بخشید	به جامه سفید ملبس خواهد شد	او را در هیكل خدای خودستونی خواهم ساخت و نام جدید خود را بر آن خواهم نوشت	بر تخت من با من بنشیند
آن که گوش دارد بشنود که روح به کلیساها چه می گوید			

عیسی مسیح خود را بر کلیسا ظاهر می سازد

به شروع هر نامه توجه فرمائید: «این را می گوید او که» و این جمله مقدماتی جمله های دیگر را که مبین القاب عیسی مسیح می باشد به دنبال دارد. هر یک از آنها را در قسمت اول جدول فوق الذکر به وضوح می توان دید.

مؤلف هنوز در باب اول می خواسته است که چگونگی ظاهر شدن عیسی را بگوید: «پسر پدر آمد تا انسان ها را به وسیله صلیب و رستخیز خود نجات دهد» (مکا ۱: ۵) «پسر انسان» (مکا ۱: ۱۲-۱۸) و غیره. این ظهور است پر فروغ خداوند ما عیسی است. این ظهور به عبارتی مانند رنگین کمانی است که نور در آن به هفت رنگ تجزیه شده و به

صورت هفت نامه به کلیساها ویژه معرفی می شود. توصیفهایی که در باب یکم به مسیح داده شده است بین هفت کلیسا تقسیم می شود. یافتن القابی که در آغاز هر یک از نامه ها دیده می شوند در فصل اول به آسانی انجام می گیرد عیسی مسیح خود را در سرحد کمال خویش و در تنوع خود به کلیسا مکشوف می سازد.

کلیسا، محل ظاهر شدن عیسی مسیح

اصل متن هریک از نامه ها همان یک طرح را دنبال می کند یعنی دارای لغات مشابه، اصلاحات هم نوع، روشهای ادبی متشابه (تمجیدها، سرزنش ها، نصیحت ها و تهدیدات ...) را دربر دارد.

- «من می دانم»، این عبارات در همه نامه ها تکرار می شود و کلیساها به خاطر رفتار و کردار خود تشویق هایی را دریافت می نمایند. فقط کلیساهای ساردس و لاودوکیه از این حرکت آغازین تمجید نصیبی نمی برند.

- ساما بحثی بر تو دارم» جمله ای است که به سرزنش می کشاند. بدین ترتیب کلیساهایی که از آنها تحسین به عمل آمده بود خود را همچنین مورد سرزنش و نصیحت می بینند. تنها کلیسای فیلادلفیه چیزی جز تمجید دریافت نمی دارد زیرا حتی در هنگام تجربه کلام را با کمال وفاداری محفوظ داشته بود.

۳ - منظره آینده

دعوت به بازگشت به سوی خدا

موقعیت هر یک از کلیساها درخشان به نظر نمی رسد. اما پیام در آنها توقف نمی کند. چیزی که به حساب می آید آینده و گشایشی است که به سوی بازگشت به خدا صورت می گیرد.

در جدول فوق الذکر افعال امری آورده شده اند. کلیساها باید از خمودی به درآورده شوند اگر عیسی مسیح خود را به عنوان «کسی که می آید» معرفی می کند پس کلیساها باید خود را برای استقبال از او آماده سازند. صیغه های امر همانند فراخواندن به سوی بازگشت به سوی خدا مصرانه می باشند مانند: به یاد بیاور، توبه کن، ایمان بیاور، پابرجا باشید ... چون اضطراب آن را ایجاب می کند.

نامه به هفت کلیسا مثل یک پیام روحانی طنین می افکند. عیسی کلیسای خود را دوست دارد و آن را عروس خود می نامد (ر. ک. به آخر مکاشفه یوحنا). هر چند سرزنش ها مهم به

نظر می‌رسند ولی در هر حال نباید خط‌های یعنی این امر که عیسی مسیح کلیسا را دوست دارد، پنهان کند. از این لحاظ نامه به کلیسای لاودوکیه به طور کلی و بدون شک متأثر کننده‌ترین آنها می‌باشد. این نامه دربردارنده تعارفات نمی‌باشد، اما نفس محبت سوزان از میان آن عبور می‌نماید که «نه سرد است و نه گرم» «هر که را من دوست می‌دارم توبیخ و تأدیب می‌نمایم» این قدرت محبت ما را تا صحنه نهائی که در آن داماد خود محتاطانه به درب می‌کوبد راهنمایی می‌کند، آیا درب را بر روی وی باز خواهند کرد؟ چون می‌گوید: «اینک بر درایستاده می‌کوبم. اگر کسی آواز مرا بشنود به نزد او در خواهیم آمد و با وی شام خواهیم خورد و او نیز با من» (مکا ۳: ۲۰).

کلیسائی که در اطاعت از روح القدس است

وعده به شخص فاتح و دعوت به گوش کردن به روح القدس عبارات پایانی نامه نگاری را تشکیل می‌دهد که به منزله آرزوهای سعادت و امضاء می‌باشد عبارات وعده به شخص فاتح بر حسب نامه‌ها متفاوت است که گاهی در رابطه با کلمات تمجید یا سرزنش و گاهی با نام مشروح مسیح به کار برده می‌شود.

در مکاشفه یوحنا آنهائی که غالب می‌شوند مسیحیانی هستند که به دنبال فاتح یعنی بره راه می‌پویند چون او پیروزی را به قیمت خون خود به دست آورده است. دعوت اسرار آمیزی برای گوش دادن به روح در جائی قبل یا بعد از وعده به کسی که غالب می‌شود قرار می‌گیرد «کسی که گوش دارد بشنود که روح به کلیساها چه می‌گوید»

به کلمه «کلیسا» که به صورت جمع به کار می‌رود توجه نمائید چون با تفسیری که هم‌اکنون از مجموعه داده ایم مطابقت می‌نماید کلیساهای هفت‌گانه هم کلیسای خاصی می‌باشد که در یک موقعیت دقیق قرار گرفته است و نیز در عین حال کلیسائی جهانی است که راه خود را به سوی مسیح می‌پیماید روح القدس کلیسا را به مفرد و به جمع خطاب می‌کند.



من هستم الف و ی، آن زنده.

(مکا ۱: ۱۸)

يك جزيره با هفت شهر

جزیره پطمس هنوز نام قدیمی خود را حفظ کرده است. این جزیره به یونان تعلق داشته در فاصله کمی از ساحل کشور ترکیه و در مقابل ویرانه های میلپس قرار دارد. این جزیره در امپراطوری روم قرار داشت و قسمتی از ایالتی از آسیای صغیر را که غنی و فعال بود و تمام جریانات مذهبی و فلسفی غرب قاره را به خود جذب می نمود، تشکیل می داد.

یوحنا پطمس در این ایالت هفت شهر را انتخاب می نماید عدد هفت عددی مقدس است که برای معرفی تمامی کلیسا مناسب می باشد.

شهر افس که پایتخت بود در رأس این شهرها قرار داشت این شهر بسیار سریع تحت تعلیمات مذهبی آپولوس به مسیحیت گروید و سپس به دست تیموتاؤس سپرده شد (اعمال رسولان ۱۹). در همین موقع بود که کلیسا تحت نفوذ جنبش های روشنفکرانه ناسالم قرار گرفت (۱- تیمو ۱: ۳-۷؛ ۲- تیمو ۲: ۱۵، ۱۷ و غیره).

در طول ساحل، اول شهر اسمیرنا قرار داشت که از میان آن هفت شهر تنها شهر بزرگی است که باقی ماند (نام کنونی آن از میر است) سپس پرغامس بود که پایتختی قدیمی بود که به خاطر معبد و کارگاه های هنری و مدارس خود مشهور بودند.

در داخل جزیره، طیاتیرا و ساردس و فیلا دلفیله بر سر راهی که به سوی فلات مرکزی آناتولی می رفت قرار داشتند. کلیسای لاودوکیه نیز سر جاده واقع بود که به سوی لاودوکیه می رفت، این شهر تحت تاثیر فعالیت پولس و شاگردان وی قرار داشت (کول ۵: ۴).

به طور کلی شهرهایی که یوحنا از آنها نام می برد در مرکز و شمال ایالتی که به آن متعلق واقع شده اند و از آنجا می توان به سوی بطنیه، پنطس و غلاطیه رهسپار شد (۱- پطر ۱: ۲) برعکس شهرهایی چون کولسی و هیراپولیس که نقاط فعالیت پولس بودند در فهرست بالا نمی آیند (کول ۴: ۱۳). افسس و لاودوکیه که مراکزی بودند که ملاقات ها در آنها ضرورتاً انجام می گرفت.

اعداد و رنگ ها

مکاشفه یوحنا از اعداد لبریز است. بعضی از جریانهای روحانی یا برخی از فرقه ها این اعداد را به صورت لغوی تفسیر می کند. مثلاً برای محاسبه وقوع آخر زمان کوشش می شود از همان آغاز علائم روزها، ماهها و سالها در نظر گرفته شود. چنین کوششهایی خیال بافی محض و نادانی کامل را در مورد نوشته های مکاشفاتی آشکار می سازد. در نوشته های متعدد عهد عتیق و بیش از آن در مکاشفات اعداد و رنگ ها ارزش نمادین دارند. تفسیر مهم آنها در بیشتر موارد آسان نیست و بارها مورد بحث واقع شده است با این حال علیرغم تردیدهایی که باقی می ماند و جزئیاتی که می بایست مشخص تر شوند نکات ثابتی هم از خود کتاب مکاشفه یوحنا به دست می آید.

نمادگرایی اعداد

۲ (دو) عددی است که گاه مداخله می‌نماید مثلاً دو صد میلیون اسب سوار بر فراز جهان به صورت جنود ویران‌کننده‌ای ظاهر می‌شود» (مکا ۹:۱۶) و نیز دو شاهد نبوت خواهند کرد» (مکا ۱۱:۱۰) و همچنین «دو درخت زیتون و دو چراغدان در حضور خداوند زمین ایستاده‌اند» (مکا ۴:۱۱). بدون تردید این رقم مفهوم تقارن یا کفایت مقدار موثر بودن یا قابل قبول واقع شدن را بیان می‌نماید. در عهد عتیق برای این که شهادت داده شده با ارزش تلقی شود دو شاهد مورد لزوم است (تثنیه ۱۹:۱۵).

عدد ۳ (سه) کمال و فراوانی را نشان می‌دهد، و به نوعی معادل عبارت «وای، وای، وای» است که توسط عقابی در آسمان می‌پرد به آواز بلند گفته می‌شود (مکا ۸:۱۳) در حالی که در جای دیگر موجودات عجیب و غریب از گفتن «قدوس قدوس قدوس خداوند خدا» باز نمی‌ایستند (مکا ۴:۸).

تعداد بسیاری از چیزها به وسیله عدد سه شمرده می‌شود مانند آتش و دود و گوگرد، سه بلائی که بر انسان‌ها نازل می‌شود (مکا ۹:۱۸). تمامی کائنات توسط سه جزء اصلی آن یعنی آسمان، زمین و دریا مشخص می‌شود (مکا ۱۰:۵).

عدد ۴ (چهار) عد جهات اصلی می‌باشد یا به قول مکاشفه «چهار زاویه جهاننش (۸:۲۰). مفهوم «چهارحیوان» (۴:۶ و ...) یا «چهار فرشته» (۷:۱ و ...) که در متن از آنها سخن گفته می‌شود می‌توانند عمل خود را در تمام سطح مسکونی جهان گسترش دهند.

عدد ۶ (شش) بر عکس عدم کمال را نشان می‌دهد: هفت منهای یک نشان دهنده کمبودی در کمال می‌باشد. یکی از تفاسیر ممکنه عدد حیوان یعنی ۶۶۶ (۱۸:۱۳) این است که این عدد سه بار بد بوده و نماینده کسی می‌باشد که با خدا مخالف است.

عدد ۷ (هفت) بالعکس در تمام روایات کتاب مقدس بیان‌کننده کمال است. مثلاً هفت روح به معنای کمال روح است (۴:۱؛ ۳:۱ و ...) یا حیوانی که هفت سر دارد حیوانی است که قدرت آن خارق‌العاده می‌باشد. این عدد در مکاشفه یوحنا بیش از دیگر اعداد ذکر می‌شود بسیاری از قطعات مکاشفه بر روی شمارش هفت‌گانه مبتنی است (مانند هفت مهر و هفت جام و نیز شمارش اسامی هفت‌گانه همانند اسامی عطایای هفت‌گانه که به بره عطا می‌شود یعنی: قوت و دولت و حکمت و قدرت و اکرام و جلال و برکت» (۵:۱۲).

نصف هفت یعنی عدد **سه و نیم** که به ویژه در خصوص زمان به کار برده می‌شود باید در رابطه با عدل هفت بررسی شود. در متن بارها از **سه و نیم** سال، ۴۲ ماه، یا ۱۲۶۰ روز (۲:۱۱...) صحبت می‌شود که این مدت اولین قسمت از مدت زمان کلی را تشکیل می‌دهد که اصولاً زمان آزمایش است. در این حال انتظار برای مدت زمان ثانوی که زمان نجات خواهد بود ادامه دارد.

به نظر که عدد ۱۰ (ده) که عددی زوج است از عدد هفت غنای کمتری دارد تجربه ای ده روزه که مدت زمانی است حقیقی ولی محدود برای کلیسای اسمیرنا (مکا ۲: ۱۰) تعیین شده است. حیوان هفت سرده عدد شاخ دارد اما مجسم کردن جایگاه آنها مشکل می باشد (مکا ۱۲: ۱۳؛ ۳: ۱۳). شرح آن از کتاب دانیال دانیال نبی گرفته شده است (دان ۷: ۷).

عدد ۱۲ (دوازده) تعداد قبیله یا سبط بنی اسرائیل (مکا ۲۱: ۱۲) و نیز تعداد رسولان می باشد (مکا ۱۲: ۱۴). اگر این دو عدد را به هم بیافزائیم عدد ۲۴ تعداد کاهنان اعظم که ستون های سنت قدیمو جدید را مجسم می ماید به دست می دهد (مکا ۴: ۴) اگر این دو عدد را در هم ضرب نمائیم عدد ۱۴۴۰۰۰ به دست می آید که مشخص کننده عده ای است که برای خدمت مهر شده اند یعنی عده بی شماری از منتخبین تمام زمان ها (مکا ۷: ۴).

عدد هزار (مکا ۲۰: ۲۰) و مصیبت های آن یعنی هزارها هزار (مکا ۹: ۱۶) نشانگر مقادیر بسیار زیادی است. هزار سال بدون تردید معادل است با دورانی از تاریخ جهان که یک هفته کیهانی آن ۷۰۰۰ سال به طول می انجامد (مکا ۲۰: ۲۰).

نمادگرایی رنگ ها

در مکاشفه یوحنا علائم رنگ ها به طور کلی برای واقعیت های منفی مورد استفاده قرار می گیرند. از میان چهار اسبی که با باز شدن چهار مهر اولی به بیرون می جهند (مکا ۶: ۴-۸) رنگ آتشگون نماد جنگ و رنگ سیاه نماد گرسنگی و رنگ زرد نمایانگر موت وفنا می باشند. رنگ های ارغوانی و قرمز به ثروت هائی که از راه ناشایست کسب گردیده و نیز نجاست فحشا اشاره می نماید (مکا ۱۷: ۴؛ ۱۸/۱۶). رنگ سفید برعکس به طور کلی با اشیاء ساخته شده از طلا و با رؤیاهای نورانی همراه است اشخاص منتخب که بر تجربه ها پیروز شدند ملبس به لباس کتانی سفید می باشند (مکا ۳: ۴ و ۱۱: ۶). آنها در جلال خدا و زندگی رستاخیز کرده سهیم هستند و صاحب زمین آسمان بر تختی بزرگ نشسته است (مکا ۲۰: ۱۱).

هر که غالب آید
به او این را خواهد بخشید
که از درخت حیاتی که در وسط فردوس خداست بخورد

هر که غالب آید
از موت ثانی ضرر نخواهد یافت

آن که غالب آید
از من مخفی به وی خواهم داد
و سنگی سفید به او خواهم بخشید
که بر آن سنگ اسمی جدید مرقوم است
که احدی آن را نمی داند جز آنکه آن را یافته باشد.

هر که غالب آید
او را بر امتهای قدرت خواهم بخشید
تا ایشان را به عصای آهنین حکمرانی کند.
چنانکه من نیز از پدر خود یافته ام و به او ستاره صبح را خواهم بخشید.

هر که غالب آید
به جامه سفید ملبس خواهد شد
و اسم او را از دفتر حیات محو نخواهم ساخت
بلکه به نام وی در حضور پدرم و فرشتگان او اقرار خواهم نمود.

هر که غالب آید
او را در هیكل خدای خود ستونی خواهم ساخت
و نام خدای خود را
و نام شهر خدای خود یعنی اورشلیم جدید را
و نام جدید خود را بر وی خواهم نوشت.

هر که غالب آید
این را به وی خواهم داد که بر تخت من با من بنشیند
چنانکه من غلبه یافتم و با پدر خود بر تخت او نشستم

چنین خواهد بود
سهم کسی که غالب آید
من خدای وی خواهم بود
و او پسر من خواهد بود.

فصل سوم

مکاشفه ۴-۱۱



مهر هفتم



کتاب بره

اینک فصل دیگری را در مورد موضوع مکاشفه شروع می‌نمائیم. در این فصل اولین گروه رؤیاهای بزرگ را مورد مطالعه قرار خواهیم داد. اما نباید به خود اجازه دهیم که تحت تأثیر کثرت تصورات قرار گیریم. قبلاً هم گفته‌ایم که مکاشفه کتاب امیدواری است. باید به شخصیت مرکزی که بره است توجه کنیم. ما از یاد برده‌ایم که باید او را نماد اصلی مسیح پیروزمند بدانیم. پس کتاب را باز می‌کنیم و اجازه می‌دهیم تا موج پرهیجان شعر بی‌قاعده آن ما را به همراه خود ببرد.

ما به جنگ‌ها، بحران‌ها و زیر و رو شدن‌های زمین عادت کرده‌ایم، چون تصویر هستی ما است. ما خون و درد و مرگ را می‌شناسیم. روزها و لحظه‌هایی در زندگی ما یا در تاریخ انسانی وجود دارد که می‌توانیم تصور کنیم کلید تفسیر تمام وقایع در آنها قرار دارد. اما اینک مکاشفه تصویر بره را بر بالای جهان برپا می‌کند. آیا بره علامت عطف و ضعف است؟ یا علامت تسلیم سرنوشت شدن؟ اما بره مکاشفه چنین بره‌ای نمی‌باشد. درست است که ذبح شده و خونش پاشیده شده، با این حال در ضعف او قدرت عجیبی نهفته است. این بره همان بره ضعیف و ستم‌دیده‌ای است که عاقبت بر قوای شر غالب می‌آید. این همان بره است که رازهای تاریخ را در خود نگه می‌دارد. او تنها کسی است که لایق می‌باشد که هفت مهر کتاب بزرگ انسانیت را در موقع روبرو شدن با خدا یکی پس از دیگری بشکند.

انسان به فکر جامعه جوان مسیحی می‌افتد، این جامعه که به تازگی به دنیا آمده است اکنون دستخوش زجر و تعقیب می‌باشد اما ایمانی عظیم دارد. او قدرت خداوند خود را می‌شناسد. او معنای رستاخیزی که موت را از میان برده است می‌داند، و اکنون آواز امید خود را می‌سراید. اینان لشکر اعدایان و مبارزان ظلمت هستند که در نور ظاهر می‌شوند تا خدائی را که بوده، هست و می‌آید بسرایند.

از این به بعد از قرن به قرن هرگاه به نظر می‌آید که انسان تحت قوای ظلمت له گردیده است ایمانداران کتاب مکاشفه را از سر می‌پذیرند تا ایمان خود را دوباره در پیروزی بره قوی سازند.



... ذبح شده»

«ایستاده ...

تخت، کتاب، و بره

دومین رؤیای مکاشفه در آغاز کتاب باب چهارم شروع می شود، اولین رؤیا درباره پسر انسان از باب اول آیه ۱۲ آغاز می گردد و در باب های دوم و سوم همراه با رساله های خطاب به کلیساها ادامه می یابد. رؤیای جدید به ترتیب زیر می گذرد: یوحنا در آسمان دروازه های باز مشاهده می کند. بدین ترتیب او می تواند تخت خدا را که به وسیله ۲۴ نفر از پیر و چهار حیوان احاطه شده است ببیند و در دست خدا کتابی را مشاهده می کند که به هفت مهر مختوم است. بره ای که «مستحق گرفتن کتاب و گشودن مهرهایش» می باشد به تخت نزدیک می شود (مکا ۵: ۹). بیائید کوشش کنیم تا مفهوم این مجموعه را بهتر درک نمائیم.

تخت خدا

یوحنا تحت تأثیر روح القدس می تواند از میان دروازه نگاهی به آسمان بیافکند و این مزیتی است بسیار مهم چون آسمان رازهای خود را در برابر چشمان زندگان عرضه نمی نماید. زمانی اشعیا نبی خداوند خدا را مشاهده کرده بود. این همان خداوند است که یوحنا او را مشاهده می نماید گرچه به خاطر احترام اسم او را تلفظ نمی کند بلکه به گفتن این جمله که «بر آن تخت کسی نشسته بود» (مکا ۲: ۴) اکتفا می نماید. صحنه همانند صحنه ای که اشعیا نبی دیده بود با عظمت می باشد: «در گرداگرد تخت رنگین کمانی بود و برق ها و صداها و رعداها از آن خارج می شد» (مکا ۳: ۴-۵).

بیست و چهار پیر

گرداگرد تخت ۲۴ مرشد قرار گرفته اند این لغت آیا نشانگر فرشتگان است یا این که مسئولان اجتماعات یهودی و مسیحی را نمایش می دهد؟ لباس مرشدان سفید است و تاجی زرین برسر دارند، این همان لباسی است که به مسیحیان وعده داده شده است (ر. ک. به ۳: ۴ و ۱۱). اما رقم ۲۴ به طرق مختلفی تفسیر شده است. می توان تصور کرد که این رقم دوازده نبی و دوازده نفر شاگرد یا ۲۴ طبقه کاهنان عهد قدیم را نشان می دهد و یا نمایانگر دوازده قبیله اسرائیل به اضافه دوازده قبیله جدید که امت عهد جدید را تشکیل می دهد. چنین به نظر می رسد که مرشدان نوعی کلیسای ایده آل و کاملاً گردهم جمع آوری شده می باشند آنها امت حقیقی خدا هستند، امتی کهانی که برای انجام آئین های عبادت گمارده شده اند زیرا که هر یک از مرشدان «بربط و کاسه های پراز بخور که دعاهای مقدسین می باشد» در دست دارند (مکا ۸: ۵).

چهار حیوان

چهار حیوان حیواناتی را به یاد می‌آورد که حزقیال نبی از آنها در شرح رؤیای خود درباره تخت خدا سخن می‌گوید (حزقیال نبی ۱ = مکا ۴: ۶-۹). آنها که به فرشتگان (کروبیان) معابد آشوری شباهت دارند برای حزقیال نبی سمبول جهان موجوداتی می‌باشد که خدا در حالت تعالی کامل خود بر آنها تسلط دارد. بدون شک این مطلب از نظر یوحنا نیز صادق می‌باشد این حیوانات که از اجزای موجودات زنده‌ای که آفریده خدا هستند تشکیل شده‌اند مانند شیر و گوساله و انسان و عقاب که در خدمت قادر مطلق می‌باشند. آنها در طی شبانه روز همانند سرافین رؤیای معروف اشعیا نبی (۳: ۶) از تمجید عظمت وی با گفتن «قدوس، قدوس، قدوس» باز نمی‌ایستند. قابل توجه این است که سنتی که طبق آن این حیوانات به انجیل نگاران تشبیه می‌شوند قدیمی می‌باشد چون ایرنه لیون که در قرن دوم میلادی می‌زیسته از آن یاد کرده است. ستایش حیوانات و مرشدان که به سوی تخت خدا بلند می‌شود بر خدای خالق متمرکز است. او بر زمان مسلط است. او کسی است که «بود، هست و می‌آید» این او است که خالق همه چیز است چون همه موجودات را آفریده است (مکا ۴: ۸ و ۱۱). در باب بعدی آمدن بره سرآغاز موضوع نجات است چون «او ذبح شده انسان‌ها را برای خدا به خون خود خریداری می‌کند» (مکا ۵: ۹).

کتاب مهر شده و بره

رؤیا با موضوع کتابی در دست راست تخت نشین قرار دارد ادامه می‌یابد. این کتاب عجیب «از درون و بیرون مکتوب می‌باشد و به هفت مهر مختوم شده است» (مکا ۵: ۱). آیا محتوای آن چیزی به غیر از طرح‌ها و تصمیمات خدایی است که بود و هست و می‌آید. او که بر جریان تاریخ و سرنوشت نهائی جهان قدرت مطلق دارد. بره‌ای که خود را تنها کسی که شایسته باز کردن آن کتاب است نشان می‌دهد در عین حال ظاهر خواهد ساخت که در مرکز طرح‌های خدا قرار دارد یعنی او تمام انسان‌ها را بازخیرد می‌کند و برای خدا مجمعی «از هر قبیله و زبان و قوم و ملت» تشکیل می‌دهد (مکا ۵: ۱۰) به سوی این فرجام است که خدا تاریخ را هدایت می‌نماید.

سنت مسیحی گاه کتابی را که دست خدا است به کتاب عهد عتیق تشبیه کرده. این پندار که تنها عیسی می‌تواند «نوشته‌ها را باز نماید» به خودی خود بسیار صحیح و بسیار زیباست اما تا جایی که می‌توان قضاوت نمود این پندار در این قطعه از مکاشفه گنجانده نشده است. بره که به سوی تخت پیش می‌آید به چندین صفت توصیف می‌شود که آنها را در طی قرائت باب ۵ (از آیه ۵) بدون مواجه شدن با هیچ اشکالی می‌توان ملاحظه کرد. باید توجه

نمود که این بره «شیری از سبط یهودا» نامیده شده. این اصطلاح درست مثل اصطلاح «نهال داود» آن را به سنتی پیوند می‌دهد که در انتظار داود جدید است. هفت شاخ و هفت روحی که داراست نشانه پری، قدرت، و کمال وی هستند، او همانند مسیح اشعیا نبی است که دارای هفت روح می‌باشد (اش ۱۱:۲).

به عبارت دیگر عیسی همان بره و از ذریت داود می‌باشد که از را موت و رستاخیز قادر گردید تمام انسان‌ها را به سوی تخت خدا هدایت کند. امتی پیروزمند تسبیحی بی‌پایان نثار خواهد ساخت. مگر نه این است که ۲۴ نفر از مرشدان چنین سرودی را می‌سرایند: «مردمان را برای خدا به خون خود از هر قبیله و زبان و قوم و امت خریدی... ایشان را برای خدای ما پادشاهان و کهنه ساختی و بر زمین سلطنت خواهد کرد» (مکا ۵:۹-۱۰).

در صورتی که به خاطر داشته باشیم که مکاشفه یوحنا خطاب به مسیحیانی است که با مفهوم تعقیب و آزار آشنائی دارند رؤیای بره دعوت شگرفی است برای ابراز شهادت آنها. یعنی آنانی که اکنون در راه مسیح زجر می‌کشند امتی را تشکیل می‌دهند شامل پیروزمندان آینده زیرا که این خداست که توسط مسیح بر سرنوشت کلیه انسان‌ها حکم فرما می‌باشد.

بره خدا

هنگامی که در آیین نیایش خود نام بره خدا را بر مسیح می‌نهم قبل از هر چیز بره فصح موسی و بره‌هائی را که برای گناهان مرتکب شده در معبد اورشلیم قربانی شده‌اند و نیز خادم خدا را که در کتاب اشعیا نبی اعلام گردید یعنی همانی که تمام خطاها را به گردن می‌گیرد و زندگی خود را به کفاره آنها عطا می‌کند (۱- پتر ۱:۱۸-۱۹) به خاطر می‌آوریم.

بدون هیچ تردیدی این چهره‌ها در مکاشفه یوحنا نمایش داده شده‌اند: اولین رؤیا در مورد بره او را در حال ایستاده و ذبح شده همان طوری که فراخور حال مسیح قیام کرده از میان مردگان می‌باشد (مکا ۵:۶) نشان می‌دهد.

اما این بره نخست به صورت شیری از سبط یهودا (مکا ۵:۵) اعلام شده بود که تصویری غیرمنتظره است چون ما مسیحیان عادت نداریم خداوند خود را از این گونه ببینیم. اما برای ما کافی نیست بگوئیم که این چهره از کتاب پیدایش (پید ۹:۴۰) گرفته شده است. اگر یوحنا ی اهل پطمس آن را از میان جمع تصاویر دیگر انتخاب کرده به این دلیل است که این امر با مقصود وی تطبیق داشته.

تصاویر موجود در مکاشفه یوحنا را نباید مانند عکس‌های یک آلبوم که بتوان آن را به

پس و به پیش ورق زد در نظر گرفت بلکه بایستی آن را مانند یک فیلم سینمایی که حرکت آن اجتناب ناپذیر است از نظر گذراند. تصویر بره، تصویر شیر را اصلاح می کند. پیران درگاه آسمانی یک شیر را اعلام می دارند، زیرا آنها طبق یک ذهنیت یهودی گرا نشانه سختی و جدیت الهی هستند، اما خدا بره مقدس را که مظهر و عامل رحمت وی می باشد ظاهر می سازد.

با این حال بره شیر را کاملاً محو نمی کند. این دو تصویر در یک کتاب جعلی که شاید تحت تأثیر مسیحیان نوشته شده باشد در کنار هم دیده می شوند: «بره ای به دنیا آمد که در سمت راستش شیر نشسته بود و انواع و اقسام وحوش و خزندگان جست و خیز می کردند اما بره از همه آنها قوی تر بود و آنها را از بین برد» (وصیت نامه یوسف، نسخه ارمنی) در متنی دیگر که قدیمی تر بوده و بیشتر یهودی خالص است اسرائیل به عنوان رمه ای معرفی شده است که در آن دو بره یعنی سموئیل و داود متولد می شوند این دو به صورت گوسفندانی نیرومند درآمده پشتیبان بره ها و خردسالان می شوند. تصویر بره مبارز، این موجود ضعیف که قدرتی از خود نشان می دهد برای یهودیان و برای مسیحیان اولیه بیگانه نبوده است.

این تصویر در زیر این قسمت از کتاب مکاشفه ما محسوس می باشد: بره قدرت ربانی را برای باز کردن کتاب طرح خدا و تاریخ جهان در اختیار دارد. بزرگان این دنیا باید از غضب وی در روز داوری واپسین بترسند (مکا ۶: ۱۶). پرستش کنندگان وحش در حضور بره شکنجه خواهد شد (مکا ۱۴: ۱۰) پادشاهانی که وحش را خدمت می کنند توسط بره مغلوب خواهند شد (مکا ۱۷: ۱۴).

در هر حال این تصویر فقط به هدف بیدار کردن ترس بود و نه برای بسیج انرژی. انبوه مردمی که به دور بره جمع می شوند قبول می نمایند که لباس های خود را در خون وی شست و شو دهند یعنی توسط او نجات یابند. در ضمن این امید دارد. که توسط او تا چشمه های آب حیات راهنمایی شود (مکا ۷: ۹، ۱۴، ۱۷) و در انتظار تنها یک پیروزی، پیروزی بر شیطان متهم کننده که از هم اکنون از آسمان رانده شده است می باشد (مکا ۱۴: ۱-۵).

شریکان بره که به تعداد ایده آل یعنی ۱۴۴۰۰۰ نفر جمع شده اند او را «به هر جایی که برود» مشایعت می کنند و ما به خوبی آگاه هستیم که این راه به کجا می رود» (مکا ۱۴: ۱-۵).

در آخر زمان ها بره در داوری واپسین حاضر نخواهد بود چون قدرت را به کسی وا می گذارد که نام او نه مکتوب و نه تلفظ شده است (مکا ۲۰: ۱-۵).

اما این بره در کنار خدا در اورشلیم آسمانی که از آسمان فرود می‌آید در این کلیسای ایده‌آل که بالاخره استحقاق نام زیبای عروس را خواهد داشت، قرار خواهد گرفت، آنگاه خدا چون نور روزانه در همه جا حضور خواهد داشت و بره همانند خورشید قابل رؤیت و قابل شناختن خواهد بود (مکا ۲۰: ۲۲-۲۳).

بره همانند رؤیای اول بر تخت خدا تکیه خواهد زد اما به عوض گشودن کتاب بسته سرچشمه آب حیات را جاری خواهد ساخت (مکا ۱: ۲۲-۲). در ابتدا او مفهوم حقیقی شریعت و انبیا را جهت می‌بخشد و بیان می‌کند و بالاخره روح خدا را برای سالم ساختن و بارور کردن همه چیز آزاد خواهد نمود.

پس در ابتدا شیر جای خود را به بره می‌دهد. در طول تمام کتاب، تصویر یهودی‌گرای بره مبارز آهسته آهسته جای خود را به بره تطهیرکننده، راهنما و داماد می‌دهد. یوحنا یطمس توسط این جابه‌جا شدن تصویرها خوانندگان را دعوت می‌کند احساسات تند و انتقام‌جویانه خود را به حس رحمت تبدیل نمایند. کتاب مبارزه مسیحی کتاب ملایمت و نرمی مسیحی نیز می‌باشد.

کتاب و کتاب‌ها

در مکاشفه یوحنا از چندین کتاب نام برده می‌شود که اراده خدا و داوری‌های او در آنها ثبت شده. این استعاره از عهد عتیق و حتی از فرهنگ بابل که در آن نوشته‌ها نقش بزرگی را ایفاء می‌کردند گرفته شده است.

در ابتدا کتاب بزرگ اراده‌های ربانی را نام می‌بریم که تنها بره می‌تواند آن را بگشاید تا معرفت را از آن به دست آورده آن را به تحقق برساند (مکا ۵: ۱-۹).

همچنین کتابی وجود دارد که یوحنا باید آن را مانند حزقیال نبی بخورد تا به پیامبری که قادر به دیدن و بیان بزرگترین رازها می‌باشد موصوف شود (مکا ۷: ۱۰-۱۱) و (حزق ۲: ۹-۳). به مانند آنچه که در کتاب دانیال آمده است کتاب‌های بحث ناپذیری در مورد داوری واپسین وجود دارد که در آنها اعمال انسان‌ها مکتوب است (مکا ۲۰: ۱۲ و دان ۷: ۷، ۱: ۱۲).

و به ویژه کتابی وجود دارد که خدا نام صالحانی را همچون موسی در آن می‌نویسد (خروج ۳۲: ۳۲-۳۵؛ مز ۸: ۴۰-۹، ۱۶: ۱۳۹) چه این اوست که نام خاصان خود را در آن ترسیم می‌نماید (مکا ۳: ۵، ۱۲: ۲۰... ۱۵؛ ۲۷: ۲۱).

هنگامی که بره مهرها را گشود

بره ذبح شده مستحق دریافت کتاب و گشودن مهرهای آن می باشد. هر بار که کتاب گشوده می شود چیز تازه ای برای دیدن بروز می کند که شرح آن از شرح های قبلی مفصل تر است. حتی رؤیایی کاملاً متفاوت با دیگر رؤیاها بین مهر ششم و هفتم جای می گیرد و باعث می شود که خواننده نفس خود را در سینه حبس نموده منتظر نتیجه ماجرا باشد. بایستی برای فرارسیدن لحظه سرنوشت ساز آماده بود.

دخالت هفت شیپور که کمی دورتر در این اثر جای می گیرد برحسب ترتیب و نظم مشابهی نشان داده شده است (ر. ک. جدول زیر).

ترتیب هفت مهر وهفت شیپور

مهر اول	(۲-۱:۶)	اسب سفید
مهر دوم	(۴-۳:۶)	اسب قرمز آتشگون
مهر سوم	(۶-۵:۶)	اسب سیاه
مهر چهارم	(۸-۷:۶)	اسب رنگ پریده
مهر پنجم	(۱۱-۹:۶)	دعای شهداء
مهر ششم	(۱۷-۱۲:۶)	فرو ریختن ستارگان
... بین مهر ششم و مهر هفتم (۱۷-۱:۷) ...		
مهر هفتم	(۵-۱:۸)	آئین قریانی مقدس
شیپور اول	(۷:۸)	تگرگ و آتش
شیپور دوم	(۹-۸:۸)	آب مبدل به خون می شود
شیپور سوم	(۱۱-۱۰:۸)	آبهای مسموم
شیپور چهارم	(۱۳-۱۲:۸)	ظلمات
شیپور پنجم	(۱۲-۱:۹)	ملخ ها
... شیپور ششم وهفتم (۱۴:۱۱ تا ۱:۱۰) ...		
شیپور هفتم	(۱۹-۱۵:۱۱)	افتتاح قدس

چهار مهر اول (۸-۱:۶)

هنگام گشودن هر یک از چهار مهر اول صدای موجودی شنیده می شود، که یکی از حیوانهایی است که به دور تختی که خدا در جلال خود بر آن جلوس نموده است قرار دارند (مکا ۴: ۸-۶). او می گوید «بیا». این فریاد یک ندا است. دعای مسیحیان است که آرزوی آمدن قاطع مسیح پیروزمند را دارند و بی صبری خود را «تا هنگامی که باز آید» ظاهر می سازند (۱- قرن ۱۱: ۲۶). اولین کسی که می آید عطش انتظار کلیسا را بدون شک فرو می نشاند چرا که اسب سفیدی است که سوار کار آن یک فاتح تاجدار می باشد. آیا داوری خدا فرارسیده است؟ آیا این سخن اوست؟ آیا این خود مسیح است؟ نمی دانیم! اما رنگ اسب و پیروزی که حاصل آن است او را، صرفنظر از همه چیز، به صورت نشانه ای از امید درمی آورد. اما این موضوع درباره سه اسبی که به دنبال می آیند صدق نمی کند یکی از آنها قرمز چون جنگ و دیگری سیاه چون گرسنگی و آخری مانند مرگ رنگ پریده است. اما اینها نبودند که انتظارشان را داشتیم. البته این امر نیز صحیح است که آینده ای که در حال فرارسیدن است بندرت با انتظار ما مطابقت دارد.

مهر پنجم (۱۱-۹:۶)

از مهر پنجم دیگر وحوشی وجود ندارد که ندا سر دهد. چیزی را که می بینیم صحنه ای زیرزمینی است که توده مذبح بر آن سنگینی می کند، این مذبح برای برگزاری دعای سپاسگزاری آسمانی آماده است. در آنجا ناله های شیدائی که در انتظار جاری شدن داوری درباره خود می باشند شنیده می شود. آنها خدا را به آواز بلند مورد خطاب قرار می دهند. به هر یک از آنها جامه سفیدی داده شده که نشانه جلالی است که برایشان مقدر گردیده است. اما آنها باید قدری صبر نمایند تا تعداد کسانی که مثل آنها استوار بودن سخنان خود را به قیمت خون خود می خرند کامل گردد.

مهر ششم (۱۷-۱۲:۶)

با گشوده شدن مهر ششم رؤیا صورت کیهانی به خود می گیرد که شامل فرو ریختن ستارگان و فرار قدرتمندان این دنیا است به همان صورتی که آنها را در خطابه های مکاشفه ای انجیل می بینیم (مثلاً در متی ۲۴: ۲۹). می توان تصور که آنچه می گذرد هولناک می باشد اما این طور نیست زیرا ستارگان برای هر یهودی یا هر مسیحی دوران گذشته قبل از هر چیز عبارتند از الهه های شرک و قوای شر که با خدای حقیقی دشمنی دارند. شکست آنها هر قدر هم تکان دهنده باشد برای کامل و قاطع

بودن پیروزی نیکی لازم است. بر حسب اناجیل فرو افتادن خورشید، ماه و ستارگان کمی قبل از آمدن پسرانسان در هاله ای از نور، اتفاق می افتد.

مهر هفتم (۸:۱-۵)

بالاخره پس از رؤیای باشکوه گروه بی شمار انتخاب شدگان (مکا ۷:۱-۱۷) بره مهر هفتم را می گشاید که به روی یک خاموشی باز می شود. پس هر آنچه اتفاق می افتد برای دیدن است: هفت فرشته هفت کرنا را که در آن لحظه خاموش می باشند اما خود را برای انداختن آوای تیز خود آماده می کنند دریافت می دارند. فرشته ای دیگر با حرکاتی مذهبی مجمری از طلا را که از آن دعای برگزیدگان به سوی پسر خدا بلند می شود با کمال وقار در دست دارد. آیین سپاسگزاری که سابقاً در معبد اورشلیم برگزار می شد اکنون برای کسی که رؤیا را می بیند یک نمونه است اما این آئین به همان اندازه که در سابق پرسروصدا و پرهیاهو بود در اینجا با آرامش و سکوت صورت می گیرد، گویی از همه چیز پاک و مبرا گردیده است. در واقع شعله پاک کننده که اینک به زمین خواهد افتاد چون هفت مهر توسط بره گشوده شده اند همین آوای کرناها مراحل جدید زیر و زبر شدن زمین را نشان می دهند، مانند بلاهای مصر و کرناها اعلام کنندگان فصیح جدید هستند ...

مکا ۵:۵-۶



بره قربانی شده و چوپان تمام گله

خروج ۱۲:۵ و ۱۳

اشع ۵۳:۷

یو ۱:۲۹

مکا ۵:۶-۱۳، ۷:۱۴، ۱۴:۱۴

۴، ۱۰، ۱۵:۳، ۱۹:۷-۹

۹:۱۲

آن ریشه داود

۲ سم ۷:۱۲-۱۶

مز ۷:۲-۹

مکا ۲۲:۱۶

لوقا ۱:۶۹

شیر قبیله یهودا

پیدا ۴۹:۹-۱۰

۲ سم ۲:۴

مز ۶۰:۹، ۷۸:۶۸

لو ۳:۳۳

عبر ۷:۱۴

روش جای دادن رویدادها

مکاشفه از آغاز رؤیای بزرگ در باب های ۴ و ۵ یک سلسله رویداد را نشان می دهد که گوئی در یکدیگر جای می گیرند: به محض این که یکی از آنها پایان می یابد دیگری شروع می گردد. اما این شیوه فقط مربوط به دو قسمت از کتاب است و بقیه قسمت ها تابع آن نیستند.

کتاب توسط هفت مهر بسته شده است اما آنها یکی پس از دیگری گشوده می شوند. با مهر هفتم خواننده می پندارد که همه چیز به اتمام رسیده است اما این طور نیست و خواننده آگاه می شود که هفت کرنا باید به صدا درآیند (مکا ۸: ۱-۶).

سه کرنا نواخته می شوند و با نواخته شدن کرنا ی چهارم عقابی ظاهر می شود تا اعلام نماید که کرنا های پنجم و ششم و هفتم نیز «بلا» خواهند بود (مکا ۸: ۱۳). در واقع آخرین کرنا های «بلا» وقایعی بلند مدت را که ظاهراً اهمیت زیادی دارند اعلام می نمایند:

- سقوط ستاره ای زمین را مسموم می سازد (مکا ۹: ۱-۱۲).

- هجوم لشکر سوارکاران که مشخصات یک نبوت را دارد (مکا ۹: ۱۳، ۱۰: ۱۱) سپس جنگ های بین انبیای خدا و قوای دشمن (مکا ۱۱: ۱-۱۳) یادآوری می شود.

در همین میان صدای هفت رعد طنین می اندازد اما بیننده رؤیا دستوری دریافت می کند که طبق آن باید آنها را مخفی نگاه دارد (مکا ۱۰: ۳-۴).

کرنا ی هفتم که «بلا ی سوم» است معبد آسمان را می گشاید، رؤیاهایی که به دنبای آن می آیند مکاشفات بزرگ خواهند بود که پرده از تمام راز برخواهند داشت (مکا ۱۰: ۷ و ۱۱: ۱۹-۱۴). اما این مکاشفات از قبل حساب شده نمی باشند، گوئی بیننده رؤیا می خواهد نشان دهد که آنها تابع هیچ نظم و ترتیب انسانی نیستند.

دو «علامت» متضاد یعنی علامت زن و ازدها این قسمت را افتتاح می نماید. علامت دیگری که عبارت است از هفت فرشته ای که بلایا و جام ها را در دست دارند این قسمت را به پایان می رسانند (مکا ۱۵: ۷-۱). سپس معبد از دود سیاهی پر می شود و بیننده رؤیا دیگر نمی تواند فاصله دور را ببیند (مکا ۱۵: ۸).

جام های هفت گانه که موضوع بعدی را تشکیل می دهند با دو جام اولی قابل مقایسه هستند و ما باید کوشش نمائیم این امر را به همان ترتیب درک نمائیم. ما در می یابیم که فاجعه ها اثری ندارند و انسان ها نه به توبه بلکه به کفرگوئی هدایت می شوند (مکا ۱۵: ۱۱).

بنابراین روش جای دادن نمادهای «هفتائی» در یکدیگر برای خوانندگان مکاشفه مفید می باشد چون به آنها اجازه می دهد تا جای مهرها، کرنا ها و جام ها را که بخش های ادبی اثری می باشد که با علم و مهارت بسیار ساخته شده تشخیص دهند.

کسانی که به مهر خدای زنده ممهور شده‌اند

مکاشفه یوحنا کتاب انتظاری عظیم است. در قلب تشنج تاریخ گروهی از انسان‌ها را می‌بینیم: آنها قربانی بلایای بزرگ که جهان را به ویرانی می‌کشاند نیستند. بلکه «به سبب کلام خدا و شهادتی که دادند ذبح شده‌اند» (مکا ۶: ۹). آنها کسانی هستند که امید جهان را با خود دارند.

در رؤیای بزرگ کتاب ممهوری که گشوده می‌شود، آنها موقعی ظاهر می‌گردند که مهر پنجم شکسته می‌شود ولی به ایشان گفته می‌شود که اندکی دیگر صبر نمایند «تا عدد هم قطاران و برادران آنها کامل شود» (مکا ۱۱: ۶). پس از سروصدا و همه‌مه مهر ششم در موقعی که زمین به لرزه درمی‌آید و از شدت ترس فریاد برمی‌آورد، آرامش عظیم و سکوت بزرگی بر آن مستولی می‌شود و «باد بر زمین و دریا و بر هیچ درختی نمی‌وزد» (مکا ۷: ۱) و بیننده رؤیا که سخت در شگفت است در اجتماع یک انسانیت نوین شرکت می‌نماید.

ممهور شدگان

این «گروه عظیمی که هیچکس نمی‌تواند آنها را بشمرد» از چه کسانی تشکیل شده‌اند؟ از کسانی که فرشته مهر خدای زنده را بر آنها زده است بنابراین رؤیای باب نهم کتاب حزقیال نبی به خاطر می‌آید زمانی که لحظه تطهیر بزرگ اورشلیم فرا می‌رسد «یک فرد ملبس شده به کتان و دوات کاتب در کموش» ظاهر می‌شود. این مرد از طرف خداوند مأمور می‌شود «تا بر پیشانی کسانی که به سبب رجاساتی که در شهر کرده می‌شود ضجه و ناله می‌کنند علامت صلیب بکشد» (حزق ۹: ۲-۴).

ما این نشان پیشانی را در آخر مکاشفه ملاحظه می‌کنیم: کسانی که چهره خدا را در اورشلیم جدید می‌بینند «اسم وی بر پیشانی ایشان نوشته شده است» (مکا ۴: ۲۲) گوئی وعده‌ای که در رساله به کلیسای فیلادلفیه به شخص غالب داده می‌شود که: «نام خدای خود و ... و نام جدید خود را بر وی خواهم نوشت» (مکا ۳: ۱۲) به حقیقت می‌پیوندد. برای کلیسای قرنهای نخست مهر به معنای نشان را تعمید درک می‌شد. بدون شک پولس رسول این مفهوم را به آن بخشیده: «اما او که ما را با شما در مسیح استوار می‌گرداند و ما را مسح نموده است خدا است که او نیز ما را مهر نموده و بیعانه روح را در دل‌های ما عطا کرده است» (۱- قرن ۲۱: ۲۲-۲۳).

ملبس به لباس سفید

لباس سفید نشانه پیروزی است. رنگ آن با رنگ خون بره که قدرت سفید کردن آنرا دارد در تباین می باشد (مکا ۷:۱۴). این لباس به کسانی داده می شود که « برای کلام خدا و شهادتی که داشتند کشته شدند » (مکا ۱۰-۱۱). آنها به بیست و چهار نفر مرشد که نماد قوم خدا را تشکیل داده و در رؤیای افتتاحیه گرداگرد تخت نشسته اند ملحق می شوند (مکا ۴:۴).

از نظر کلیسای اولیه لباس سفید مانند علامت روی پیشانی نشانه ای است از تعمید و از مشارکتی که توسط تعمید در پیروزی مسیح بر قوای شر حاصل می شود. از نخستین مراحل کلیسای اولیه تعمید یافتگان به محض خروج از حوضچه تعمید ملبس به لباس سفید می شدند.

قوم يك خروج جديد

به نظر می رسد که توده مردمی که به دور تخت ایستاده و به لباس سفید ملبس بوده و شاخه های نخل در دست دارند در حال اجرای مراسم آئین بزرگ سپاسگزاری عید خیمه ها می باشد.

در آن روز قوم وارد قدس شده به دور مذبح می ایستادند و با تکان دادن شاخه های نخل مزبور ۱۱۸ را می سرودند. در آن جا توده مردم چنین اعلام می کنند: « نجات ما از جانب خدائی است که بر تخت می نشیند و از جانب بره است » (مکا ۷:۱۰) و توده مردم در مزامیر چنان درخواست می کردند: « آه ای خداوند نجات ببخش » (مز ۱۱۸:۲۵). همین مزبور در انجیل موقعی آورده می شود که توده مردم به هنگام ورود مسیحائی عیسی به اورشلیم از فرط شادی فریادکنان می گفتند: « هوشیعیانا مبارک باد آنکه به نام خداوند می آید » (مت ۲۱:۹). « هوشیعیانا » به صورت حرف تحسین جزو آیین سپاسگزاری درآمد و ما تا به امروز آن را به همین صورت حفظ نموده ایم. اما این کلمه از جمله ای عبری که مفهوم آن « نجات ببخش » می باشد، مشتق شده است.

آیین سپاسگزاری عید خیمه ها به یادبود راه پیمائی طولانی قوم خدا در بیابان بعد از خروج از مصر برپا می شود.

گروه کثیری که در مکاشفه دیده می شود مانند قوم یک خروج جدید است این توده مردم در مدت زمان طولانی از میان یک آزمایش بزرگ گذر کرده بود تمام اعضاء آن طعم تعقیب و شکنجه را چشیده اند و اکنون خدا آنها را در « خیمه خود » خواهد پذیرفت (مکا ۷:۱۵). بره است که آنها را مانند یک شبان هدایت می کند تا آنها را به سرچشمه های آب حیات

راهنمائی نماید (مکا ۷: ۱۷). آنها به سرزمین موعود خود رسیده‌اند و از این به بعد «دیگر هرگز گرسنه و تشنه نخواهند شد و آفتاب و هیچ گرمائی برایشان نخواهد رسید» (مکا ۷: ۱۶).

یک بار دیگر ما به نماد راز تعمید بازگشته‌ایم، در واقع موضوع خروج در بیشتر متون بزرگ عهد جدید که مربوط به را تعمید می‌باشد مستتر می‌باشد. گفته پولس خطاب به قرن‌تیان را به خاطر می‌آوریم: «پدران ما همه به موسی تعمید یافتند در ابر و در دریا ... و این امور نمونه‌ای برای ما شد ... و این همه به طور مثل بدیشان واقع شد و برای تنبیه ما مکتوب گردید که اواخر عالم به ما رسیده است ... اما خدا امین است که نمی‌گذارد شما فوق طاقت خود آزموده شوید» (۱- قرن ۱۰: ۱-۱۳). پس در قلب تاریخ دردآلود دنیا جماعتی از همه زبان‌ها و همه نژادها برمی‌خیزد انبوه عظیمی از تعمید یافتگانی که خدای زنده بر آنها مهر زده است؛ آنها ملبس به لباس سفید تحت راهنمائی بره هستند که آنها را تا کنار خیمه کسی می‌برد که «اشک‌ها را از چشمان ایشان پاک خواهد کرد» (مکا ۷: ۱۷).



... شمار آنها از هزاران و کروورها کرور بیشتر بود.

(مکا ۵: ۱۱)

توده ای عظیم

به نظر می رسد که فصل هفتم همان طوری که در بالا هم ملاحظه شد به صورت یک میان پرده جریان موضوع را قطع می نماید. اما چه میان پرده ای! انسان در ابتدا می پندارد که رؤیای عظیمی از دنیای برگزیدگان می بیند. اما این مردم مربوط به آینده، شکفتگی کلیسای امروزی هستند. در این تابلوی دیواری وسیع، دربار آسمانی را به همان شکلی که در بابهای ۴ و ۵ آمده می بینیم: تخت، ۲۴ مرشد، چهار حیوان، بره ذبح شده و سرود شکرگزاری.

امت جدید

اما اکنون امتی بی شمار در این دربار جای می گیرد دسته عظیمی با جلال صحن را فرا می گیرد. نویسنده به وضوح دو دسته از برگزیده شدگان را مشخص می کند (او آنها را به خاطر متحد ساختن آنها مشخص می نماید). ابتدا دسته کلاسیک دوازده سبط اسراییل و سپس «گروهی عظیم که هیچکس ایشان را نخواهد شمرد از هر امت و قبیله و قوم و زبان» (مکا ۷: ۹) را مشخص می کند.

هنوز در باب پنجم یک سرود شکرگزاری چنین اعلام می نمود: «تو ذبح شدی و مردمان را برای خدا به خون خود از هر قبیله و زبان و قوم و امت خریدی و ایشان را برای خدای ما پادشاهان و کهنه ساختی» (مکا ۵: ۹-۱۰). اما هر چند سرود نجات سروده می شد برگزیده شدگان بر روی زمین ساکن بودند در باب هفتم این جمعیت وارد آسمان می شوند. باب پنجم درباره برگزیده شدگان سخن می گوید و باب هفتم اصل و نسب آنها را تصریح می نماید. عده ای از یهودیت آمده اند و عده ای دیگر، که تعدادشان بیشتر است، از تمام ملیت های دنیا می آیند. اما همه آنها به صورت یک امت درآمده اند. مشیت خدا که پولس آن را اعلام کرده بود تحقق می پذیرد. پولس چنین گفته است: «که امتها در میراث و در بدن و بر بره وعده او در مسیح به وساطت انجیل شریک هستند» (افس ۳: ۶). دیگر حرفی از یهودی و یونانی نیست. همگی دعوت شده اند. همگی؟ از ابتدای باب هفتم چنین تصریح می نماید: «تمام کسانی که مهر بندگان خدا را بر پیشانی دارند» (مکا ۷: ۳). مردم (چه یهودیان چه غیر) مورد گروه بندی قرار می گیرند. انجیل و رساله ها انسان ها را به برگشت به سوی خدا و وارد شدن در ملکوت و پذیرش بندگی خدا دعوت می کنند. همه دعوت شده اند. ولی فقط کسانی که به این دعوت جواب می دهند در موکب وسیعی که به حضور خدا رسیده و در آن جا باقی می ماند وارد می شوند.

در حضور خدا

آنها ملبس به لباس سفید معرفی می شوند. در باب ششم آیه ۱۱ این لباس، لباس شهداء می باشد. در رساله به کلیسای ساردس فقط «فاتح» یعنی کسی که به انجیل وفادار بوده است «به جامه سفید ملبس خواهد شد» (مکا ۳: ۵) بدون شک «لباس سفید» باب هفتم را بایستی به همین مفهوم درک نمود.

شاخه های نخل (۹: ۷) گرچه بعداً در تصاویر مقدس مؤخر به صورت یکی از علامات شهیدان درآمد در عصری که مکاشفه یوحنا نوشته می شد فقط مفهوم سرود و شادی تمام ایماندارانی را که به همراه موبک ظفرمند می آیند دارد.

زیرا این جمعیت عظیم به جلو تخت خدا نزدیک می شود، سپس سه نوع صدا از آن به گوش می رسد:

اول صدای برگزیده شدگان. این صدا چنین اعلام می دارد: «نجات ما از جانب خدا و از جانب بره می آید» (مکا ۷: ۱۰). تنها خدا نجات دهنده است. او و بره با هم نجات دهنده می باشند اما بایستی به خاطر داشت که در آن عصر عنوان نجات دهنده معمولاً به امپراتور داده می شد.

دومین صدا صدای دربار آسمانی است (مکا ۷: ۱۲). فرشتگان جلال خدا را با عباراتی که در مکاشفه زیاد تکرار می شود می سرایند.

صدای سوم صدای یک مفسر است. او نه تنها شرح می دهد که چرا انسان های خاکی به صحن های آسمانی می رسند (آنها از عذاب سخت گذشته اند. مکا ۷: ۱۳-۱۴) بلکه همچنین خوشبختی این فاتحان را تشریح می نماید. آنها به حیاتی که سراسر ستایش خداست وارد می شوند و دیگر هرگز مزه رنج را نخواهند چشید» (مکا ۷: ۱۶-۱۷ و ر. ک به ۴: ۲۱).

آسمان و زمین

آنچه که دیدیم تابلوی شگفت انگیزی است که دنیایی غیر از دنیای ما را نشان می دهد، ولی با این حال از همین امروز وجود دارد. چون برگزیدگانی که از این به بعد در دربار خدا شرکت می جویند روی زمین زندگی کرده اند و روی زمین و در میان سختی ها با وفاداری نسبت به نجات دهنده خود راه پیمائی عجیب خود را که به سوی خدا منتهی می شود شروع نموده اند. آنچه را که نگارنده توصیف می کند رؤیای جامعی است که از زمین تا آسمان گسترده است که ترغیب، دعوت و تشویق را شامل می شود. این رؤیا خطاب به انسان هائی است که تحت آزار و اذیت قرار گرفته اند و در آن انعکاسی از مژده سعادت شنیده می شود: «خوشا به حال شما وقتی که مردم از شما نفرت گیرند ... در آن روز شاد باشید و وجد نمائید اجر شما در آسمان عظیم می باشد» (لوقا ۲۲: ۶-۲۳).

آیین شکرگزاری افسس

این مطالب ما را به تفکر وامی‌دارد. نگارنده مکاشفه در افسس زندگی می‌کرد یک از بنادر بزرگ دریای مدیترانه بود و شهری بین‌المللی که اقوامی از تمامی ملل و زبان‌ها در کنار یکدیگر در آن به سر می‌بردند. در شهر آن زمان (اما امروز این بندر با بندر سابق متفاوت است؟) مردم یکدیگر را نمی‌شناختند. یهودیان، غیریهودیان، بردگان و شهرنشینان، یونانیان و پارتیان با یکدیگر معاشرت نمی‌کردند. اما ناگهان در افسس اتفاقاتی عجیب، غیرمنتظره و به عبارتی رسوائی برانگیز روی می‌دهد زیرا برخلاف تمام رسوم ریشه دار، عده‌ای از ساکنان افسس که از یک نژاد و ملت نیستند (در میان آنها یهودیان، غیریهودیان، بردگان و مردم آزاد وجود دارد) گردهم جمع می‌آیند و حتی به نحوی برادرانه اجتماع می‌کنند. نگارنده مکاشفه آنها را می‌شناسد. او کتاب را برای آنها می‌نوشته. آنچه این مردم را به دور هم جمع کرده ایمان است. آنها غسل تعمید یافته‌اند. آنها که در طول هفته در همه جا پراکنده شده‌اند در روز مقرر که آن را روز خداوند می‌نامند یکدیگر را ملاقات می‌کنند. آنها چون برادران جمع می‌شوند تا خدا را سپاس گفته‌ن‌ان را پاره نمایند.

اگر در هر نقطه‌ای از افسس جمع شوند شاید بیش از چند ده نفر نباشند نگاه پیامبرانه نگارنده کتاب بر آنچه که به چشم می‌بیند تکیه می‌کند و به تبصره راز کلیسا می‌پردازد، کلیسایی که به سوی کمال زمان‌ها می‌رود و مردم تمام نژادها را به دور هم جمع می‌کند.

دیدنی‌ها به نادیدنی‌ها هدایت می‌کنند

پس از گذشت چند سال شخصی بت پرست به نام پلینیوس جوان حکمران بیت‌عنیا می‌شود (بیت‌عنیا در نزدیکی افسس واقع شده بود) و برای آنکه بداند مسیحیان چگونه افرادی هستند دست به پرس‌وجو می‌زند. او که مأموری وظیفه شناس و رومی بود از استعلام خود چنین نتیجه می‌گیرد: «مسیحیان مردمانی هستند که در یک روز به خصوص گردهم می‌آیند تا دسته جمعی سرودهایی را برای مسیح که او را خدا می‌شمارند بسرایند».

پلینیوس چیزهای اصلی را دیده بود: گردهمایی مردم، در روزی خاص و سرودهایی که برای جلال مسیح خوانده می‌شد.

نگاه مکاشفه نیز بر همین نقطه نظر تکیه می‌نماید ولی بس دورتر و عمیق‌تر می‌رود. بدین ترتیب یوحنا در انجیل خود از آنچه که چشمانش می‌بیند برای کشف چیزی که تنها به وسیله ایمان می‌توان به آن رسید استفاده می‌کند.

دو شاهد نبی

مکاشفه به دو قسمت بزرگ تقسیم می شود:

اول - باب های یک تا یازده: در این قسمت نگارنده وظیفه خود می داند که بگوید مسیح، پسر انسان، بره، داور و غیره چه کسانی هستند.

دوم - باب های ۱۲ تا ۲۲ این قسمت چهره های مختلفی را بر روی صحنه می آورد و بر شهادت آنها تکیه دارد. نگارنده مفهوم کلیسای زمینی و کلیسای آسمانی را تشریح می کند.

باب یازدهم در معضل دو بخش قرار دارد

این باب دو بخش را به هم متصل می نماید: آنچه در مورد مسیح گفته شده و آنچه در مورد کلیسا گفته شده. نگارنده خواننده را برای بهتر درک کردن قسمت دوم (۱۲-۲۲) در نور آنچه که در قسمت اول (۱-۱۱) درباره مسیح گفته شده است آماده می سازد. کلیسای مسیحیان کلیسای عیسی مسیح می باشد که به وسیله او نجات یافته و پیرو وی است. دو شخصیت نبی شاهد که نماد کلیسا هستند و در این فصل درباره آنها صحبت می شود خط سیر مسیح را دنبال می کنند. آنها نماد مأموریت کلیسا هستند.

مأموریت نبی: اندازه گیری معبد

در باب ۱۱ مفهوم مأموریت نبی ذکر می شود و نگارنده برای درک بهتر از، چهره های آشنای عصر خود استفاده می کند یعنی برداشت هایی از کتاب عهد عتیق می کند او به کمک یک کلمه یا یک تصویر تمام زمینه ها را مورد توجه قرار می دهد و بدین ترتیب به قطعاتی از زکریا و حزقیال و مزامیر، همانطوری که یادداشت های پاورقی کتاب مقدس نشان می دهد اشاره می کند اینک نمونه ای را از اول کتاب انتخاب می نمائیم. دستوری که به یوحنا داده شده است تا «اندازه گیری قدس، مذبح و کسانی که در آن عبادت می کنند» را بنماید به یکی از رؤیاهای حزقیال برمی گردد. نبی مردی را می بیند که دستش از مفرغ بوده» و ریسمانی از کتان و نی اندازه گیری را در آن دارد» (حزق ۴۰:۳). او قدس را اندازه گیری می کند و شرحی که در کتاب حزقیال با جزئیات بسیاری داده می شود تمام ابعاد ساختمان را ارائه می دهد. حرکت مربوط به اندازه گیری دارای معنای ویژه ای است: این حرکت معادل است با تجدید یک فضای مقدس. در مکاشفه یوحنا قدس، مذبح و صحن نمایش گر دسته های انسانی می باشد. قدس و مذبح مقدسان را یعنی کلیسائی را که به خدا تعلق دارد نمایش می دهد. صحن خارجی که قلمرو مشرکان است نباید اندازه گیری شود چون این صحن معرف کسانی است که آن تعلق را رد کرده اند.

یوحنا قدرت اندازه گیری را دارا می باشد چون این کار قسمتی از مأموریت نبوی وی را تشکیل می دهد نبی موقعیت مجزائی دارد او از ناحیه خداست و به این عنوان ذی حق است تا کلمه داوری را ادا نماید یعنی تعیین کند «چه چیزی مقدس است یا غیر او آنچه را که ویژه خدا است نشان بدهد یا شکستن پیمان را افشاء بنماید. به خاطر همین مأموریت که غالباً به تحقق رساندن آن کاری بس دشوار می باشد انبیاء از جانب اطرافیان خود طرد می شوند. نگارنده مکاشفه رؤیای مربوط به اندازه گیری معبد را در ابتدای باب یازدهم قرار داده است و این کار اتفاقی نیست. این امر به وی اجازه می دهد که از راه شخصیت یوحنا ی رؤیا بین نشان می دهد که کلیسایی که او برای ما حفظ می کند دارای مأموریتی است. کلیسا بوسیله دو شاهدهی که خدا آنها را برای نبوت می فرستد مشخص می شود (مکا ۱۱:۳).

دو شاهد نبی هستند

چرا دو شخصیت وجود دارد؟ ما جواب را قبلاً می دانیم چون مکاشفه ما را به رمز اعداد خود عادت داده و بدین ترتیب «دو» نشانه استحکام شهادت می باشد. برای معتبر بودن شهادت، دو شاهد باید وجود داشته باشد، در واقع این دو شخص بایستی به صورت تنها یک شخصیت تلقی شوند.

دو شاهد نبی هستند. کلمه «نبی» چندین بار در این قطعه تکرار میشود (۱۱:۱۰؛ ۱۱:۳-۶، ۱۰) این پافشاری هدف نگارنده را افشا می نماید.

این دو شخصیت مأموریت نبوی مهمی را بر عهده خواهند داشت. قدرتی خارق العاده به آنها عطا شده است تا نشان داده شود که موانع خاکی هرگز نمی توانند طرح خدا را متوقف سازند. متن کتاب ما را آگاه می سازد که این نیرو قدرت های موسی و الیاس را توأمأً به خاطر می آورد. قدرت موسی قدرتی است که آب را به خون تبدیل می نماید و بلایای زمان مصر را به خاطر می آورد (خروج ۲)، قدرت الیاس «قدرت بستن آسمان است تا در ایام نبوت ایشان باران نیارد» (مکا ۱۱:۶، ر. ک. به ۱-پاد ۱۷).

همچنین آنها می باید به سرنوشتی که برای هر نبی مقدر شده است گرفتار آیند یعنی طرد شوند و به قتل برسند (مکا ۱۱:۷-۱۰).

مسیحی نبی

همان طوری که قبلاً نشان داده ایم نگارنده مکاشفه پس از صحبت درباره عیسی مسیح، خود را درگیر صحبت درباره مأموریت کلیسا و نقش مسیحیان در پیروی از مسیح می نماید چهره دو نبی شاهد این پیام را افتتاح می نماید. برای نگارنده مکاشفه ما نیز تا حدی که شاهد راز گذر می باشیم نبی هستیم.

مسیحیان یا به عبارت دیگر تمام کلیسا باید در مسیر مسیح یعنی در قوت و رستخیز وی و جلال یافتن وی زندگی نمایند. همین مسیر است که دو شاهد در باب یازدهم آن را طی می کنند در آغاز این مسیر، راه مرگ است زیرا «وحش بزرگ آنها را خواهد کشت و بدن های آنها را در جائی که خداوند آنها مصلوب گشت خواهد ماند» (مکا ۷: ۱۱، ۸) سپس «بعد از سه روز و نیم روح حیات از خداوند بدیشان درآمد که بر پای خود ایستادند» (مکا ۱۱: ۱۱).

در اینجا ما کلمات مربوط به رستخیز خداوند مسیح را باز می شناسیم و بالاخره این مسیر با جلال خاتمه می یابد متن (در آیه ۱۲) آنها را در حال صعود نشان می دهد: «آنها در ابر به آسمان بالا شدند و دشمنان ایشان را دیدند»

چهره کلیسای مسیحی از این به بعد چنین خواهد بود. مسیحیان همانند انبیاء باید شاهد قدوسیت خدا باشند. آنها با پیروی از راه خدا در زمره شاهدان قدوسیت خدا باشند. آنها با پیروی از راه خدا در زمره شاهدان خواهند بود.



ساعت داوری او فرا رسیده است. (مکا ۱۴: ۷)

...او همچون شبانی که گوسفندها را از بزها جدا می کند، مردمان را به

دو گروه تقسیم خواهد کرد. (مت ۲۵: ۳۲)



آیین عبادت و مکاشفه

کتاب مکاشفه یوحنا قدیس را ورق بزنید تا به سرعت تعداد زیادی از عناصری را که با آئین عبادت ارتباط دارد بیابید. قسمت اصلی این کتاب از باب چهارم چنین می گوید: «دروازه ای در آسمان باز می شود» و تماشاگران دعوت به صعود و نگاه کردن در یک معبد بزرگی باز می گردد که تخت خدا در آن برپا شده است. زندگانی که به دور اعلی علین قرار دارند عظمت وی را با سرائیدن سرودها و آوازهایی که به نظر می رسد از آئین های عبادت مسیحیان نخستین گرفته شده اند جشن می گیرند.

بعلاوه این روز «روز خداوند» یعنی روز یکشنبه، و یوحنا «در روح می شود» (مکا ۱: ۱۰). به نظر می رسد که حالت خلسه و رؤیای وی با دعای مسیحیانی که در آن روز جمع شده بودند انطباق دارد.

فرض این که مکاشفه یوحنا کتابچه ای است همانند کتابچه برگزاری شب عید گذر که آئین عبادت حقیقتاً بایستی از روی آن اجراء شود فرض غلطی است. با این حال حقیقتاً حرکات و مراسم و دعاها که در تار و پود کتاب گنجانده شده است انعکاس واقعی حرکات و مراسم و دعاها ی اجتماعات نخست مسیحی می باشد. این ها به ما اجازه می دهند که جهت گیری های بزرگ آئین عبادت قرون نخست مسیحیت را بهتر درک نماییم. این جهت گیری های بزرگ کدام ها هستند؟ آئین عبادت در وهله اول پرستش و کشف خدا می باشد که در آن مسیح مهمترین جا را اشغال می نماید. او که جان سپرد و از مردگان برخاست در این جا به عنوان بره ذبح شده نشان داده می شود که خون وی جمعیت عظیمی را از همه زبان ها و اقوام و نژادها تطهیر نمود، و از این به بعد آنها می توانند اعلی علین را ستایش نمایند. آئین عبادت، شکرگزاری قوم تعمید یافته را بیان می کند چون آنها «پادشاهان و کهنه» شده اند (۶: ۱).

اما عجیب ترین خصوصیت آئین عبادت این هنراست که در یک زمان عمیقاً در تاریخ ریشه دوانیده و در عین حال به نظر آید که در فضایی نامحدود به زمان قرار دارد. چنین به نظر می رسد که پرواز بر فراز جهان و بر فراز مبارزات آن انجام می گیرد. قرن ها گوئی زیر ذره بین قرار می گیرند با چهره های انسانی تقریباً به صورت اسطوره ای درمی آیند، با این حال شبانه روز روزمره موجودیت بدون وقفه یادآوری می شود. مبارزات روزانه سنگینی ابدیت را به خود می گیرند.

بدین ترتیب است که مکاشفه یوحنا یک آیین نجات را تشکیل می دهد. خدا شخصیت دورافتاده ای نیست که از تغییرات وضع انسان بی اطلاع باشد. او بدون این که ذره ای از تعالی وی کاسته شود در تاریخ حضور دارد. امیدواری مبتنی بر او می باشد زیرا که او حق و عدالت را ظاهر می سازد و جانب کسانی را می گیرد که «برای کلام خدا و شهادتی که داشتند کشته شدند» (مکا ۹:۶).



پس از آن نظر کردم و اینک جماعتی عظیم از هر ملت و طایفه و قوم و زبان پیش روی خود دیدم که هیچ کس آنان را نمی توانست شماره کند و همه پیش تخت و در پیشگاه بره ایستاده بودند. همگان ردای سفید بر تن داشتند و شاخه نخل به دست. (مکا ۹:۷)

خوشا به حال آنانی که به بزم نکاح بره دعوت شده اند

سلطنت جهان
از آن خداوند ما و مسیح او شد
و تا ابدالابد حکمرانی خواهد کرد (مکا ۱۱: ۱۵)
تو را شکر می کنیم ای خداوند خدای قادر مطلق
که هستی و بودی
زیرا که قوت عظیم خود را به دست گرفته
به سلطنت پرداختی (مکا ۱۱: ۱۷)

عظیم و عجیب است اعمال تو
ای خداوند خدای قادر مطلق
عدل و حق است راه های تو
ای پادشاه امت ها
کیست که از تو ترسد خداوند
و نام تو را تمجید ننماید
زیرا که توتنها قدوس هستی
و جمیع امت ها آمده
در حضور تو پرستش خواهند کرد
زیرا که احکام تو ظاهر گردیده است (مکا ۱۵: ۳-۴)

هلولویاه !
نجات و جلال و اکرام از آن خدای ماست
زیرا که احکام او راست عدل است
هلولویاه ! آمین ! هلولویاه !

حمد نمائید خدای ما را ای تمامی بندگان او
و ترسندگان او چه کبیر و صغیر
هلولویاه !
زیرا خداوند خدای ما قادر مطلق
سلطنت گرفته است
شادی و وجد نمائیم و او را تمجید کنیم
زیرا که نکاح بره رسیده است
خوشا به حال آنانی که
به بزم نکاح بره دعوت شده اند (مکا ۱۹: ۱-۹)

فصل چهارم

مکاشفه ۱۲-۲۲

بیا ای خداوند عیسی

بیا ای خداوند عیسی

اینک کلیسا در قلب تاریخ جهان قرار دارد. مکاشفه یوحنا در طی چند باب از تمام راز پرده برداشته و دعوت الهی کلیسا را به ما نشان می دهد. کلیسا که در خون بره زاده شده است در وهله اول مانند زن باروری است که مسیح و جمعیت عظیم برادرانش را به دنیا می آورد.

کلیسا، کلیسای شهادت می باشد که به کلام زنده خدا واگذار شده است. کلیسای بیابان که در زمان آزار و تعقیب باید فرار کند و مخفی شود. کلیسایی که همواره توسط وحش دنبال شده اما همیشه تحت حمایت و نجات کسی بوده که بر تخت پادشاهی نشسته است. کلیسای رنج ها و اشک ها که با این حال معجزه ای است که در آسمان می درخشد. کلیسا، شهری عظیم است که دروازه های آن برای مردان و زنان تمام زبان ها و ملت ها باز می باشد. کلیسای جوان که گوئی عروس است که زیبا ترین پیرایه ها را به خود بسته است.

چگونگی چهره ظلمات تاریخ ما با موکبی از جنگ ها، مصیبت ها و مرارت ها می تواند این چنین حقیقت درخشانی را پنهان نماید؟ چون چیزی که در دنیا دست اندر کار می باشد رستاخیز است!

باب های مکاشفه یوحنا را با دقت بخوانید. آنها نسبت به ادعاهای انسانی ما

ملایمت نشان نمی دهند. رازی که بر ما مکشوف شده است راز ظفرمندی سهل و قدرت و ثروت موقت نمی باشد این راز، راز پیروزی جمعیت بی شماری است که توان زیستن در روشنائی را تنها در خداوند عیسی مسیح می جوید.

جمعیتی عظیم که دعائی جز دعای سپاس خدا که بود و هست و خواهد بود نداشته و در انتظار اوست و تشنه آمدن او می باشد. بیا ای خداوند عیسی!



زن و اژدها

(مکاشفه باب ۱۲)

نگارنده از آغاز اولین آیات باب دوازدهم ما را آگاه می سازد که درباره دو علامت محبت خواهد کرد یکی علامتی عظیم ... زنی که به نور پوشانده شده و دیگری علامتی وحشت زاست یعنی یک اژدها. سپس تصاویری به شیوه مورد پسند نویسنده مکاشفه پشت سرهم می آید که موجب حیرت ما می شود.

کتاب دانیال

هر کسی که کتاب عهد عتیق را خوانده باشد بلافاصله متوجه اشارات و نقل قولهای زیادی که به کتاب دانیال شده است می شود:

- اژدها به طور آشکار چهارمین حیوان رؤیای دانیال می باشد. هر دو دارای «دو شاخ» می باشد (مکا ۳:۱۲، دان ۷:۷).

- مبارزه اعلام شده توسط یوحنا باید «زمانی و دو زمان و نصف زمان» یعنی سه سال و نیم به طول انجامد (مکا ۱۴:۱۲) دانیال هم درباره آزار و تعقیبی که شاهد آن بود با همین اطلاعات سخن می گفت (دان ۷:۲۶، ۷:۱۲).

- یک هزار و دویست و شصت روز یوحنا (مکا ۶:۱۲) با همین مدت مطابق است (۴۲ ماه ۳۰ روزه = ۱۲۶۰ روز).

- و بالاخره هم دانیال (دان ۱۰:۱۳-۲۱:۱۱۲) و یوحنا (مکا ۷:۱۲) هر دو به میکائیل اشاره می نمایند. و میکائیل در هر مورد در کنار قوم ایماندار بر علیه وحش مبارزه می کند. می دانیم که کتاب دانیال در عصر آزار و تعقیب مذهبی قوم خدا نوشته شده است. این آزار و تعقیب تقریباً سه سال و نیم ادامه داشت اما کتاب دانیال فراتر از وقایعی که سبب آزار و تعقیب شد مبارزه کهنسالی را منعکس می نماید که در طی تاریخ، با قدرت تمام و علی رغم شمار کم آنهایی که می خواستند به خدای حقیقی وفادار بمانند با قوای شر مقابله می نمود. واضح است که نویسنده مکاشفه در عصر آزار و تعقیب تصاویر و پیام دانیال را از سرگرفت و افق دید او نیز مانند دانیال تمامی تاریخ انسانی را در برمی گیرد.

دختر اورشلیم

دانیال درباره «زن» صحبت نمی کرد. کتاب های دیگر عهد عتیق چندین بار به این کار مبادرت ورزیده اند. جامعه اسرائیل در موارد بسیاری تحت خصوصیات زن معرفی و مجسم

شده است:

- «دختر باکره اسرائیل» (عا ۵:۲، ار ۱۸:۱۳، ۳۱:۴ و ۲۱)
- «دختر صهیون» (اش ۸:۱، ۳۲:۱۰، ۱:۱۶ و غیره)
- «دختر اورشلیم» (میک ۴:۸، زک ۹:۹)
- «باکره، دختر اورشلیم» (۲- پاد ۱۹:۲۱، اش ۳۷:۲۲).

در مکاشفه یوحنا زن آبستن است و از درد زایمان رنج می برد. هنگامی که عهد عتیق اسرائیل را با یک زن مقایسه می کند گاهی به درد زایمان نیز اشاره می کند. این به منظور نشان دادن رنج هائی است که به خصوص در موقع جلای وطن و تبعید حاصل می شوند. (میک ۴:۱۰، اش ۱۷:۲۶، ار ۴:۳۱، ۲۳:۲۲).

از این همه نتیجه می گیریم که زن ذکر شده در فصل ۱۲ مکاشفه همان قوم خدا است و این اصطلاح عهد قدیم و عهد جدید، کنیسه و کلیسا را شامل می شود. قوم خدا همواره در جنگ و جدال است و مبارزه حتی پس از آمدن مسیح ادامه داشته و گسترش می یابد زیرا که مسیح آمده است. او همان طوری که انبیا خبر داده اند از میان قوم خدا برخاسته. زنی که این قوم را مجسم می نماید «بسر نرینه ای را زائید که همه امت های زمین را به عصای آهنین حکمرانی خواهد کرد» (مکا ۱۲:۵). کلمات اخیر نقل قولی است از یک مزمور مسیحائی (مز ۹:۲). از این به بعد مسیح در کنار خدا خواهد بود (مکا ۱۲:۶). اما امتی که او برای نجاتش آمده است همواره در معرض حمله های اژدها قرار دارد.

مار قدیمی

نویسنده به هنگام صحبت درباره اژدها ان را «مار قدیمی و ابلیس و شیطان و فریبنده تمام جهان» (مکا ۹:۱۲) می نامد. این سلسله اسامی به منزله خلاصه ای از مبارزاتی است که امت خدا تحمل نموده است و نخستین آنها مستقیماً به روایت وسوسه در فصل سوم کتاب پیدایش اشاره می نماید.

مبارزه، وسوسه و جنگ از آغاز دنیا تا به امروز وجود دارد: «ابلیس از شدت خشم می لرزد» (مکا ۱۲:۱۲). بعلاوه قبل از صحبت درباره تمامی حوادثی که برای نسل بشر اتفاق افتاد، نویسنده مبارزه ای را که گسترده تر از آن چه که در تاریخ انسانی روی داده است مورد اشاره قرار می دهد: «در آسمان جنگ شد» (مکا ۷:۱۲). مبارزه در جهان نامرئی آغاز گردید. «میکائیل و فرشتگانش با اژدها جنگ کردند» (مکا ۷:۱۲). انسان به یاد فرموده عیسی می افتد: «من شیطان را دیدم که چون برق از آسمان افتاد» (لو ۱۰:۱۸). مبارزه پس از پرت شدن اژدها به زمین، تا فرا رسیدن ساعت داوری روی زمین ادامه

خواهد داشت. نویسنده می خواهد خوانندگان خود را تشویق و ترغیب نماید تا همانند شاهدان وفادار که می شناسد یعنی «آنهائی که به وساطت خون بره و کلام شهادت خود غالب آمدند و جان خود را دوست نداشتند».

(مکا ۱۲:۱۱) وفادار بمانند. نویسنده با آوردن تصاویر زن و اژدها پیام امیدواری را که در طول تمام مکاشفه ادامه دارد از سرمی گیرد. در حالی که اورشلیم آسمانی در فصول اخیر کتاب به زن زیبائی تشبیه می شود که چون «عروسی برای شوهر خود آراسته است» (مکا ۲:۲۱) این موضوع یادآور فصل ۱۲ می باشد. این زنی است که برآزار و تعقیب غالب آمده است و نام وی «عروس بره» (مکا ۱۰:۲۱) می باشد.

آیین صعود

زن فصل ۱۲ به صورت زنی که «آفتاب را در بردارد و ماه زیر پای هایش و بر سرش تاجی از دوازده ستاره است» (مکا ۱:۱۲) معرفی می شود. این زن مادر مسیح است (مکا ۵:۱۲) چنین تشریحی نمی توانست برای تقوای مسیحیان نامحسوس باقی بماند. در متن مکاشفه یوحنا گفته نمی شود که زن اژدها را از بین برد ولی کاملاً روشن می باشد که او پیروز شده است. در ترجمه زبان لاتین فصل سوم (که با متون عبری و یونانی تفاوت دارد) گفته شده است که خدا خطاب به مار چنین می گوید: «عداوت کیان تو و زن در میان ذریت تو و ذریت وی می گذارم، او سر تو را خواهد کوبید و تو پاشنه را خواهی زد» (پید ۳:۱۵).

و بالاخره اگر زن فصل دوازدهم که امت خدا را مجسم می نماید مسیح را به دنیا آورده است پس این امر که مسیح از یک زن خاص، از مریم عذراء به دنیا آمد حقیقت دارد. پس دلایل کافی وجود داشته است که ضمن مطالعه این متن فکرمان متوجه مریم شود، مشروط بر این که از آیات ۲ و ۴ که این زن را که «از درد زه فریاد بر می آورد» صرفنظر گردد (ما می دانیم که بخش علوم دینی مختص مریم شناسی اعلام می داریم که مریم بدون تحمل درد و رنج عیسی را به دنیا آورده است) و نیز مشروط بر این که باقی مانده فصل که آشکارا جنگی را تشریح می نماید که دانیال خطوط عمده آن را طرح کرده بود نادیده گرفته شود.

تمام سنت مسیحی، مریم را زنی ایده آل و تصویر کلیسا می داند و با این کار خود را به فصل ۱۲ که در آن زن قوم خدا را مجسم می نماید ملحق می کند. از این نقطه نظر است که آغاز فصل ۱۲ به عنوان قرائت اول مراسم عبادت در روز خروج انتخاب شده است. به کاربردن این چند سطر قانونی است اما چیزی جز تفسیر نمی باشد معنای ابتدائی آن که هدف مستقیم نویسنده بوده است جنگ کهنسال کلیسا است بر علیه نیروی شر.



آنگاه نشانی عظیم و شگرف در آسمان پدیدار شد: زنی که خورشید به تن داشت و ماه زیر پا داشت و تاجی از دوازده ستاره بر سر داشت.
مکا ۱۲: ۱

زن و طفل

زنی که در فصل ۱۲ از او صحبت می شود اطفال بسیاری دارد، در واقع به غیر از طفلی که در بندهای اول فصل (مکا ۱۲: ۲-۶) از او یاد می شود باقی ماندگان ذریت نیز وجود دارد که در آیه هفدهم درباره آنها صحبت می شود، اما نشان داده شده است که طفل اول با دیگران تفاوت بسیار دارد و او در واقع کسی است که «همه امت های زمین را به عصای آهنین حکمرانی خواهد کرد» (مکا ۱۲: ۵). این متن نقل قولی است از مزمو ۲ که تمام سنت یهود آن را مزمو مسیحائی اعلام می کند و نویسنده مکاشفه در مسیر این گرایش قرار می گیرد. او این بند را سه بار خاطر نشان می نماید، بار اول در نامه خود به کلیسای طباتیرا، سپس در فصل ۱۲ و بالاخره در (مکا ۱۹: ۱۵) که در آن دقیقاً شخصی که «جامه خود را به خون آغشته است» مشخص شده. او «کلمه خداست... پادشاه پادشاهان و رب الارباب است».

اما به چه دلیل در فصل ۱۲ پس از یادآوری آمدن این شخص به دنیا درباره زندگی خاکی وی چیزی گفته نمی شود؟ چرا متن بالا فاصله با این نشانه که «فرزند آن زن به نزد خدا و تخت او رفته شد» (مکا ۱۲: ۶) دنبال می شود؟ نویسنده از آنچه که زندگی و مرگ مسیح را تشکیل می دهد ناآگاه نیست. او می داند و اعلام می کند که این مسیح از آن به بعد از تمام حمله های وحش در امان است. این مطلبی است که نویسنده تأکید بر آن را مهم می شمرد. از طرف دیگر او زن یعنی جامعه ایمانداران را مدنظر قرار می دهد.

طفل از زن به وجود می آید اما زن همواره تحت تعقیب وحش قرار دارد. «و ازدها بر آن زن غضب نموده رفت تا با باقی ماندگان ذریت او که احکام خدا را حفظ می کند جنگ کند» (مکا ۱۷: ۱۲).



دو وحش

مکاشفه یوحنا، باب ۱۳

اکنون ما در اوج شدت مبارزه قرار داریم اژدها که بوسیله میکائیل و فرشتگانش از آسمان رانده شد جنگ را به زمین کشانیده. زن با فرزندش به بیابان فرار کردند اما ذریت او همچنان باقی است. در انتظار روز داوری و پیروزی بره (فصل ۱۴ و فصول بعدی) فصل ۱۲ با تصویری شوم خاتمه می یابد. یعنی اژدهای بزرگ با خشم عظیم خود در همان جا بر روی شن دریا می ماند ... و در همان موقع است که وحش اول ظاهر می شود.

وحشی که از دریا بیرون می آید

کدام است آن وحشی که آمدنش جوابگوی انتظار اژدها می باشد؟ او دارای ده شاخ و هفت سر است. در فصل ۱۷ به ما گفته می شود که فاحشه بزرگ «سر مست از خون مقدسین و از خون شهدای عیسی» بر آن سوار است. هفت سر وحش به صورت ۷ تپه ای که روم، این بابل زمان های ابتدائی کلیسا بر آنها قرار دارد توصیف می شود. وحش که «بود و نیست و ظاهر خواهد شد» همانند حیوانی است که از خاکستر خود تولد تازه می یابد (مکا ۱۷:۸). این وحش تکیه گاه قدرت روم است اما بی گمان از نظر یوحنا نمی تواند با آن یکی باشد چون روم تنها یک مظهر تسلط از قدرت سیاسی می باشد که همواره تجدید شده و جویای دست یافتن بر دنیا است.

با این حال نویسنده مکاشفه که با آزار و تعقیب مسیحیان ابتدائی معاصر بوده است، واقعه غم انگیزی را در نظر دارد که فراتر از زمان است. جنگی که او تشریح می نماید همواره در حال تجدید است. این جنگ عبارت می باشد از مقابله با تمام حکومت هائی که در اثر تشنه بودن به قدرت و میل به سلطه سیاسی بر ضد ارزش های روحانی و برعلیه پرستندگان خدای حقیقی به وجود آمده اند.

آیا نویسنده بینشی بیش از حد بدبینانه نسبت به تاریخ دارد؟ هنگامی که مسیحیان برای دفعه اول در مقابل امپراتور سزار حق خود را مبنی بر شناسائی عیسی به عنوان یگانه خداوند می طلبند. به امتیازی که از آن دفاع می کنند یعنی حق بشر و آزادی وی در مقابل حکومت استبدادی دقیقاً واقف هستند.

هر چند امپراتور طالب بود که مانند خدائی مورد پرستش قرار گیرد. اما این گرایش عمومیت داشت چون انسان مجذوب قدرت سیاسی است. موقعی که انسان پرستنده خویش می گردد، حکومت دیگر انجام خدمت نیست و نه حتی قدرت و قوت داشتن بلکه بسیار زود

ستمگری آغاز می‌شود: «تمامی جهان در پی این وحش در حیرت افتادند» (مکا ۱۳:۳). ما شاید بتوانیم خیلی زود نام‌های معاصری را برای تعیین وحش پیدا نماییم. می‌توان هیتلر و استالین و بعضی از پادشاهان کوچک و امپراتوری‌های خونخوار را نامبرد و آشویتس و جزیره گولاگ را در نظر مجسم نمود: «اگر کسی اسیر نماید و به اسیری رود و اگر کسی به شمشیر قتل کند می‌باید به شمشیر کشته گردد» ... «در این جا است صبر و ایمان مقدسین» (مکا ۱۳:۱۰) و نیز اکنون ساعت پیروزی وحش است!

وحش که از زمین بر می‌آید

اکنون وحش دوم ظاهر می‌شود. اولی از دریا بالا آمد و این یکی از زمین بالا می‌آید. دریا، در اساطیر قدیمی بی‌گمان به خاطر خشم و غضب ناگهانی خود که طوفان‌ها و منقلب شدن‌های زمین را باعث می‌شود یاور بشر به شمار می‌رفته است. اژدها که در ساحل زمین قرار گرفته بود انتظار متحد طبیعی خود را می‌کشید. زمین شاید به معنای دنیای انسان‌ها باشد که به طرز شگفت‌آوری خود را به صورت یاور وحش در می‌آورد.

وحش دوم دارای وجهه‌ای متفاوت است چون به عوض این که خصوصیات خود را از پلنگ و خرس و شیر (مکا ۱۳:۲) بگیرد شبیه بره می‌باشد. او فقط یک سرود و شاخ دارد که امری کاملاً طبیعی است. اما فریب ظاهر او را نباید خورد.

او گرگی است در پوست بره. او تمام قدرت وحش اول را دریافت کرده مانند خود اژدها تکلم می‌نماید. او معجزات عظیمی را به عمل می‌آورد و ساکنان زمین را گمراه می‌کند (مکا ۱۳:۱۳).

او را «نبی کاذب» نیز می‌نامند (مکا ۱۹:۲۰) هدف وی پیش بردن آئین پرستش وحش اول است و قصد دارد که مجسمه‌ای برای او بسازد و به آن قدرت تکلم بخشد. چنین به نظر می‌آید که نویسنده سعی دارد مؤسسه تبلیغاتی یک حکومت مستبد را چون مؤسسه «آزیت پروپ» تشریح نماید. انسان به جایی می‌رسد که همه از «بزرگ و کوچک، ثروتمند و فقیر برده و آزاد» نشان وحش را بر خود داشته باشند: نشانی بر دست که عضو فعالیت است و نشانی بر پیشانی که مقرر اندیشه است (مکا ۱۳:۱۶) اینک انسان در مسیر شست و شوی مغزی قرار گرفته است.

حکومت استبدادی و تبلیغات آن، قدرت سیاسی و ایدئولوژیکی آن، دو وحش هستند در خدمت اژدهای بزرگ که قصد دارند پرستندگان خدای حقیقی را از شناختن خداوند یگانه باز دارند.

داوری

روبه روی اژدها و دو وحش، بره که بر کوه صهیون ایستاده است ظاهر می شود اما در سلسله وقایع مکاشفه ما باید با کمال حوصله صبر نمائیم. هنوز هفت جام و هفت باید قبل از این که فاحشه بزرگ که بر سر وحش هفت سر سوار است داوری شود ظاهر شوند (باب ۱۷). شهر بزرگ ما با شدت تمام فرو خواهد ریخت: «زیرا در آن خون انبیاء و مقدسین و تمامی مقتولان روی زمین یافت شده است» (مکا ۱۸: ۲۴).

و اینک سوار کار پیروزی سوار بر اسب سفید ظاهر می شود. نامش «کلام خدا» است و او «امین» و «حق» نامیده می شود او به جامه ای خون آلود دربر دارد و لشکریان آسمان وی را همراهی می کنند: «و وحش گرفتار شد و نبی کاذب با وی که پیش او معجزات ظاهر می کرد تا به آنها آنانی را که نشان وحش را دارند و صورت او را می پرستند گمراه کند. این هر دو زنده به دریاچه آتش افروخته شده به گوگرد انداخته شدند» (مکا ۱۹: ۲۰).



زن، فاحشه، همسر

«علامتی عظیم در آسمان ظاهر شد. زنی که آفتاب را در بردارد و ماه زیر پای هایش و بر سرش تاجی ازدوازه ستاره است» (مکا ۱۲:۱). موضوع زن در مکاشفه یوحنا بسیار مورد توجه است. بخصوص در فصل ۱۲ که آیه ذکر شده در بالا از آن گرفته شده است و فصل ۱۷ که در آن اورشلیمی که از آسمان فرود می‌آید با همسر مقایسه می‌گردد. یک زن، یک فاحشه، یک همسر. بیائید این مبحث زنانه را از نزدیک مورد بررسی قرار دهیم.

زن

از زنی که در فصل ۱۲ ظاهر می‌شود دو خصوصیت را در نظر می‌گیریم:

(الف) - زنی که خورشید و ماه و ستارگان وی را احاطه نموده‌اند با آسمان رابطه دارد:

(ب) - او مادر است چون آبستن بوده و از در زایمان فریاد می‌کشد. او پسر نرینه‌ای را به دنیا می‌آورد که اژدها در انتظار بلعیدن اوست. این پسر مسیح است زیرا این چنین وی را توصیف کرده‌اند: «او همه امت‌های زمین را به عصای آهنین حکمرانی خواهد کرد» (مکا ۱۲:۵). این آیه اشاره‌ای است به مزبور ۲ که کاملاً مسیحائی می‌باشد.

طفل و زن از دست اژدها فرار می‌کنند. طفل به نزد خدا رفته می‌شود و زن به بیابان فرار می‌کند «تا او را مدت هزار و دویست و شصت روز پیروند» (مکا ۱۲:۶). بدین ترتیب زن تجربه اسرائیل قدیم را که خدا آن را پرورده و در مقابل دشمنانش از آن حمایت کرده بازسازی می‌نماید.

او زن و مظهر قوم خداست. خدا از وی مراقبت می‌کند و او مسیح را به دنیا می‌آورد اما او مادر اطفال دیگری نیز هست، آنهایی که احکام خدا را حفظ می‌کنند و شهادت عیسی را نگاه می‌دارند» (مکا ۱۲:۱۷) او مادر مسیح و مادر کسانی است که به او ایمان دارند. عیسی نخست‌زاده از برادران بسیار می‌باشد (روم ۸:۲۹).

در مقابل این زن انسان به فکر تصویر بسیار قدیمی زنی می‌افتد که در فصل سوم کتاب پیدایش تشریح شده است. او همانند زن کتاب پیدایش از درد زایمان آگاهی دارد (پید ۲:۱۶ و مکا ۱۲:۱) و مخاطره بودن ذریت وی از حمله‌های «اژدهای بزرگ و مار قدیمی» مانند بازتابی از گفته‌های کتاب پیدایش است «عداوت در میان تو و زن و در میان ذریت تو و ذریت وی (مار) می‌گذارم» (پید ۳:۱۵ و مکا ۱۲:۹). در اغلب مکاشفات چنین

است که چهره های آغاز دنیا در پایان هویدا می شوند. از نظر یوحنا، ایمانداران تحت تعقیب و آزار به جنگ حقیقی می پردازند، آخرین جنگی که در طی آن قوای شرزنجیر گسیخته می شود. اما خدا کفه ترازو را همیشه به نفع آنهایی که رنج می برند متعادل می سازد زیرا که او تاریخ را از آغاز تا پایان هدایت می کند.

فاحشه بزرگ

در فصل ۱۷ یک چهره زنانه دیگر ظاهر می شود: چهره فاحشه بزرگ. از روی خصوصیات بسیاری که یوحنا برمی شمرد در می یابیم که سخن از امپراتوری روم است. در واقع فاحشه در کنار دریا زندگی می کند (مکا ۱۷:۱). این زن بر وحشی که هفت سر دارد نشسته است و این هفت سر همان «هفت کوه می باشد که زن بر آنها ساکن است» (مکا ۱۷:۹). همان طوری که غالباً در مکاشفات پیش می آید نام حقیقی امپراتوری مورد نظر برده نمی شود بر پیشانی زن نام دیگری نوشته شده است: یک نام اسرارآمیز «بابل بزرگ مادر فواحش و خبائث دنیا» (مکا ۱۷:۵). به این ترتیب حکومت روم، تعقیب کننده و آزاردهنده ایمانداران در ردیف ملت های قدرتمند و مستبد قرار می گیرد. اکنون دو خصوصیت فاحشه را مورد بررسی قرار می دهیم:

الف) - او چهره ای است شیطانی: وحش هفت سر و ده شاخ که فاحشه بر روی آن نشسته است همان وحشی است که در باب ۱۳ از دریا بیرون آمد و اژدهای بزرگ، اژدهائی «که ابلیس و شیطان نام دارد» قوت عظیمی به وی داد (مکا ۱۳:۲). برای نگارنده مکاشفه روم امپراتوری آلت دست ابلیس می باشد و با تعقیب ایمانداران قدرت ستمکارانه را به عمل می آورد.

ب) - او چهره مرگ است: او قدرت ابلیس را که به او عطا شد برای کشتن به کار می برد و از خون مقدسین و شهداء عیسی سرمست می شود (مکا ۱۷:۶). بدین ترتیب او دارای موقعیتی متضاد موقعیت زن فصل ۱۲ می باشد.

- زن از درد زایمان رنج می برد. اما فاحشه نمی زاید و بر پیشانی اش نوع دیگری از مادری نوشته شده است: «بابل، مادر فاحشه ها» (مکا ۱۷:۵).

- سرنوشتی که در انتظار زن و فاحشه می باشد متفاوت است. زن که خدا از وی حمایت می کند از دام های اژدها مصون می ماند و به زندگی ادامه می دهد، اما فاحشه شاهد قیام پادشاهانی خواهد شد که بر آنها تسلط دارد و «او را بینوا و عریان نموده و گوشتش را خواهند خورد و او را به آتش خواهند سوزانید» (مکا ۱۷:۱۶).

فصل بعدی (۱۸) داوری بابل بزرگ توسط خدا را نشان می دهد. و شهر پس از این داوری به حال اول خود برنخواهد گشت. آنچه که حیرت آور می باشد این است که چهره

فاحشه در اینجا ظاهر نمی شود: «بابل، شهر بزرگ» دیگر به این حمایت نمادین احتیاجی ندارد. اما در آخر فصل چهره زنی به طور ضمنی ارائه شده، چهره همسر. نگارنده مکاشفه با اعلام مرگ شهر بزرگ چنین خبر می دهد: «آواز داماد و شریک وی باز در تو شنیده نخواهد شد» (۲۳:۱۸).

همسر

در فصل ۱۷ فاحشه تجسم یک شهر بود. اکنون در فصل ۲۱ شهری ظاهری شود که به یک همسر تشبیه می گردد. شهر فاحشه و شهر همسر در مقابل هم قرار می گیرند:
- زن اول بر وحشی که از دریا بالا می آید سوار است، زن دوم از آسمان فرود می آید.
- زن فاحشه خون مقدسین را می نوشید حال این که در اورشلیم آسمانی ناله و درد وجود ندارد (مکا ۲۱:۴)

- زن فاحشه به دنیائی تعلق دارد که ویران خواهد شد اما همسر که اورشلیم جدید است به دنیائی که از بین می رود تعلق ندارد.

جشن عروسی در حال تدارک در واقع عروسی عیسی بره با کلیسا می باشد، این اورشلیم آسمانی که توسط مقدسانی که شهادت عیسی را حفظ کرده اند ساخته شده است (مکا ۱۹:۶). مکاشفه می تواند با تصاویر نکاح مسیحائی به پایان برسد. این جشن از ایمانی که یوحنا در نیروی آفریننده خدا داشته سخن می گوید. مسیحیان که متحمل آزمایش هائی شده بودند در آن پیامی که حاکی از امیدواری عظیم است می یابند.

سلطنت هزار ساله مسیح

(مکاشفه یوحنا ۶/۲۰ - ۱۱/۱۹)

در پایان مکاشفه تصویر حیرت آوری وجود دارد که مسیحیان بسیاری را به تفکر واداشته است. بیائید این تصویر را به دقت بررسی نمائیم: اسب سواری در آسمان ظاهر می شود و لشگرهای بسیار همه سوار بر اسبان سفید که علامت پیروزی می باشد از عقب او می آیند. نکات بسیاری نشان می دهد که این اسب سوار همان پادشاه آسمانی آغاز کتاب است، همان کسی که رساله های خود را برای کلیساها می فرستاد (به جدول زیر مراجعه شود). اما نکات جدیدی نیز وجود دارد: او بر تخت پادشاهی ننشسته است بلکه سوار بر اسب است، بنابراین

این بار خود او عمل خواهد کرد. او جامه قرمز که لباس پشاهی و جنگاوری است بر تن دارد و به عصای آهنین که از طرف مسیح وعده داده شده بود مجهز است. او پادشاه پادشاهان و رب الارباب نامیده می شود و مأموریت اجرای خشم و غضب خدا را به عهده دارد. اگر او با نام اسرارآمیز «کلمه خدا» نامیده می شود این امر بدون شک بیشتر اشاره ای است به کتاب بن سیراخ تا به مقدمه انجیل یوحنا.

«سکوتی سنگین تمام موجودات را در بر گرفته و شب به نیمه خود رسیده بود آنگاه کلام پر قدرت تو آسمان و تخت پادشاهی را ترک گفته مانند یک جنگ آور بی رحم به میان کشور نفرین شده جهید. با داشتن حکم غیرقابل نقض تو به جای شمشیر برنده او در همه جا تخم مرگ را کاشت» (کتاب بن سیراخ ۱۸: ۱۴-۱۵).

چهره مسیح انتقام جو برای ما عیسی چندان عادی نیست ولی جوابگوی بعضی از انتظاراتی است که مکاشفه یوحنا بیانگر آن می باشد (مکا ۶: ۱۰ و ر. ک به تسا ۱: ۶-۱۰). پس از ظاهر شدن در آسمان او به زمین فرود می آید تا جنگ را بر علیه وحش و نبی کاذب که زمین را به ناحق اشغال کرده بودند شروع نماید (مکا ۶: ۱۰ و نیز ر. ک به مکا ۱۳): او بر آنها پیروز می شود و آنها را نابود می کند. پادشاهانی که به این وحش ها خدمت می کردند از بین برده می شدند، ازدها یعنی مار کتاب پیدایش به ناتوانی کشانده شد و برای هزار سال در هاویه به زنجیر بسته می شود (مکا ۲۰: ۱-۳).

در طی آن هزار سال اسب سوار بر زمین مستقر می شود و در حالی که لشگریانش وی را احاطه کرده اند بر تخت پادشاهی جلوس می نماید و در کنار آنها شهیدانی که به عنوان «کاهنان خدا و عیسی» رستخیز کرده اند، قرار دارند (مکا ۲۰: ۶).

اندیشه رستخیز اول، که فقط به چند تن از مقدسین اختصاص داشت در سنت حکمی normative کلیساها باقی نماند امروز هم برای ما هنوز در پرده ابهام باقی است (به مطالبی که در کادر تحت عنوان «پادشاهی هزار ساله» قرار دارد مراجعه شود).

اینجا امید به طرز بسیار ساده ای بیان می شود: در آغاز کتاب مسیح آسمانی از اعلی علین بر کلیساهائی که دچار اشکال و سختی بودند پادشاهی می کرد و توسط ارواح آسمانی، فرشتگان و الهام رساله ها با آنها در ارتباط بود. اما در آخر بعد از زدودن آثار شیطانی از روی زمین، او در حالی که شاهدانش وی را همراهی می کنند از نزدیک بر آن پادشاهی خواهد کرد. اصلاً احتیاجی نیست که وارد شرح و بسط هائی شویم که بسیاری از متفکران مسیحی خود را درگیر آنها کرده اند.

با این حال تقریباً همه آنها یک چیز را از یاد برده اند: این پادشاهی نباید بیش از هزار سال ادامه ادامه یابد این کار خدا نه آخرین و نه کامل ترین آنها است و پایان امید ما نیز

نمی باشد. بعلاوه این پادشاهی نبایسد بر روی تمام زمین گسترش یابد. شیطان آزاد شده امت هائی را که برای ماجرای جدید آماده اند خواهد یافت (مکا ۷:۲۰-۸). اگر نگارنده مکاشفه اسامی جوج و ماجوج و نیز اندیشه جنگ آخر زمان را از کتاب حزقیال (حزق ۳۸:۲) به عاریت گرفته فقط به این دلیل است که برای ابراز تمامی اندیشه خود به آنها نیاز داشته پادشاهی هزارساله زیاد قانع کننده نیست این پادشاهی باید از بین برود یا حداقل به یک اردوگاه ساده و سیار که یادآور سرگردانی قوم اسرائیل در بیابان است (کتاب اعداد ۲) تبدیل گردد. بر اساس تفکری دیگر این پادشاهی «شهر محبوب» خواهد بود (مکا ۲۰:۹) که اورشلیم انبیا را به خاطر آورده و علیرغم عیوب خود مورد علاقه واقع شده و در آخرین دقایق نجات خواهد یافت. رهائی نه از سوی انسان بلکه از آسمان خواهد آمد.

تنها آن هنگام است که جهان تغییر شکل داده و قوای دشمنان خدا و انسان ها نابود می گردند و تمام مردگان برای داوری واپسین رستخیز می نمایند. آنگاه زمانی خواهد بود که اراده خدا به حد کمال انجام می گیرد و اورشلیم جدید که برازنده نام عروس بره می باشد از آسمان فرود می آید.

پادشاه اسب سوار و پادشاه داور

نکات بسیاری نشان می دهند که سوارکار آسمانی مربوط به فصل ۱۹ کسی جز پادشاه آسمانی فصول ۱ تا ۳ نمی باشد. جدول این نکات چنین است:

سوار بر زمین	بر تخت پادشاهی خود	
۵:۱	۱۱:۱۹	او امین است
۱۴:۱	۱۲:۱۹	چشمانش چون شعله آتش است
۱۶:۱	۱۵:۱۹	از دهانش شمشیر تیزی بیرون می آید
۲۷:۲ و (۵:۱۲)	۱۵:۱۹	او عصای آهنین در دست دارد
۵:۱	۱۶:۱۹	او پادشاه پادشاهان است

پادشاهی هزار ساله و مفسران آن

امید به یک پادشاهی زمینی مسیح از مدت ها پیش فکر مسیحیان را به خود مشغول داشته و هنوز هم به مقدار زیادی مشغول می دارد در این جا به چند شهادت قدیمی و جدید در این مورد اشاره می نمائیم:

قدری بعد از نوشته شدن مکاشفه یوحنا، پاپیاس اهل هیروپولیس در آسیای صغیر، اعلام داشت که بعد از رستاخیز مردگان مسیح به مدت هزار سال های حاضر پادشاهی خواهد کرد. او بدون این که شکی به خود راه دهد عالی ترین تشریحی که از ترقی آن زمان فرخنده شده بود از یهودیت به عاریت گرفت. در اواخر قرن دوم میلادی، ایرنه قدیس هزار سال را زمان آمادگی صالحین رستاخیز کرده می دانست که طی آن آهسته آهسته به نظاره جلال ربانی از نزدیک عادت می نمایند.

این طرز فکر تا قرن پادشاهی کنستانتین ادامه یافت اما از ابتدا قرن بعد آگوستین قدیس در مسیری کاملاً متفاوت قدم برداشت و این مسیر بعداً بیشتر مورد قبول واقع شد. او می گفت که پادشاهی مسیح بر روی زمین از زمان تن گرفتن وی شروع شد چون او پیروانی دارد که در راه گسترش نفوذ وی مشغول به کار می باشند بنابراین نباید در انتظار یک سعادت خارق العاده بود بلکه تنها باید به این امر اقرار نمود که قدرت سیاسی و قدرت فرهنگی از بسط دادن بت پرستی مشرکانه باز ایستاده اند. اما رستاخیز همگانی بعداً به موقع بازگشت مرئی عیسی خواهد افتاد. عده ای از مردم با به خاطر آوردن اندیشه های آگوستین قدیس به موقع نزدیک شدن پایان سال هزارم، در انتظار فرار رسیدن پایان دنیا بودند.

اما اعتقاد ابتدائی مسیحیان به سلطنت هزار ساله در نیمه دوم قرون وسطی رو به زوال نهاد چه باز شناختن پادشاهان و اسقفان آن زمان به عنوان نایبان خدا غیر ممکن گشته بود. امیدی که آنها بیدار کردند در عده ای از مسیحیان بخصوص مسیحیان آلمانی و بریتانیائی ریشه دوانید. در عصر ما انتظار شروع پادشاهی مسیح بر روی زمین بخش اصلی پیام بعضی از کلیساها و فرقه های پروتستان گرای مردمی گردیده است.



سپس آسمانی جدید و زمینی جدید دیدم ، زیرا آسمان اول و زمین اول سپری شده بود و دیگر دریایی وجود نداشت. و شهر مقدس اورشلیم جدید را دیدم که از آسمان از نزد خدا پایین می‌آمد. (مکا ۲۱: ۱-۲ الف)



آغاز بشریت در کتاب پیدایش در یک چهارچوب روستائی شامل درختان و نباتات و در باغی نشان داده شده است. در انتهای دیگر کتاب مقدس، مکاشفه محدود جهان شهرنشینی می‌گردد که در آن دو شهر در مقابل هم قرار می‌گیرند و متعاقب یکدیگر می‌آیند. بابل عظیم مظهر نقص و فساد است که بر آن فریادی انتقام‌جویانه به طنین می‌افتد «منهدم شد، بابل عظیم» (مکا ۱۴: ۸، ۲: ۱۸) و اورشلیم مصفا و منور برای جان‌نشین کردن شهر رقیب نابود شده خود از آسمان فرو می‌آید.

بابل

برای یافتن ریشه‌های بی‌اعتمادی امت یهود نسبت به بابل بایستی در تاریخ کتاب مقدس بسیار به عقب برگردیم. متن قدیمی و یهویست کتاب پیدایش، بابل و برج ناتمام آن را به عنوان یکی از نخستین کوشش‌های بنی‌آدم برای براندازی خدا | تخت پادشاهی نشان می‌دهد (پید ۱۱: ۱-۹).

در قرن هفتم قبل از میلاد مسیح شهر با شکوه بابل واقع در بین‌النهرین به صورت پایتخت نبوکدنصر می‌شود که در حد اعلا دشمن قوم یهود بود و بعد از چند سال نابودی اورشلیم و تبعید ساکنان آن را باعث می‌شود (۲- پاد ۲۴-۲۵). ارمیا نبی و انبیا دیگر بر ضد شهر بابل که سقوطش را آرزو می‌کردند پیشگوئی‌های بسیاری کردند:

«بابل به ناگهان افتاد و شکسته شده است

برای آن‌گریه و ندبه نمائید» (ار ۵۱: ۸)

کتاب دانیال و بعد از آن مکاشفه یوحنا این شهر را مظهر حکومت‌های ضد خدا و پادشاهی وی نشان می‌دهند. این شهر از دیدگاه مکاشفه یوحنا «فاحشه بزرگ» است. خصوصیات آن مانند زنی است با درخشش جواهراتش، سرشار از سوداگری و عطریات که بر وحش قرمز هفت سر و ده شاخ سوار است (مکا ۱۷ و ۱۸). او بر جهان و ارزش‌های ملالت‌بار آن تا زمانی حکومت می‌کند که قدرت آسمانی بر آن فایق آید و فریاد هلولیای پیروزی به طنین افتد. (مکا ۱۹: ۲) زیرا پیام مکاشفه این است که بابل برای ویرانی مقدر شده است.

با این حال ارزش سمبولیک شهر بابل که ویران می‌شود دقیق‌تر می‌باشد. بابل در کتاب انجیل همان روم است پایتخت چند ملیتی حکومتی که امواج تعقیب واذیت مسیحیان از آن برمی‌خیزند. این نام با همین معنا در رساله اول پطرس وجود دارد (۱- پطر ۵: ۱۳) و تشریحات رمزی مکاشفه یوحنا به نظر به قدر کافی روشن می‌باشند چون در واقع روم است که بر روی هفت کوه قرار دارد و بر حسب سنت هفت پادشاه داشته است (مکا ۱۷: ۹).

اما پادشاهان مکاشفه می توانند ما را به پادشاهان قرن اول ارجاع دهند که از آن میان نرون و دومیسین به خاطر تعقیب ها و آزارها معروف بوده اند. مکاشفه هنگامی که سقوط بابل را خبر می دهد به طور همزمان شکست تمام قدرت های دشمن خدا را در دراز مدت، و ویرانی قریب الوقوع روم و سلطه آن را که در آن دوران دشمن بزرگ کلیسا بود، اعلام می دارد.

اورشلیم

به همان اندازه که بابل خصوصیات قدرتی خصمانه را داراست به همان میزان اورشلیم مظهر امیدواری است. مکاشفه پس از نابودی فاحشه، با ظهور عروس خاتمه می پذیرد (مکا ۱:۲۱ تا ۵:۲۲).

مشخصات آن از توصیفهای مبتنی بر کمال مطلوب در عهد عتیق اخذ شده است. در آخرین قسمت کتاب اشعیا نبی منظومه های بسیار زیبایی جلال آینده شهر مقدس را که امت ها برای پناه یافتن در سایه آن می آیند را می ستایند (اش ۶۰ و ۶۲). با این حال شرحی که به نظر می آید الهام بخش نگارنده مکاشفه بوده است شرح معبد آرمانی است که کتاب حزقیال با آن به پایان می رسد؛ در هر دو مورد منظور ساختمان مربع شکلی است که دارای دوازده دروازه است (مکا ۱:۲۲ و حزق ۱:۴۷).

با این حال اورشلیم مکاشفه «جدید» است (مکا ۲:۲۱) و شاید بهتر است بگوئیم «تغییر هیئت» یافته است. ابعاد آن افسانه ای است یعنی اندازه طول و عرضش ۱۲۰۰۰ تیر پرتاب یعنی ۲۰۰۰ کیلومتر می باشد (مکا ۱۶:۲۱). این شهر به اندازه یک دنیا وسعت دارد از آسمان فرود آمده و احتیاجی به معبد ندارد (مکا ۲۲:۲۱) زیرا که خدا و مسیح در همه جای آن حضور دارند. در این جا موضوعی که در انجیل یوحنا پراچ است مشاهده می شود: «... عیسی در باره قدس جسد خود سخن می گفت» (یو ۲:۲۱). دیگر در آن جا شب و روز وجود ندارد زیرا آنجا محل نور جاودانی می باشد (مکا ۲۵:۲۱، ۵:۲۲).

پس این شهر شگفت انگیز، شهری که جانشین بابل متکبر یا روم ستمگر می شود کدام است؟ نگارنده مکاشفه بدون شک در این شهر کلیسا را می بیند البته نه به آن شکلی که ما می بینیم بلکه آن طوری که برای خداست به شکلی آرمانی و با جلال تا ابد الابد، که با واقعیت جامع دیگری که عهد جدید آن را ملکوت می خواند کم و بیش اشتباه می شود. در مکاشفه یوحنا دشمنی با خدا و شراکت با او هر یک چهره شهری را به خود گرفته اند و ما برای بیان واقعیتی چنین شگرف به درستی تنها تصاویری چند در اختیار داریم.

از مکاشفه تا پیدایش

نگارنده مکاشفه از عهد عتیق پر می باشد. او آن را از حفظ می داند و تصاویر و سبیل های آن و به خصوص متون انبیا بزرگ را به کار می برد. دانش او به قدری زیاد است که ما برای نفوذ بیشتر در این کتاب اسرارآمیز می بایستی همانند نویسنده اش به کلام خدا آشنائی کامل داشته و طرح خدا را در نوشته های مقدس مورد تأمل و تفکر قرار داده باشیم. تار و پود نبوت های مختلف چنان در هم و پیچیده اند که قالیچه ای با کمال زیبایی به وجود آمده است. به عنوان مثال شرح پسرانسان در فصل اول را دوباره بخوانید و هماهنگی های کتاب مقدس را با آن کشف کنید، اما این کار بیش از یک بازی است، آزمایش قرائت و فهم کلام خدا است که ما به آن دعوت شده ایم. به این طریق ما در طول کتاب مکاشفه می توانیم یاد بگیریم که چگونه در کتاب مقدس تجسس کنیم. یاددشتهای کتاب مقدس ها ابزار کار ذیقیمتی را تشکیل می دهند.

روایات زنده

نویسنده با روایات شفاهی عهد خود به خوبی آشنا بود. در عصر وی متن نوشته های مقدس تفسیر شده و توضیح داده می شدند. مکتب های تفسیری به وجود می آیند و سنتها خلق و تکرار می شدند. توضیحات و یا شرح و بسطهای طولانی نوشته های مقدس آهسته آهسته جای خود را باز می کردند.

بسیاری از قسمتهای مکاشفه بر فعالیت های زیادی در امر تفسیر شهادت می دهند و آثار روایات شفاهی قبلی در بعضی جاها مشاهده می گردد.

بدین ترتیب در رساله ای خطاب به کلیسای پرغامس (مکا ۲: ۱۴) اشاره به نام «بلعام» ما را به شخصیتی از کتاب اعداد که به خوبی او را می شناسیم (کتاب اعداد ۲۵ و ۳۱) ارجاع می دهد. اما در بعضی از روایات یهودی همانند مکاشفه یوحنا، «بلعامش به طرز ناخوشایندی معرفی می شود. مثال دیگری از همین قسمت می زنیم: «آنکه غالب آید از من مخفی به وی خواهم داد» (مکا ۱۷: ۲). بار دیگر اینجا منظور همان منی است که در روایات عهد عتیق بدان اشاره شده است. اما مکاشفه یوحنا از به روایت یهودی نیز آگاه می باشد که می گوید: من در آسمان ها تا آخر زمان نگهداری می شود؛ اعطای دوباره من با آمدن مسیح در آخر همراه خواهد بود. متون عهد عتیق توسط سنتی زنده بارها و بارها خوانده شده، توضیح داده شده و مورد دقت قرار گرفته اند.

حرکت دوگانه قرائت

یوحنا که به این نوع قرائت که در عصر وی متداول بود تسلط داشت. کل نوشته های مقدس را برحسب یک حرکت دوگانه چنین مورد مطالعه قرار می دهد:

- از سویی کتاب مکاشفه همانند تمام نوشته های عهد جدید محلی است که نوشته های مقدس آنجا به اوج و کمال خود می رسند. این «یک حرکت رو به انتهاست» است. عهد عتیق تحقق خود را در آمدن عیسی مسیح یافته به سوی مکاشفه خود متمایل می شود. نام «مکاشفه» (= آشکار شدن) که یوحنا به کتاب خود می دهد نیز از همین امر سرچشمه می گیرد. به منظور بیان این راز و این حرکت همگرای نبوت ها به سوی مسیح او عهد عتیق را با عباراتی تازه تفسیر می کند و معنای آن را روشن تر می سازد.

- از سوی دیگر، در حرکت دوم، قرائت مکاشفه ما را به مرور مجدد کتاب مقدس دعوت می نماید. و این نقطه شروع حرکتی است که توسط آن کلام خدا روشن می گردد.

منظور این کتاب اعلام سوانح آینده نیست بلکه کشف رمز تاریخ مقدس در نور عیسی مسیح است. تاریخ امت خدا به وسیله نور مسیحیت منور می گردد. ما دیگر خواندن کتاب مقدس در نور عیسی مسیح. تاریخ امت خدا به وسیله نور مسیحیت منور می گردد. ما دیگر خواندن کتاب مقدس را از سفر پیدایش شروع نمی کنیم، بلکه آن را از پایان درک می کنیم، از آغاز مکاشفه ای که در مسیح، یعنی در «کلام خدا» به وقوع پیوست شروع می نمائیم.

مفهوم کتاب

در نهایت، مفهوم مکاشفه را چگونه دریابیم؟ ما پس از باز کردن این کتاب برای بار اول از رؤیاهای آن به حیرت می افتیم و از تفاسیر بعضی از قطعات آن و برخی از عناصر سمبولیک آن که توضیحش همراه با اشکال می باشد فرو می رویم.

توضیحات کتاب حاضر از ابتداء ما را در راه بهتر ادراک قرار داده است:

مکاشفه یوحنا یک اثر معماری است. تمام عناصر این ساختمان به یکدیگر پیوسته اند و مفهوم همدیگر را روشن می سازند، حتی اگر تصویر پردازشها از رنگ آمیزی اعلائی برخوردار باشند باز هم در ردیف اول اهمیت قرار نمی گیرند. رؤیاها هرگز نباید از حرکت کل اثر جدا باشند چه داوری خدا در ظاهر شدن مسیح تحقق می یابد. پیام رسان را نباید با خود پیام اشتباه گرفت. خود مکاشفه یوحنا خواننده را از این امر آگاه می سازد در فصل ۱۹ هنگامی که رویت کننده توسط صدائی که از آسمان می آید در گنجی فرو رفته است تمایل پیدامی کند که به سجده درآمده و عبادت نماید. اما صدا به او چنین می گوید: «زنهار چنین نکنی زیرا

که من با تو هم خمت هستم و با برادرانت که شهادت عیسی را دارند. خدا را سجده کن» (مکا ۱۹: ۱۰). قسمت مشابهی در (مکا ۲۲: ۸-۹) مشاهده می شود.

اکنون برای درک بیشتر مکاشفه قدمی جلوتر می نهیم: این کتاب فقط در ارتباط با کتاب مقدس (عهد عتیق و عهد جدید) مفهوم خود را می یابد. ما بایستی از کتاب پیدایش به مکاشفه (یعنی حرکت رو به انتها) و از مکاشفه به کتاب پیدایش (حرکت نقطه شروع) قرائت نمائیم. کلید قرائت ما کلام زنده خدا یا عیسی مسیح رستاخیز کرده است. مکاشفه کلماتی را به ما اهداء می نماید که توسط آنها او را به عنوان الف و یاء، ابتدا و انتها، اول و آخر تمجید نماییم.



اینک به زودی می آیم و پاداش من با من است تا به هر کس بر حسب اعمالش جزا دهم. من الف و یاء، اول و آخر، ابتدا و انتها هستم. (مکا ۲۲: ۱۲ و ۱۳)

برکت، اکرام و جلال
فیض و سلامتی بر شما باد
از او که هست و بود و می‌آید
و از هفت روح که پیش تخت وی هستند
و از عیسی مسیح که شاهد امین
و نخست زاده از مردگان
و رئیس پادشاهان جهان است

مر او را که ما را محبت می‌نماید
و ما را از گناهان ما به خون خود شست
و ما را نزد خدا و پدر خود
پادشاهان و کهنه ساخت
او را جلال و توانائی
تا ابدالابد، آمین (مکا ۱: ۴-۶)

قدوس، قدوس، قدوس
خداوند خدای قادر مطلق
که بود و هست و می‌آید! (مکا ۴: ۱۱)

تو مستحق گرفتن کتاب و گشودن مهرهایش هستی
زیرا که ذبح شدی
و مردمان را برای خدا به خون خود
از هر قبیله و زبان و قوم و امت خریدی
و ایشان را برای خدای ما پادشاهان و کهنه ساختی
و بر زمین سلطنت خواهند کرد (مکا ۵: ۹-۱۰)

تخت‌نشین و بره را
برکت و تکریم و جلال و توانائی باد
تا ابدالابد، آمین (مکا ۵: ۱۳)

آمین! برکت و جلال و حکمت
و سپاس و اکرام و قوت و توانائی
خدای ما را تا ابدالابد، آمین (مکا ۷: ۱۲).

تعمق دیگری بر مکاشفه

مقدمه

دلایل زیادی برای از یاد بردن آخرین کتاب از کتاب مقدس مثل یک شیئی به درد نخور در ته کشو وجود دارد. قبل از هر چیز مکاشفه کتابی پیچیده است و بار اول که آن را می خوانیم نمی توانیم چیز زیادی از تصاویر عجیب وحشی آن، و ویرانی هایی که شبیه فیلمی ترسناک هستند بفهمیم. در ضمن آیا فرقه های esoterique و بدعت گرا مدتها از همین کتاب برای گفتن هر چه می خواستند استفاده نکرده اند؟ ما که از گرما و نور اناجیل بهره مند هستیم چرا باید به این دالانهای سرد و تاریکی که معلوم نیست به کجا منتهی می شوند پا بگذاریم؟ در عین حال حضور این کتاب در مجموعه کتب برحق کتاب مقدس تا مدتها مورد مخالفت بوده.

با این حال علی رغم سختیها ما به درخواست عده ای از خوانندگان خود مبادرت به نوشتن این کتابچه کرده ایم. اولین مقاله سعی دارد توضیح دهد که چرا باید دشواری خواندن کتاب مکاشفه را بر خود هموار کنیم. مراقب پیش داوریها و افکار از پیش ساخته شده باشید! خیلی احتمال دارد که این کتاب مبهم انوار حقیقی را که به ویژه برای عصر ما گرانبهاست در خود پنهان کرده باشد. بعد از نگاهی اجمالی به کتاب مکاشفه، به دو متن تقریباً شناخته شده خواهیم پرداخت، دو

داستانی که همه ساله در روز خوابیدگان، عید صعود، مطالعه می کنیم. با مطالعه این دو متن، اطلاعات کمابیش کلی در مورد مقوله تاریخی کتاب و سبک ادبی آن به دست می آوریم. سپس متون مهم دیگری به شکلهای دیگر مطرح می شوند و خلاصه در این کتابچه ۹ قسمت از ۲۲ قسمت کتاب مکاشفه را توضیح خواهیم داد. واژه نامه ای از تصاویر مکاشفه پایان بخش این مجموعه خواهد بود.



چرا باید مکاشفه را بخوانیم؟

روزنامه ها هر روزه ما را در معرض اخبار غم انگیز، مصائب و درگیریها قرار می دهند. آنها اغلب در مورد «وقایع آخر زمان» نیز سخن می گویند. آیا عهد جدید باید با نوشته های وحشتناک کتاب مکاشفه به پایان برسد؟ به علاوه این کتاب به نظر ما نیز تصویری غیر منطقی و مخفی می رسد.

پیامی نیروبخش برای مسیحیان شکنجه شده

«مکاشفه» عهد جدید کتاب بدبختی ها نیست. بلکه بر عکس پیغامی تشویق آمیز و امیدوارکننده است برای مسیحیانی که در پایان قرن اول در زحمت بودند. به نظر می رسد نیروی مشترک امپراتوری روم در نظر داشت کلیسای جوان را درهم بشکند، اما نویسنده آزادی آنها و پیروزی مسیح قیام کرده را به ایشان اعلام می نماید. در چنین مورد دشواری استفاده از تصاویر تشدید یافته و ناراحت کننده تعجب آور نیست.

آنچه مسلم است به راحتی نمی توان با یک دور مطالعه به زبان کتاب مکاشفه پی برد. اما می توان با تصاویری که از عهد عتیق در آنجا انعکاس یافته را آشنا شد، در واقع مکاشفه یوحنا «فهرست مواد» تمامی کتاب مقدس است.

نبوتی مسیحی: اعلام دنیای نوین خدا

کتاب مکاشفه پیغام یک نبی مسیحی است، او همه تاریخ ما را تا انتها، تا زمان پیروزی خود تحت نظر خدا می بیند. تجربیاتی که در آن ارائه شده اند درد آن مانند درد زایمان و تولد دنیای نوین است.

در مرکز همه چیز مسیح اعلام می کند: «مردم شدم و اینک تا ابدالابد زنده هستم» (۱۷:۱). روزی انبوه کسانی که او را جستجو کرده و در پی او بودند و در مصیبت های وی سهیم بوده و در قیام او شرکت داشته اند به دورش حلقه خواهند زد. امیدواریم آن روز فرا رسد! این همان امیدی است که کتاب مکاشفه قصد دارد انتقال دهد: «بیا ای خداوند عیسی!» (۲۰:۲۲). باشد که خداوند عیسی بیاید تا دنیای مفلوک ما جای خود را به جهان تازه خدا که در آن «موت نخواهد بود و ماتم و ناله و درد دیگر رو نخواهد نمود» بدهد (۴:۲۱).

منظره کلی مکاشفه

مکاشفه از جهت سبک ادبی کتابی گمراه کننده و پیچیده است، البته شاید هم به این خاطر باشد که بارها نسخه برداری شده و هر بار چیزهایی به آن افزوده شده است و همین ناپیوستگی‌ها، دوباره و یا سه باره نوشته شدن بعضی از قسمت‌ها را توجیه می‌کند.

هفت تایی‌ها

خود متن بدیهیات ساختار را فراهم می‌آورد به ویژه هفت تایی‌های معروف را، یعنی سری هفت تایی که آهنگ وقایع را تعیین می‌کنند: نامه‌ها (۲-۳)، مهرها (۶)، شیپورها (۸-۹) و پیاله‌ها (۱۵-۱۶، ۱۶). بعضی از نویسندگان هفت نشانه (۱۲-۱۴)، هفت صدا (۱۶:۱۷-۱۷) و هفت رؤیا (۱۹-۲۲) را نیز در این میان بر می‌شمرند ولی خود متن آنها را برخلاف هفت مورد اول جزو دسته هفت تایی‌ها نمی‌داند. اولین مورد از هفت تایی‌ها یعنی نامه‌های هفت کلیسا مستقل هستند، کاملاً متفاوت با سه مورد دیگر که احتمالاً بعدها به متن افزوده شده‌اند. سه مورد دیگر (مهرها، شیپورها و پیاله‌ها) به طور مشترک هر یک نوعی واسطه بین ششمین و هفتمین عنصر خود دارند: رؤیای ۱۴۴۰۰ نفر قبل از مهر هفتم، رؤیای کتاب کوچک و دو شاهد پیش از شیپور هفتم و یادآوری از شهر بابل پیش از پیاله هفتم. از سوی دیگر این گروه هفت تایی به طرز عجیبی به دنبال هم آمده‌اند و هفتمین عنصر هر سری، سری بعدی را به دنبال خود دارد و همین امر باعث پیشرفت موضوع و ایجاد نوعی هیجان می‌شود.

متنی پیچیده

با این وجود باید دانست که چهار سری از رؤیاها خارج از این دسته هفت تایی قرار دارند. بابهای ۴-۵، ۱۰:۱۱-۱۴، ۱۲-۱۴ و به ویژه ۱۷-۲۲. تلاش لازم به عمل آمده تا در این بابها عبارات مختلفی از قبیل «آن‌گاه دیدم»، «صدایی شنیدم»، «آسمان گشوده شد» به کار رود اما نتیجه قانع کننده‌ای به دست نیامده است.

اما آیا طبیعی است که از نویسندگان پی در پی این کتاب توقع داشته باشیم که خواهان ساختاری به این دشواری باشند؟ این به طور یقین موردی منحصر به فرد در تمامی کتاب مقدس است! به هر حال تعدد معماری‌هایی که ارائه شده نشان می‌دهد که هر راه حلی باید با فروتنی پیشنهاد شود! اما همه اینها مانع نمی‌شود که وارد کتاب شویم و شروع به خواندن آن نمائیم.

نامه ارسالی ۸-۱:۱

رؤیای پسرانسان ۲۰-۹:۱

هفت نامه به کلیساها: ۳۰-۲

۲: افسس، اسمیرنا، پرفامس، طباتیرا

۳- ساردس، فیلادلفیا، لاودیکیه

خدا، بره و کتاب: ۵-۴

۴: ستایش در مقابل تخت: پیران و حیوانها

۵: بره کتاب مهر شده را دریافت می کند.

مهرها: ۷-۶

۶: شش مهر اول ۷: ۱۴۴۰۰۰ نفر

هفت شیپور: ۱۴ و ۱۱:۸

۸-۹ مهر هفتم، شش شیپور اول

۱۰-۱۱، ۱۴: کتاب کوچک: دو شاهد

۷ پیاله ۱۶: ۱۵-۱۱:۱۱

۱۱-۱۵: ۱۹ شیپور هفتم

۱۲: زن، پسر و ازدها

۱۳: دو حیوان

۱۴: بره، ۱۴۴۰۰۰ نفر

داوری

۱۵: فرشته ها و هفت پیاله

۱۶: ۱-۱۶: شش پیاله اول

۱۶: ۱۷-۲۲: ۵: انتها

۱۶: ۱۷-۱۹: ۱۰: بابل

۱۶: ۱۷-۲۱: پیاله هفتم

۱۷-۱۸: بابل محکوم شده و رو به زوال

۱۹: ۱۰-۱۱: سرودهای پیروزی

۱۹: ۱۱-۲۰: داوری نهایی

۱۹: ۱۱-۲۱: مسیح و دو حیوان

۲۰: سلطنت هزار ساله و داوری

۲۱-۲۲: ۵: اورشلیم نوین

۲۲: ۶-۲۱: خاتمه



خدا یا قیصر : تاریخ يك درگیری

مضمون تاریخی مکاشفه

علت سحرانگیز بودن کتاب مکاشفه این است که نمادهای به کار رفته در آن که محدود به زمان خاصی نیستند را می توان به هر حادثه تاریخی ربط داد. با این وجود متن مکاشفه ریشه هایی کاملاً دقیق دارد و شناخت مضمون آن این امکان را به وجود می آورد تا همه ایمانداران در همه اعصار در این کتاب مکاشفه ای معتبر را مطالعه کنیم.

حیوانی که عدد آن ۶۶۶ است

از نظر مسیحیانی که هم زمان با نویسنده زندگی می کردند راه انجیل آن قدر مهلک بود که آنها به قیمت به خطر انداختن جان خود در آن گام می نهادند. زیرا آن طور که برخی از متخصصان فکر می کنند خواه خود را در دوران نرون بدانیم (۵۴-۶۸) و یا بنا به عقیده عده ای دیگر در دوران دومیتیان (۸۱-۹۶) به هر حال کلیسا همیشه در معرض جفا و آزار قرار داشته است.

در دوران حکومت کلودیوس در سال ۵۰، مسیحیان یهودی الاصل مورد آزار قرار گرفته و از رم اخراج شدند (اع ۱۸:۲) اما نرون اولین کسی بود که به طور واقعی آزار و اذیت مسیحیان را شروع کرد و به همین خاطر در اذهان مسیحیان به عنوان شکنجه گر خونریز نقش بسته است.

به طور مسلم او شخصی خونریز و دیوانه بوده اما آوازه او در اعمال اذیت و آزار تا حدودی مبالغه آمیز است زیرا زمانی که در سال ۶۴ «مسیحیان را که به نوعی افرادی معتقد به خرافاتی جدید بودند به دست جلادان می سپردند» (به گفته سونترن) به خاطر مسیحی بودن و یا ایمان آنها نبود بلکه این گروه پست که غالباً از طبقات پایین اجتماع سر بر می آوردند و با بیگانگان در آمیخته بودند مسئول تمامی خطاها و اشتباهات شناخته می شدند و بالآخره باید به جای نرون شخص یا اشخاص دیگری را مسئول آتش سوزی رم معرفی می کردند. پس مسیحیان به عنوان مسئولان آتش سوزی سوزانده شده و یا به کام حیوانات درنده افتادند. پس هنوز جرمی به نام مسیحی بودن وجود نداشت و به غیر از رم هم در جای دیگر مسیحیان قربانی نشده بودند.

تاسیت در (Annales) در آغاز قرن دوم به مدلتی که مسیحیان گرفتار آن شده بودند یا حداقل در محیطهای اشرافی از دوران نرون به بعد گرفتار آن بودند که آنها را به «نفرت از نوع بشر» متهم می کردند، اشاره می کند. در مورد آنها بدگویی می شد و حتی به آنها افترا می زدند و خیلی زود آنها را متهم به جرایمی هولناک کردند (حتی آنها را در قرون وسطی به یهودی بودن متهم می کردند) و به دست کینه توزی عموم مردم سپردند. به هر حال، این واقعیت که نرون شخصاً هدف، «مکاشفه ۱۸:۱۳» است و تحت نام «حیوانی که عدد آن ۶۶۶» است معرفی شده (قیصر نرون، البته به تعبیری) باعث نمی شود که تاریخ قطعی متن تعیین شده باشد. نرون در اینجا نمادی است از امپراتوری بی دین روم.

از بد به بدتر

بعد از نرون مسیحیان وضعیت بی ثباتی داشتند و در دوره حکومت دومیتیان واقعاً وضع آنها فلاکت بار بود. تا آن موقع در حقیقت مسیحیان سعی می کردند خیلی جلب توجه مقامات را نکنند و یا توسط همسایگان لو نروند، یک مسیحی می توانست روزهای متمادی را با الهام یافتن از نصایح حکیمانه پولس (روم ۱:۱۳-۷؛ ۱- تیمو ۲:۱-۲) سپری کند. اما خیلی زود آزار و اذیتی به مراتب بدتر از بار اول رخ نمود. هرچند که در دوران دومیتیان نمی شد از قوانین مسیحی سخن گفت، متهم کردن مسیحیان به «ارتداد» واژه ای که نشان می داد آنها در آئین پرستش امپراتوری که به افتخار امپراتور به الوهیت رسیده برگزار می شد شرکت نمی کردند، کار ساده ای بود.

در واقع، به استثنای *une religio licita* یعنی مذهبی بیگانه که منع قانونی نداشت مانند یهودیت - این تکلیف مذهبی برای همه مردم واجب بود چون مذهب خیمه‌ای اتحاد امپراتوری محسوب می شد. اعتقادات یک شهروند رومی چندان اهمیتی نداشت فقط باید در آئین رسمی

شرکت می جست. کلیسای جوان با شرکت نکردن در این آئین و نیز با دور شدن از کلیسا هر چه بیشتر خود را در معرض آزار و اذیت قرار می داد.

این مطلب خوشنونی را که رم با لحن مکاشفه ای به کار می بسته توجیه می کند: «بابل عظیم و مادر فواحش و خبائث دنیا... مست از خون مقدسین و شهدای عیسی...». دیگر زمان اطاعت نبود بلکه زمان مبارزه علیه امپراتوری بود که از آن به بعد به عنوان سلاح شیطان شناخته شد، هم به این خاطر که افراد را وادار به شرکت در آئین بت پرستی می کرد و هم به خاطر شکنجه نمودن ایمانداران.

رسالات پولس لحن کمابیش مخالفی داشته یعنی اطاعت و پیروی از قانون در برابر قدرت های حاکم را ارائه می دادند. اما سی سال بعد نویسنده مکاشفه افرادی را مخاطب قرار می دهد که می بایست تصمیم مهمی در برابر به شهادت رسیدن بگیرند، و او اعلام می کند که باید در برابر «وحشی» ایستادگی کرد.

امپراطوران رومی

تیرئوس ۱۴

۲۸-۳۰ عیسی

کالیکولا ۳۷

کلودیوس ۴۱ ایمان آوردن پولس

نرون ۵۴

۶۴ - ۶۷ شهادت پطرس

و پولس

گالبا ۶۸

وسپازیان ۶۹ ۷۰ تسخیر اورشلیم

تیطس ۷۹

دومیتیان ۸۱

نروا ۹۶ نشر کتاب مکاشفه

تراژان ۹۸

رویای زن و اژدها

(باب ۱۲)

و علامتی عظیم در آسمان ظاهر شد. زنی که آفتاب را در بر دارد و ماه زیر پایهایش و بر سرش تاجی از دوازده ستاره است. و آبتن بوده از درد زه و عذاب زائیدن فریاد برمی آورد.

و علامتی دیگر در آسمان پدید آمد که اینک اژدهای بزرگ آتشگون که او را هفت سر و ده شاخ بود و بر سرهایش هفت افسر، و دمش ثلث ستارگان آسمان را کشیده آنها را بر زمین ریخت و اژدها پیش آن زن که می زائید بایستاد تا چون بزاید فرزند او را ببلعد.

پس پسر نرینه ای را زائید که همه امتهای زمین را به عصای آهنین حکمرانی خواهد کرد و فرزندش به نزد خدا و تخت او رבוته شده و زن به بیابان فرار کرد که در آنجا مکانی برای وی از خدا مهیا شده است تا او را مدت هزار و دویست و شصت روز بپرورند.

و در آسمان جنگ شده میکائیل و فرشتگانش با اژدها جنگ کردند و اژدها و فرشتگانش جنگ کردند ولی غلبه نیافتند بلکه جای ایشان دیگر در آسمان یافت نشد و اژدهای بزرگ انداخته شد، یعنی آن مار قدیمی که به ابلیس و شیطان مسمی است که تمام ربع مسکون را می فریبد. او بر زمین انداخته شد و فرشتگانش با وی انداخته شدند.

و آوازی بلند در آسمان شنیدم که می گوید اکنون نجات و قوت و سلطنت خدای ما و قدرت مسیح او ظاهر شد زیرا که آن مدعی برادران ما که شبانه روز در حضور خدای ما بر ایشان دعوی می کند به زیر افکنده شد. و ایشان به وساطت خون بره و کلام شهادت خود بر او غالب آمدند و جان خود را دوست نداشتند. از این جهت ای آسمانها و ساکنان آنها شاد باشید. وای بر زمین و دریا زیرا که ابلیس به نزد شما فرود شده است، با خشمی عظیم، چون می داند که زمانی قلیل دارد.

و چون اژدها دید که بر زمین افکنده شد بر آن زن که فرزند نرینه را زائیده بود جفا کرد. و دو بال عقاب بزرگ به زن داده شد تا به بیابان به مکان خود پرواز کند جائی که او را از نظر آن مار زمانی و دو زمان و نصف زمان پرورش می کنند. و مار از دهان خود در عقب زن آبی چون رودی ریخت تا سیل او را فرو گیرد. و زمین زن را حمایت کرد و زمین دهان خود را گشاده آن رود را که اژدها از دهان خود ریخت فرو برد.

و اژدها بر زن غضب نموده رفت تا با باقی ماندگان ذریت او که احکام خدا را حفظ می کنند و شهادت عیسی را نگاه می دارند جنگ کند.
— آیات ۱-۶ و ۱۰: اولین قرائت عید صعود هستند.

راهنمای قرائت

اژدهای شکست خورده

در این رؤیا دو علامت همزمان ظاهر می شوند، زنی که پسری می زاید و اژدها. از این سه شخصیت اژدها موضوع اصلی را در تمامی طول این باب می سازد پس در حقیقت این باب داستان اژدهای شکست خورده است. از سوی دیگر از همان زمان انبیاء هرگاه خدا نشانه هایی به انسان می داد برای اعلام و تأیید نجاتی بود که خواهد بخشید. انگیزه اصلی رؤیای نجات و پیروزی خدا بر شر است درست همانطور که ندای آسمانی اعلام می کند (۱۲:۱۰).

زنی که فرزند می زاید

و زنی که ظاهر شده مانند ملکه آسمان توصیف گشته است. او مادر چه کسی خواهد بود؟ بر اساس آیه ۵ نوزاد او همان مسیح است، «شبان امتها» با «عصای آهنین» خود (مز ۹:۲). پس این مادر مسیح کیست؟ در عهد عتیق زنی که می زاید مظهر اسرائیل و صهیون اورشلیم است (میک ۴:۱۰؛ اش ۵۴؛ غلا ۴:۲۶). سپس این اجتماع اسرائیل است که مسیح را به دنیا می آورد. تصاویر فضایی (خورشید و ماه) از همین فکر ناشی شده اند که البته از غزل غزلها و محبوب آن (۱۰:۶) و همچنین از اورشلیم به روایت اشعیاء نمونه برداری گردیده اند (۶۰:۱-۲، ۲۰).

رائی در اینجا دو طبقه قوم خدا یعنی اسرائیل و کلیسا را از هم متمایز نمی کند. اگر زن مظهر کلیسا است خیلی زود باید به خاطر آورد که ریشه های کلیسا در تاریخ اسرائیل است. کلیسا نیز درست مانند اسرائیل عروس محبوب باقی می ماند حتی علی رغم بی وفایی هایش (رجوع کنید به حزقیال ۱۶ و هوشع ۲).

دردهای زایمان

دردها در اینجا مربوط به رنج و درد عیسی هستند و تولد پسر همان رستاخیز مسیح است، هنگامی که مسیح به نزد پدر بالا برده می شود (آیه ۵). درست همانطور که در یوحنا ۱۶:۲۱-۲۲ آمده اجتماع شاگردان درست مانند یک زن، انسان نوین یعنی عیسای رستاخیز کرده را با شرکت نمودن در رنج و دردش با درد به دنیا می آورد. این دردها در آزمایش هایی که بقیه ذریت زن یعنی شاگردان مسیح پشت سر می گذارند ادامه می یابد (آیه ۱۷).

اژدها مبارزه می کند

درست مانند افسانه های قدیمی، هیولای دریایی معرف نیروهای تاریک هرج و مرج و شرارت هستند که علیه خدای خالق، ترتیب دهنده جهان، می جنگند. در اینجا اژدها یادآور دشمنان سنتی اسرائیل است یعنی به طور مثال فرعون در هنگام خروج و آب های مهلک که می باید از آن عبور می کردند و یا نبوکدنصر که قصد داشت در آغاز دوران تبعید اورشلیم را ویران سازد. تشخیص امپراتوری روم برای مسیحیان از خلال این باب آسان است.

رنگ قرمز ارغوانی حاکی از شخصیت جنگجو و مهلک کسی است که اهریمن یا شیطان نامیده شده.

سحرگاه عید قیام

از این به بعد و از زمان پیروزی رستاخیز کرده، اژدها از آسمان بیرون افکنده شده (آیه ۸) و بر روی زمین افتاده. حتی اگر بتواند با دم خود بعضی مسیحیان را که از ثبات کمتری برخوردار هستند جارو کند با این حال این عمل فقط برای مدت کوتاهی است (آیه ۱۲) یعنی مدتی که زن در بیابان می ماند، یعنی ۱۲۶۰ روز که به بیانی ۳ سال و نیم است (آیه ۱۴، نصف ۷)، زمان آزمایش است البته بنا به گفته دانیال ۲۵:۷. زمان کلیسا در خروج به سوی سرزمین موعود، که طی آن مقدسین به قدرت شرارت سپرده خواهند شد. تمامی این رؤیا بر تباین نوزاد و حیوان وحشتناک قرار دارد و مثل گذشته در کتاب مقدس پیروزی از آن کوچکتر است.

کتابی عجیب

امروزه نیز کتاب مکاشفه از همان موقعیتی که پیش از سال ۱۰۰۰ داشت برخوردار است. محیط افسانه آمیز آن نفوذ ناپذیر نیست البته به شرط آن که سبک آن رعایت شود و سه کلید اساسی نیز به کار برده شود.

عهد عتیق

اولین کلید است. کتاب مکاشفه با آن که کار دشواری است هرگز به صراحت از کتب مقدسه نقل قول نمی کند ولی با این حال درست مثل یک پازل است که نقل قولهایی از کتب مقدسه، به ویژه از حزقیال و خروج در خود دارد. گذشته از برخی نمادها، شخصی که با عهد عتیق آشنایی کافی دارد به راحتی به اسرار تصاویری که در مکاشفه به کار رفته پی می برد. این اشارات که با اولین مطالعه مکاشفه می توان به آنها پی برد به ما می فهمانند که این رؤیاهای افسانه ای توسط تاریخ نجات روشن می شوند. کافی است نکاتی که در حاشیه کتاب ذکر شده را مطالعه کنیم تا به تدریج قطعات این پازل کنار هم قرار بگیرند و این کتاب قابل خواندن شود، درست همانطور که در مقاله قبل و نیز بعدی آمده.

شخص عیسی

کلید دوم. عیسی تحت عنوان هایی که از عهد عتیق به عاریه گرفته شده معرفی شده است از قبیل پسر انسان، بره قدوس، شیر یهودا، ستاره درخشان. او قادر است مهر کتاب را بگشاید یعنی او می تواند کتاب نمادین تاریخ را قابل درک نماید. برای اولین مسیحیانی که با آزار و اذیت مواجه شده بودند این تاریخ به طری غم انگیز معماگونه بود؛ فقط عیسی، بره ذبح شده و به پا خاسته شهادت می دهد که پیروزی حتی اگر دیر به دست آید اما وعده آن به خدا و به مسیحیان داده شده است.

ادبیات مکاشفه ای

جد همه کتب مکاشفه یهود کتاب دانیال است (حدود ۱۶۵ ق.م). بنا به عقیده ای همه گیر در اسرائیل، نبوت قرنهای بود خاموش شده بود: «آسمان بسته بود». اولین کتاب مکابیان می گوید: «در اسرائیل ننگی رخ داده بود که مشابه آن از روزی که دیگر هیچ نبی به خود ندیده بود، واقع نشده بود» (۱- مک ۹: ۲۷). اگر روح دیگر به نبی تازه ای الهام نبخشید تاریخ دیگر معنایی ندارد. پس از زمان آزار و اذیت بزرگ و شورش مکابیان به بعد (۱۶۷ ب.م) بود که نسلی از نویسندگان جدید سر بر آوردند تا کتاب های خنوخ، کتاب یوبیل، کتاب دوم باروخ، کتاب چهارم عزرا و سایر کتب را بنویسند. تمام این رایشان در نام ایمان خود به خدا که با قوم اسرائیل عهد بسته است اعلام می کنند که آینده مسدود نشده و خدا خود را برای دخالت در امور آماده می کند. به زودی آسمان درهای خود را خواهد گشود و خدا ۷ باره برای قوم خود حاضر خواهد بود و این برای صالحین زمان پاداش و برای بی ایمانان زمان مجازات خواهد بود.

کتب رمزدار

در کل کتب مکاشفه قوم یهود دارای نامهای مستعار هستند. آنها به طور خیالی به شخصیت های دارای احترام زمان قدیم که خدا با آنها تکلم نموده نسبت داده شده اند. همان طور که طبق سنت یهود موسی نویسنده اسفار خمسه است، داود نویسنده مزامیر و سلیمان نویسنده تعداد زیادی از کتب حکمت، کتب مکاشفه نیز به آدم، خنوخ (ر. کنید به پیدایش ۵: ۲۴)، ابراهیم، موسی، عزرا و غیره نسبت داده شده اند.

کتب مکاشفه به زبان سری و نمادین نوشته شده اند زیرا فرض شده است که آنها اسراری را که مدتهاست فاش شده در خود دارند و به علت شرایط دشوار اینک در دسترس فهم و شناخت مؤمنین قرار گرفته اند. این نوعی رمز است که فقط خوانندگان آشنا با آن و آشنا با کتب مقدسه قادر به کشف آن هستند.

کلید تمامی تاریخ

مکاشفه یوحنا تنها کتاب مکاشفه ای است که به همان شکلی که بوده وارد کتاب مقدس شده است. کلیسا نیز مانند کنیسه با سوءظن نوشته های افسانه ای، که جرأت کرده و با لحنی پر از استعاره آنچه در پیش بود را پیشگویی کرده بودند را پذیرفت. مکاشفه یوحنا از این نظر مورد لطف قرار گرفت که تمامی کتاب مقدس را دوره کرده و به نوعی آن را برای دوره خود بازنویسی می کرد البته با همراهی او که در مرکز نوشته های مقدس است و قادر است آنچه مهر و موم شده را بگشاید یعنی عیسی مسیح.

چنین توسل جستن به مسیح امری لازم است چون در زمان حیات و موت خود، عیسی، بره ذبح شده و به پاخاسته در مورد مفهوم تاریخ و ارزشهایی که به سوی اورشلیم جدید منتهی می شوند با قاطعیت سخن می گوید. با مرگ و رستاخیز عیسی تاریخ انسانها مفهوم تازه ای می یابد، دیگر تاریخ متعلق به کشور گشایان نیست بلکه آنانی که شکست خورده و لطمه دیده اند مقام نخست را دریافت می کنند.

با این وجود مکاشفه یوحنا از سایر کتب مکاشفه که بدبین و نا امید کننده هستند و شرارت را حاکم بر همه جا می بینند و به انتظار هیچ رستگاری جز نجات آینده نیستند، متمایز است. از نظر یوحنا پیروزی از قبل کسب شده است. ملکوت هم اینک حاضر است، به ویژه از خلال آداب رازگونه که این امکان را برای مؤمنان به وجود می آورند تا در ارزشهای واقعی، یعنی آنهایی که مربوط به بره مذبوح است شرکت جویند و از هم اینک وارد زمان های آخر شوند.

رؤیای ۱۴۴۰۰ نفر

(مکاشفه ۷)

۱ و بعد از آن دیدم چهار فرشته بر چهار گوشه زمین ایستاده چهار باد زمین را باز می دارند تا باد بر زمین و بر دریا و بر هیچ درخت نوزد.

۲ و فرشته دیگری دیدم که از مطلع آفتاب بالا می آید و مهر خدای زنده را دارد و به آن چهار فرشته که بدیشان داده شد که زمین و دریا را ضرر رسانند به آواز بلند ندا کرده می گوید: ۳ هیچ ضرری به زمین و دریا و درختان مرسانید تا بندگان خدای خود را بر پیشانی ایشان مهر زنیم.

۴ و عدد مهر شدگان را شنیدم که از جمیع اسباط بنی اسرائیل صد و چهل و چهار هزار مهر شدند: ۵-۸ و از سبط یهودا دوازده هزار و از سبط رؤبین دوازده هزار و از سبط جاد دوازده هزار، و از سبط اشیر دوازده هزار و از سبط نفتالیم دوازده هزار و از سبط منسی دوازده هزار و از سبط زبولون دوازده هزار و از سبط یوسف دوازده هزار و از سبط بنیامین دوازده هزار مهر شدند.

۹ و بعد از این دیدم که اینک گروهی عظیم که هیچکس ایشان را نتواند شمرد از هر امت و قبیله و قوم و زبان در پیش تخت و در حضور بره به جامه های سفید آراسته و شاخه های نخل به دست گرفته ایستاده اند. ۱۰ و به آواز بلند ندا کرده می گویند: نجات خدای ما را که بر تخت نشسته است و بره را است.

۱۱ و جمیع فرشتگان در گرد تخت و پیران و چهار حیوان ایستاده بودند و در پیش تخت به روی در افتاده خدا را سجده کردند. ۱۲ و گفتند آمین. برکت و جلال و حکمت و سپاس و اکرام و قوت و توانائی خدای ما را باد تا ابدالابد. آمین.

۱۳ و یکی از پیران متوجه شده به من گفت این سفیدپوشان کیانند و از کجا آمده اند ۱۴ من

او را گفتم خداوند تو می دانی. مرا گفت ایشان کسانی می باشند که از عذاب سخت بیرون می آیند و لباس خود را به خون بره شست و شو کرده سفید نموده اند.

۱۵ از این جهت پیش روی تخت خدایند و شبانه روز در هیکل او وی را خدمت می کنند و آن تخت نشین خیمه خود را بر ایشان برپا خواهد داشت. ۱۶ و دیگر هرگز گرسنه و تشنه نخواهند شد و آفتاب و هیچ گرما بر ایشان نخواهد رسید. ۱۷ زیرا بره که در میان تخت است شبان ایشان خواهد بود و به چشمه های آب حیات ایشان را راهنمایی خواهد نمود و خدا هر اشکی را از چشمان ایشان پاک خواهد کرد (مکا ۷: ۱-۱۷).

(آیه ۲-۴ و ۹-۱۴: اولین قرائت روز خوابیدگان)

راهنمای قرائت

بره ای که در میان تخت، زندگان و پیران به پا خاسته مسیح است که در افتتاح کتابی که به هفت مهر مختوم است (باب ۵) شرکت کرده و خود او مهر ششم را می گشاید (۱۲: ۶). رؤیای داوری خدا بر جهان به اینجا منتهی می شود: زیرا روز عظیم غضب (خدا) رسیده است و کیست که می تواند ایستادگی کند؟ باب هفت به این سؤال پاسخ می دهد.

آیه ۱: در چهار نقطه اصلی چهار فرشته پدیدار می شوند، که به بادهای که از لوازم داوری هستند فرمان می دهند. اما مهلتی به دنیا داده می شود تا مبادا عادلان نیز در عذاب گرفتار شوند.

آیه ۲-۳: فرشته دیگری از شرق می رسد که مهری در دست دارد درست مانند کاتبی که در کتاب حزقیال (۹) نقل شده است. به نظر می رسد کار او به نفع کسانی است که با مهر خدای زنده ممهور می شوند. آنها خادمین خدای ما هستند. آنها که به این صورت ممهور شده اند از خطرات حفظ نمی شوند بلکه در حضور مسیح این اطمینان را می یابند که آنها را در امتحانها رها نمی کند (رجوع کنید به ۳: ۱۰، ۴: ۹).

آیه ۴: خادمینی که با مهر ممهور شده اند ۱۴۴۰۰۰ نفر هستند؛ که نشان دهنده پُری است یعنی هزار بار دوازده به توان دوازده. این اسرائیل حقیقی است، قوم خدا. از نظر عده ای، این عدد مربوط به مسیحیان یهودی الاصل است که از ۱۲ سبت اسرائیل برآمده اند. به هر حال ممهور شدن با مهر یعنی تعمید یافتن و مسح شدن با روغن (۲-قرن ۱: ۲۲). تعمید یافتگان نام خدای زنده را با خود حمل می کنند (رجوع کنید به ۱۴: ۱).

آیه ۵-۸: در لیست ۱۲ سبط یهودا اول است زیرا سبط داود می باشد و در نتیجه سبط مسیح (رجوع کنید به پید ۱۰:۴۹؛ مکا ۵:۵). سبط دان از قلم افتاده زیرا با مار (پید ۱۷:۴۹) متحد شده و منسی جایگزین آن گردیده است (که در داستان یوسف با آن برخورد می کنیم).

آیه ۹-۱۰: جمعیتی عظیم به پرستشی که در باب ۴ شروع شده می پیوندد. این پرستش به چه کسی مربوط است؟ آیا این بار موضوع مربوط به مسیحیانی است که از بت پرستی به مسیحیت روی آورده اند؟ اما آنها نیز به همان تعداد ۱۴۴۰۰ نفر هستند که در اینجا با تصاویر دیگری که جهان شمول تر است ذکر شده اند. تعمید یافتگان با لباس سفید و شاخه نخل در دست (درست مانند عید خیمه ها، مز ۱۱۸:۲۵) پیروزی خدا آن رستاخز کرده، بره ای چون ذبح شده و به پاخاسته (۶:۵) اعلام می کنند.

آیه ۱۱-۱۲: به ندای آنها، ندای فرشتگان، پیران و زندگان که خطاب به خداست جواب می دهد. (۱۱:۴ و ۱۳:۵). آیه ۱۳-۱۴: یکی از پیران سؤال آیه ۹ را روشن می کند، آنانی که انبوه عظیم را تشکیل می دهند از امتحان بزرگ می آیند. آنها رنجهای زمانهای آخر را دیده اند. دو رنگ نماد همزیستی شدید است. لباسها در خون بره سفید شده اند زیرا مؤمنان قربانی مسیح را تقسیم کرده اند و توسط شهادت دادن و به شهادت رسیدن خود را مورد عفو قرار داده و پاک شده اند.

آیه ۱۵-۱۷: همه مؤمنان زیر چادر او زندگی می کنند. مسکن خدا با انسانها (۳،۲۱). تصاویر شبانی نیز از انبیاء به عاریت گرفته شده: بره تبدیل به نبی شده که برای گله خویش خوراک، آب با طراوت و امنیت مهیا می سازد، قوم خدا بعد از پشت سر گذاردن امتحان با پری حیات مملو می گردد.

چه کسی می تواند بایستد؟ این سؤالی است که مردمی که تحت فشار هستند مطرح می سازند. این رؤیا تأیید می کند که قوم خدا با قوم عظیمی گردهم می آیند. هر امتحانی که پیش آید به هر حال تعمید یافتگان از هم اینک در پیروزی رستاخیز کرده سهیم هستند. در پایان زمانها گله مسیح ظاهر خواهد شد؛ یعنی تمامی بشریت که در عین حال خارج از شمارش است، درست مانند ذریتی که به ابراهیم وعده داده شد (پید ۱۵:۵) و با عدد کامل ۱۴۴۰۰ نشان داده شده.

« مترس ... »

(مکاشفه ۱: ۹-۲۰)

من یوحنا که برادر شما و شریک در مصیبت و ملکوت و صبر در عیسی مسیح هستم به جهت کلام خدا و شهادت عیسی مسیح در جزیرهٔ مسمی به پطمس شدم و در روز خداوند در روح شدم و از عقب خود آوازی بلند چون صدای صور شنیدم که می گفت من الف و یا و اول و آخر هستم آنچه می بینی در کتابی بنویس و آن را به هفت کلیسائی که در آسیا هستند یعنی به افسس و اسمیرنا و پرغامس و طیاتیرا و ساردس و فیلادلفیه و لاودکیه بفرست. (مکا ۱: ۹-۱۱).

نام: یوحنا. محل سکونت: منزلی تحت نظر در جزیرهٔ کوچکی که اغلب فراموش می کنند نام آن را روی نقشه بنویسند. شغل: مبشر کلام خدا و شاهد عیسی. نویسنده مکاشفه با کلماتی خود را معرفی می کند تا مخاطبینش بتوانند پیغام او را تشخیص دهند و بپذیرند. او نیز به روش پیامبران کتاب مقدس «در روح» می شود. او از جانب خدا آن چیزهایی را می بیند که باید به برادران خود انتقال می داد. مخاطبینش هفت کلیسای معین در شهرهای شناخته شده آسیای صغیر بودند. عدد هفت نمایانگر یک تمامیت است. آیا هدف یوحنا مخاطب ساختن همهٔ کلیساها نیست؟ فقط یک «کلیسای عیسی» داریم اما همین کلیسا خود را در درون اجتماعات محلی نمایان می سازد: کلیسایی که در افسس است، در اسمیرنا، در رم، در بارسلون، در کیگالی، در شانگهای...

اگر امتحاناتی فرا رسیده به طور همزمان ذکر و یاد «سلطنت» عیسی نیز هست. کلیسای جامع می تواند به خوبی در امتحانات استقامت کند.

پس رو برگردانیدم تا آن آوازی را که با من تکلم می نمود بنگرم و چون رو گردانیدم هفت چراغدان طلا دیدم. و در میان هفت چراغدان شبیه پسر انسان را که ردای بلند در برداشت و بر سینه وی کمربندی طلا بسته بود و سر و موی او سفید چون پشم، مثل برف سفید بود و چشمان او مثل شعلهٔ آتش و پایهایش مانند برنج صیقلی که در کوره تابیده شود و آواز او مثل صدای آبهای بسیار و در دست راست خود هفت ستاره داشت و از دهانش شمشیری دو دمه تیز بیرون می آمد و چهره اش چون آفتاب بود که در قوتش می تابد (مکا ۱: ۱۱-۱۶).

انبیای عهد عتیق دوست داشتند پیغام خود را به شکل یک رؤیا تفسیر نمایند. در اینجا نیز همین نکته رعایت شده. نبی ما را به دنیایی غنی و روشن می برد. مسئله طلا و برنز قیمتی مطرح است. نور صحنه را با هفت چراغدان و ستاره، غرق می کند.

در این چارچوب الهی شخصیتی نمایان می شود که عظمت آن با به تن داشتن لباس رسمی مشخص می شود. او با تصاویری که معمولاً برای ذکر خدا به کار می رود توصیف شده: والا، آتش، سفیدی، صدای اقیانوسها، خورشید. و این شخصیت در عین حال به دنیای انسانها نیز مرتبط است، او «پسر انسان» نیز هست. او از کوره آتش پاک بیرون آمده. او چه کسی است؟ هنوز نمی دانیم، اما شاگردان آن رستخیز کرده می توانند حدس بزنند!

او را این چنین توصیف کرده اند تا کلامی را که متعاقباً توسط این شخصیت آشکار خواهد شد ارزش بخشند. چگونه می شود آن را نپذیرفت؟ کلام او مؤثر است زیرا «شمشیری تیز» است و از عالم الهی می آید، پس می توان به آن اعتماد کرد. نبی می خواهد پیغامی را در اختیار ما بگذارد که ساختگی نیست بلکه آن را از جانب خدا دریافت نموده.

و چون او را دیدم مثل مرده پیش پایهایش افتادم و دست راست خود را بر من نهاده گفت: ترسان مباش. من هستم اول و آخر و زنده، و مرده شدم و اینک تا ابدالآباد زنده هستم و کلیدهای موت و عالم اموات نزد من است پس بنویس چیزهایی را که دیدی و چیزهایی که هستند و چیزهایی را که بعد از این خواهند شد. سر هفت ستاره را که در دست راست من دیدی و هفت چراغدان طلا را اما هفت ستاره فرشتگان هفت کلیسا هستند و هفت چراغدان هفت کلیسا می باشند (مکا ۱: ۱۷-۲۰).

شخصیت اسرار آمیز خود را معرفی کند. او نیز مانند خدا اول و آخر است، با او از موت به حیاتی پایان نپذیر انتقال یافته است. برای شناساندن او لازم به گفتن مطلب دیگری نیست. در اینجا به بیانی دیگر اعتقادنامه مسیحیان اولیه را می بینیم: عیسی بر صلیب جان باخت، اما خدا او را برخیزانید و او را خداوند ساخت برای بخشایش گناهان.

مسیحیانی که چنین ایمانی تسخیرشان کرده دیگر از چه می هراسند؟ در واقع نه امتحانهای حال و نه حتی مرگ نمی توانند آنها را از خداوندشان که برای آنها حیات را مقدر فرموده جدا سازد. فقط کافی است در این امید استوار بمانند: بیا ای خداوند عیسی!

همه چیز گفته شده است. بابهای بعدی مکاشفه فقط به از سرگیری و بسط اعلام نبوی قبلی پرداخته اند.



واژه نامه کوچك مكاشفه

زبان رمز به طور مخصوص برای ایجاد ارتباط در شرایط دشوار مناسب است بدون آن که خطری برای کسی در بر داشته باشد. زبان نمادین اجازه می دهد تا به طرزی صحیح تر آنچه را که می شود با بیانی روشن تر توصیف شود توضیح دهیم. دلایل بالا دو دلیل از میان دلایل زیادی هستند که علت کشف رمز تصاویر کتاب مکاشفه را توضیح می دهند.

بره: حیوان بی دفاع و قربان بی گناه و آینده گله. در کتاب مقدس خون بره عید گذر از مرگ نجات می بخشد (خروج ۱۲: ۱۳): بره بی زبان تصویر خادمی است که تقصیرات همه را برگردن می گیرد (اش ۵۳: ۶-۷). مکاشفه ۳۰ بار بره را به عنوان تصویر مسیح مرده و قیام کرده «به پاخاسته»، مذبوح، پیروزمند، ارباب تاریخ، و سرچشمه حیات ذکر می کند.

پیران: به طور سنتی آنها افرادی با حکمت و مشیر هستند. در اینجا آنها نماد نیاکان در ایمان هستند. آنها ۲۴ تن هستند درست مانند رؤسای خانواده های کاهنان که در آئین معبد شرکت داشتند (۱-۲۴: ۲۵).

فرشته کلیسا: فرشته خدا پیام آور بین خدا و مردم است (حج ۱: ۱۳؛ ملا ۲: ۷) به نظر می رسد که فرشتگان کلیساها مسئولان آن اجتماعات و یا خود آن اجتماعات هستند که در قالب یک شخصیت نمایانده شده اند (مکا ۲: ۳).

بابل: پایتخت امپراتوری که اورشلیم را در سال ۵۸۷ ویران کرد و محل آزمایش الهی برای یهودیان به تبعید رفته. این شهر همچنین مظهر غنا و بت پرستی و مورد غضب خدا نیز هست. در کتاب مکاشفه این شهر معرف روم است که سقوط آن را اعلام می نماید (اش ۲۱: ۹؛ مکا ۱۴: ۸ و ۱۷-۱۸).

حیوان: حیوانات وحشی و ترسناک که رقیب خدا و بشر هستند. دو حیوانی که در خدمت شیطان می باشند امپراتوری روم و آئین امپراتوری را مجسم نموده اند. آنها در نهایت شکست می خورند (۱۷: ۱۳، ۱۹: ۱۹-۲۰).

سفید: رنگ نور، این رنگ به خدا و موجودات آسمانی داده شده و مظهر پیروزی و تقدس است. سر و موهای پسر انسان سفید هستند درست مانند پشم و برف (۱۴: ۱). ۲۴ شیخ به سفید ملبس می باشند (۴: ۴) و جماعت برگزیده شدگان نیز (۷: ۹، ۱۳: ۱۴).

سنگ سفید: در قدیم سنگ ریزه ها و یا لوح هایی که رویشان حک شده بود می توانستند حکم بلیط ورودی را داشته باشند. سنگ ریزه سفید هم راه عبور به ملکوت خدا را می گشاید و روی آن «نامی جدید» حک شده است (۱۷: ۲).

اعداد: چهار: عدد زمین است (یعنی ۴ گوشه اصلی آن): «و بعد از آن دیدم چهار فرشته بر چهار گوشه زمین ایستاده چهار باد زمین را باز می دارند» (۱:۷).

هفت: عددی مقدس است که در ارتباط با سبت می باشد و به معنی پری و کمال است. در کتاب مکاشفه چهار گروه «هفت تایی» را می یابیم (نامه های به کلیساها، مهرها، شیپورها، پیاله های غضب) و نیز ۷ روح، ۷ چراغدان طلا و ۷ ستاره (۴:۱-۲۰): ۷ شاخ (تمامی قدرت) و هفت چشم (علم کامل)، بره (۵:۶) و غیره.

سه و نیم: نصف هفت تا که نشان دهنده زمانی محدود است یعنی زمان امتحان. ۳ سال و نیم برابر با ۴۲ ماه و برابر با ۱۲۶۰ روز (دان: ۷:۲۵؛ مکا: ۲:۱۱-۳ و ۱۱ و ۹).

دوازده: که یادآور دوازده سبط اسرائیل و به معنی کل قوم خداست. ۱۲ ستاره که زن همچون تاج بر سر دارد (۱:۱۲): ۱۲ دروازه، ۱۲ فرشته، نام دوازده سبط و دوازده رسول که نامشان بر اساس دیوارهای اورشلیم سماوی حک شده (۱۲:۲۱-۱۴) است. ۱۴۴۰۰۰ برگزیده را نیز نباید از یاد برد (۱:۱۴) (۱۲۰۰۰×۱۲).

ششصد و شصت و شش: که «عدد وحش» است و ارزش عددی حروفی را نشان می دهد که تشکیل دهنده نام «قیصر نرون» هستند (۱۷:۱۳-۱۸).

هزار: ده ضربدر ده ضربدر ده که مظهر سعادت ابدی با خداست (مز: ۸۴:۱۱) و زمان نامحدود تاریخ کلیسا (مکا: ۲۰:۲-۷): شهدا که زنده شدند و با مسیح هزار سال سلطنت کردند» (۴:۲۰).

شاخها: سلاح گاو وحشی و بز که مظهر قدرت و نیرو هستند. درست مثل رویای دانیال (۷) که فرشته آن را این گونه توضیح می دهد «ده شاخی که دیدی، ده پادشاه هستند» (مکا: ۱۷:۱۲)، بره پیروزمند با «هفت شاخ» (۵:۶).

رنگها: اسبهای کتاب مکاشفه (۶:۱-۸) رنگهایی نمادین دارند (درست مانند آنچه در ذکر ۱:۶-۸ آمده). رنگ سفید برای فاتح (مسیح) (۱۹:۱۱-۱۴)، قرمز آتشین برای جنگ و خون، سیاه برای قحطی و ابلق برای مبارزه و مرگ.

پیاله: که سمبل تقدیر و سرنوشتی غالباً شوم است، آزمایشی است که از جانب خدا فرستاده شده (ار: ۲۵:۱۵-۲۹) (رجوع کنید به عیسی در جتسیمانی: مت: ۲۶:۳۹-۴۲). در مکاشفه پیاله های حاوی «غضب خدا» هستند (۷:۱۵-۱۶)، اما در (۵:۸) پیران و حیوانها «کاسه های زرین پر از بخور دارند که دعاها را تقدسین است».

اژدها: حیوان افسانه ای که مظهر لجه ای است تهدید آمیز (اش: ۵۱:۹). تصویر حیوانی که

مأموریتی برای کلیسا دارد (مکا ۱۲: ۳-۹) و باید شکست بخورد: «و اژدهای بزرگ انداخته شد یعنی آن مار قدیمی که به ابلیس و شیطان مسمی است که تمام ربع مسکون را می‌فریبد».

زن: تصویر قوم خدا (رجوع کنید به دختر صهیون) و نیز کلیسا (۱۲)؛ که با اژدها درگیر می‌شود (رجوع کنید به پیدایش ۳: ۱۵). او مسیح را به دنیا می‌آورد و به بیابان پناه می‌برد درست مانند قوم خدا. او همسر بره می‌شود (۷: ۱۹-۸، ۲۱: ۲ و ۹). سنت مسیحی تصویر مریم را در آن می‌بیند.

آتش: ظهور الهی (مانند بوته آتش) و مظهر عقوبت، نابود کننده (رجوع کنید به سدوم: پید ۱۹: ۲۴؛ اش ۶۶: ۱۵-۱۶) و آزمایش پاک کننده (ملا ۳: ۲-۳)، «نصیب ایشان در دریاچه فروخته شده به آتش و کبریت خواهد بود. این است موت ثانی» (۸: ۲۱).

کتاب: در کتاب مکاشفه باید سه چیز را تشخیص داد: ۱- «کتاب حیات» که خدا نام برگزیدگان را در آن نوشته است (۳: ۵؛ ۸: ۱۳)؛ ۲- «کتاب مهر شده» که به دست بره سپرده می‌شود (۵) که معرف نقشه خدا می‌باشد که فقط بره قادر است آن را به انجام رسانده یا نوشته‌های مقدمه که بره آنها را به انجام می‌رساند؛ ۳- «کتاب کوچک گشوده» که در بر دارنده مکاشفه‌ای شیرین و در عین حال تلخ است (۲: ۱۰، ۸: ۱۱).

فاحشه: در کتب انبیاء چهره اسرائیل است که نسبت به عهد خدای خود بی وفایی نموده (هوشع ۱-۳؛ حزق ۱۶). «بابل، فاحشه عظیمی که بر کناره اقیانوس نشسته» به روی «هفت کوه» معرف روم پایتخت امپراتوری است (که بر هفت تپه قرار دارد): ثروتمند، قادر، بت پرست، «مست خون مقدسین و خون شاهدان عیسی» (۱۷: ۱-۹).

مهر: علامت مالکیت و نشان دهنده تعلق به جایی است (حزق ۹: ۴). طرفداران وحش این علامت را بر خود دارند (۱۶: ۱۳) و برگزیدگان «مهر خدای زنده» را (۲: ۷). همچنین مهر متضمن سرّیک پیغام است (دان ۴: ۱۲): کتابی که بره دریافت می‌کند با «هفت مهر» ممهور شده و فقط خود او می‌تواند آن را بگشاید (۵: ۱-۹).

شاهدان: آنانی که حقیقی بودن وقایع را ضمانت می‌کنند حتی به قیمت زندگی خود. شاهدان (و به یونانی: شهیدان) در سرنوشت شخصی که به او شهادت می‌دهند سهیم هستند. عیسی «شاهد وفادار است» (۵: ۱). در برابر محکمه شهادت دو شاهد ضروری است: در کتاب مکاشفه ۱۱: ۳-۶ این دو شاهد احتمالاً موسی و ایلیا هستند.

زندگان: منظور حیوانات است. آنها مظهر نیروهای جهان هستند. چهار حیوان یادآور رؤیای حزقیال می‌باشند (۵: ۱-۲۱)، آنها تخت خدا را احاطه می‌کنند (مکا ۴: ۶-۱۰). سنت مسیحی از این چهار حیوان چهار انجیل نگار را برداشت نموده.

پرستش بزرگ

(مکاشفه ۴-۵)

رؤیای بابهای ۵ و ۴ پرده از پرستشی بزرگ، خارج از محدوده زمان و مکان بر می دارند. ارباب تاریخ، خدا، در حالی که شرکت کنندگان بی شماری او را احاطه کرده اند در این مراسم حضور دارد. این پرستش در تمام طول کتاب خودنمایی می کند، با مسیح بره به عنوان «ارباب مراسم».

پیران و حیوانات

در ابتدای باب چهارم «دری در آسمان گشوده می شود» و ما دعوت داریم تا از آن عبور کنیم تا در پرستشی که جلوی چشممان صورت خواهد گرفت شرکت کنیم. رایی با معرف مکانها و شخصیتها شروع می کند. در مرکز صحنه ای بی پایان یک تخت و بر روی تخت، شخصی نشسته است. هنوز هویت او کاملاً مشخص نشده اما قدرت او خیلی زود به تأیید رسیده.

جماعت زیادی در اطراف او هستند: ۲۴ پیر سفید پوش که بر تختها نشسته اند. می توان این طور تصور کرد که آنها بنیانگذاران قوم خدا هستند: ۱۲ جد اسباط اسرائیل و ۱۲ رسول. همچنین می توان آنها را عادلانی تصور کرد که قوم خدا در آنها خلاصه شده اند و یا شاید هم یادآور ۲۴ طبقه کاهنان معبد باشند.

«در میان تخت و اطرافیان» آن چهار حیوان هستند: موجوداتی نزدیک به خدا که از عالم الهی آمده تا زمین را لمس کنند و خدا را با ایشان ستایش نمایند. آنها هویت شخصی که روی تخت است را اعلام می کنند: «قدوس، قدوس، قدوس خداوند. خدای قادر مطلق، او که هست و بود و خواهد آمد» (۸:۴). چنین هلهله ای که ابتدای آن از رویای اشعیاء گرفته شده (اش ۶:۳). اما پرستش کلیسایی در پایان قرن اول - که نویسنده مکاشفه با آن آشناست - و نیز سرودهای ۲۴ پیر (۱۱:۴، ۵:۹-۱۰ و ۱۲ و ۱۳) خدای حاضر را تجلیل می کنند که در خلقت و در تاریخ قوم خود حضور دارد و فعال است.

بره و کتاب

پرستش ادامه می یابد. خداوند در دست راست خود کتابی دارد «که به هفت مهر» مهور است (۱:۵). این کتاب (به یونانی: بیبلیون)، کتاب عهد عتیق، کتاب عهد که تمامی مفهوم خود را نیافته است. فرشته ای توانا سؤال می کند: چه کسی شایسته است تا آن را بگشاید؟ هیچ کس مگر مسیح، بره، تنها او قادر است آن را آشکار کند و تحقق بخشد. پس کسی که بر تخت می نشیند کتاب را به بره می دهد که به تنهایی آن را در تملک خود در می آورد (آیه ۶-۷).

عکس‌العملی که در برابر این موضوع نشان داده می‌شود سپاسگزاری عظیمی نسبت به خداست که اوج می‌گیرد: ابتدا چهار حیوان و ۲۴ پیر (آیه ۸-۱۰) و سپس تعداد بیشماری از فرشتگان (آیه ۱۱-۱۲) و بالأخره تمامی خلقت (آیه ۱۳). کلیسای زمینی و پرستش آسمانی برای ستایش خدا و بره یکصدا صورت می‌گیرد. معنی این رویا همین است: مسیح هر آنچه را که تا آن موقع پنهان بوده منکشف می‌سازد (عهد عتیق). تمامی تاریخ خلقت در زمانهای آخر با عبور از آزادی مصر معنی می‌یابد. پیمان کهن یک نبوت بود و پیمان نوین که در خون مسیح مهر شده انجام یافتن کامل و دائمی آن است.

این دو باب مانند پیوندی بین نیایش یهودی و نیایش مسیحی هستند که در جستجوی زدودن این علائم می‌باشند. توسط رؤیای یوحنا، مسیحیان مفهوم حقیقی آئینی که بر پا می‌دارند را در می‌یابند. عبادتی که در برابر خدا سرانیده می‌شود پیشدستی بر ملکوت است. در آئین پرستش مسیح مانند کسی است که نقشه خدا را به انجام می‌رساند. اینک که همه چیز سر جای خود است آئین پرستشی با گشایش اولین مهر کتاب برپا می‌شود (۳:۶). سرانجام این عبادت عظیم - و کتاب - فریادی به سوی مسیح است: «بیا ای خداوند عیسی!» (۲۰:۲۲).

نگاهی تیزبین بر مسیح

زبان مکاشفه در مورد مسیح غنی و عمیق است و یکی از مهیباترین زبانهای عهد جدید می‌باشد. یوحنا رائی مفهومی دقیق از مسیح به دست می‌دهد. بعد از رؤیای آغازین باب ۱ با بهای ۵ و ۴ بر اصل و اساس این ادراک متمرکز می‌باشند. به یکباره به مسیح دو عنوان مسیحایی داده می‌شود: «شیر سبط یهودا و نسل داود» (۵:۵). اما برای یوحنا، مسیح قبل از هر چیز بره است (۵:۶)؛ درست مانند این که نام خاص او در کتاب مکاشفه همین است. او نیز مانند خدا از مکانی مرکزی برخوردار است: «در میان» حیوانات و پیران عنوان بره به کتاب عهد عتیق ارجاع می‌دهد و در عین حال تصویر کهنانته خروج را خلاصه می‌کند (بره عید گذر: خروج ۱۲-۱۳) و نیز تصویر خادم رنج کشیده («مثل بره‌ای که برای ذبح می‌برند»، اش ۵۳:۷). این بره «چون ذبح شده ایستاده است» (۵:۶): اصطلاحی که راز عید گذر را تجزیه می‌کند: مسیح مرده («ذبح شده») و برخاسته («ایستاده»). «او هفت شاخ و هفت چشم دارد که هفت روح خدا هستند»: با توجه به مظهر کمال که عدد ۷ نماینده آن است مسیح پری قدرت مسیحایی را در اختیار دارد (شاخها)، و پری روح خدا (رجوع کنید به اشعیا ۱۱).

بره همان مسیح مرده و قیام کرده است در پری روح که سیر تاریخ نجات را به پیش می‌راند. حتی پیش از گشودن کتابی که در بر دارنده تمامیت تاریخ است مسیح به عنوان غالب معرفی شده است. بر روی تخت خدا فقط کسی باقی مانده که در بشریت تبدیل هیئت یافته خود حامل جای زخمهای درد و رنجش است. یک مسیحی، امروز هم مانند دیروز می‌آموزد که وی مردی به پا ایستاده است، ه چند زخمی اما شفا یافته و پیروز!

آسمانی جدید و زمینی جدید

(مکاشفه ۲۱-۲۲)

«همه چیز باید ناپدید شود»، «فروش ارزان، به کلی»... این عبارات تبلیغاتی در فصل حراج پشت و پترینه‌های مغازه‌ها به چشم می‌خورد، و به خاطر آب کردن هر چه سریعتر انباری‌های قدیمی پیش از پر کردن مجدد انبارها با اجناس تازه است.

از صفر شروع کردن

در باب آخر مکاشفه یوحنا به روش خود چیزی غیر از این نمی‌گویند. همه چیز باید ناپدید شود، آسمانهای کهنه و زمین قدیمی، به عبارتی تمامی جهان، تا جای خود را به آسمانی نو و زمینی نو بدهد. در اینجا با زبان متداول نوشته‌های مکاشفه‌ای سنت یهود برخورد می‌کنیم. اگر طالب آن هستیم که بشریت بالأخره موفق به زیستن در صلح و آرامش و مطابق قلب خدا شود باید از صفر شروع کنیم. و برای این که دوباره گرفتار همان اشتباهات قدیمی نشویم لازم است که این جهان نوین توسط خدا هدایت شود و به طور کامل «ملکوت خدا» باشد.

بابهای ۲۱ و ۲۲ مکاشفه یوحنا همین امید را زمزمه می‌کنند. دنیای ما که با مرگ و فریاد و رنج مهر شده باید ناپدید شود و دنیایی که در خوشبختی الهی غوطه‌ور است جای آن را بگیرد. آنجا مکانی است که درخت حیات سفر پیدایش یافت می‌شود که از آن به بعد در دسترس بوده و هر ماه به وفور میوه می‌دهد. و دیگر لعنتی در کار نخواهد بود. خدا با انسانها خواهد ماند. و بالأخره پیمان تازه‌ای پیش خداوند و قومش بسته خواهد شد.

مکاشفه‌ای مسیحی

یوحنا به ایجاد امیدواریهایی که نگارندگان کتب مکاشفه پیش از او به آن مبادرت کرده بودند اکتفا نمی‌کند بلکه این امیدها را بشارتی می‌نماید. هنگامی که اعلام می‌کند «و بعد از آن موت نخواهد بود»، بر ایمان خود به مسیح رستخیز کرده، بره مذبح و به پاخاسته، تأکید می‌کند. دنیای جدید خدا به همین زودی در عیسی زنده تحقق می‌یابد که در حال حاضر حیات تازه‌ای در نزد خدا دارد. در کتاب عهد عتیق غالباً پیمان میان خدا و قوم او توسط این عبارت یادآوری می‌شود: «من خدای شما هستم و شما قوم من هستید». کتاب مکاشفه این عبارت را به تمامی بشریت ارتباط می‌دهد: «اورشلیم نوین» تشویق می‌کند: آنها را به این شکل تشویق می‌کند تا آمدن این دنیای جدید را با مبارزه علیه دروغ و کراهت یعنی علیه خدایان دروغینی که می‌سازیم، تدارک ببینند. او به هیچ عنوان در مورد شکست دنیای کنونی حرف نمی‌زند: «هر که غالب آید میراث را دریافت خواهد کرد و من خدای او و او پسر من خواهد بود».

خلقتی نوین

اولین صفحه کتاب مقدس مسیحیان با آفرینش دنیایی نیکو که از دستهای خدا بیرون آمده شروع می‌شود: «و خداوند که نیکوست». آخرین صفحه نیز با رویایی از نوعی آفرینش مجدد که بی نهایت زیباتر از اولی است، چرا که در واقع سهیم شدن در دنیای خود خداست، پایان می‌پذیرد. بدین ترتیب موضوع تمامی کتاب مقدس با امید است. مسیحیان که با این امید تقویت شده‌اند دیگر از چیزی نمی‌ترسند، نه حیات و نه مرگ. آخرین کلمه به خدا تعلق دارد و آن کلمه محبت است.

مطالعات کتاب مقدس

تفسیر صحیح مکاشفه کار دشواری است؛ غنای زبان نمادین آن در طول قرن‌ها این امکان را برای خوانندگان به وجود آورده تا از آن تفاسیر متفاوتی بنمایند. مسیری که این خوانندگان تا امروز سپری کرده‌اند به خوبی نشان می‌دهد چگونه هر مطالعه‌ای (کتاب مقدس) در کدام قسمت از نظر تاریخی قرار دارد.

در امپراتوری بت پرستان

از زمان به وجود آمدن کلیسا حکومت روم (به خصوص در قرن سوم) وجود مسیحیان را تحمل می‌کرد و یا آنها را مورد آزار و اذیت قرار می‌داد. کتاب مکاشفه پیغام امیدبخش و ایمان خود را در همین دوران تجربیات اعلام می‌دارد. خشونت کلام این کتاب بر علیه امپراتوری روم بت پرست (و جفاکار) توسط نفرتی که از بت پرستی داشت و نیز وجود شهادتی که یاد و خاطرشان جای به سزایی در کلیساهای محلی دارد، توجیه می‌شود.

در امپراتوری مسیحی

اما با روی کار آمدن کنستانتین در سال ۳۱۳ اوضاع و احوال فرق می‌کند. به صورت تئوری نیروی خود را در خدمت خدا (و کلیسای او) به منظور موعظه شدن جهانی انجیل قرار می‌دهد. در نتیجه بسیار دشوار است که در وی تصویر دشمن یا همان وحش را ببینیم. یوستوس قیصری که نخستین تاریخ نگار مسیحی است در کتاب مکاشفه اعلام بازگشت مسیح را در پایان زمانها می‌بیند و نظریه «هزار ساله» را رواج می‌دهد: با کنستانتین سلطنت هزار ساله مسیح بر زمین شروع شده (مکاشفه ۲۰). بدین ترتیب علت ترسی که بر جهان غرب با نزدیک شدن سال ۱۰۰۰ که باید نشانه پایان یافتن این حکومت و در نتیجه آزاد شدن شیطان بر زمین باشد، معلوم می‌شود.

از قرن دوازدهم تا دوره اصلاحات

در قرون وسطی کتاب مکاشفه را به عنوان مجموعه‌ای از موعظات مورد مطالعه قرار می‌دادند. این کتاب تاریخ جهان را از آغاز تا پایان آن بازگو می‌کند. نیکلاس دولیر کتاب مکاشفه را با تاریخ کلیسا مطابقت می‌دهد (البته به آن شکلی که خود تصور می‌کرد). ژواکیم دو فلور برای اجتماع خود نوسازی عظیم و نهایی کلیسا را اعلام می‌کند. U.Eco در زمان خود: «به نام گل سرخ» جوش و

خروشی که در اطراف این موضوعی که تا آن حد برای نظامهای فقیرانه تجدید التأسیس مانند فرانسیسکنا و دومینیکنا مطرح بود به خوبی روشن می سازد. چنین روش مطالعه «انقلابی» کتاب مکاشفه تا به سر حد «اصلاحات» امید کسانی که وضعیت کلیسا و سلسله مراتب آن را مورد شماتت قرار می دادند سوق می دهد. به عنوان مثال توماس مونزر که «قیام دهقانان» را در ورای سال ۱۵۲۵ در آلمان رهبری می کند. در سال ۱۵۲۲ کراناش که یک نقاش بود با به تصویر در آوردن عهد جدید در آلمان مارتین لوتر برای وحشی که در مکاشفه ۱۳ آمده چهره پاپ لئون دهم را نقاشی می کند! از سوی دیگر پیش از اصلاحات در بیشتر کتاب مقدسهای مصور پادشاه، پاپ و اسقف در میان دشمنان خدا قرار داشتند درست مانند نماد داوری نهایی که روی سر در کلیساهای قرون وسطی دیده می شود.

از قرن شانزدهم تا قرن نوزدهم

در این دوران بر خلاف دوره قبل مطالعه پارسایانه ای رواج می یابد که پیغام مکاشفه را در حد تشویقهایی کاملاً اخلاقی محدود می سازد که هیچ نتیجه اجتماعی و یا سیاسی در پی ندارد: چگونه باید به عنوان یک مسیحی زندگی کرد (و به ویژه چگونه باید مرد!) با علم به این که همه مردم توسط خدا داوری خواهند شد و یا «عروسی بره».

یعنی بهشت و یا «مرگ ثانی در دریاچه آتش» یعنی جهنم را تجربه خواهند کرد. همچنین مطالعه ای با در نظر گرفتن تاریخ پدیدار می شود، به عنوان مثال رونان که سعی دارد وقایع سیاسی قرن اول را مشابه آنچه در کتاب مکاشفه آمده جلوه دهد. توضیح داده می شود که این زبان مکاشفه ای مرهون باور مسیحیان اولیه با بازگشت درخشان مسیح است. اما اینجا کتاب دیگر برای مسیحیان امروز حرفی برای گفتن ندارد: مسیحیت فقط نیتی اخلاقی است که در آن هیچ امیدی زمینی وجود ندارد (که مارکسیسم بر علیه این عقیده عمل می کند).

امروزه

مطالعه امروزی بیشتر جنبه «روحانی» دارد: آنچه که برای مسیحیان در پایان قرن اول اتفاق افتاده تصویری است از آنچه که برای کلیسای همیشگی به فراخور قرون و یا کشورهایی که در آن قرار گرفته است اتفاق می افتد یعنی تجربیات، طرد شدگی ها و گاه شکنجه ها. طبق الهیات یوحنایی داستان دوگانگی بین خدا و شیطان، نور و ظلمت است که تاریخ را در می نوردد و خود را در تضاد میان کلیسا و دنیا نمایان می سازد.

اخیراً مطالعه نوینی توسط شخصی ایتالیایی به نام E.Corsini حمایت شده است. به گفته او «کتاب مکاشفه به طور مسلم بازگشت عیسی مسیح را توصیف می کند اما این بازگشت ادر پایان زمانها نیست بلکه موضوع آمدن تدریجی مسیح در طول تاریخ از زمان پیدایش جهان است و به «واقع» حضور تاریخی عیسی، مرگ و قیام او خاتمه می یابد». در نتیجه کتاب مکاشفه نبوتی در مورد پایان جهان نیست، بلکه مطالعه ای جدید از تمامی تاریخ گذشته (عهد عتیق) و حاضر است: جهان نوین که از هنگام رستاخیز مسیح شروع شده و مسیحیان در آن زندگی می کنند.

گروههای کتاب مقدسی

به مثال بره

به مناسبت آن که می‌خواهیم کتاب مکاشفه را مطالعه کنیم، بررسی تصویر بره، یعنی تصویر مرکزی این کتاب برای توصیف مسیح می‌تواند بسیار مفید باشد. متوجه خواهیم شد که این تصویر در انجیل یوحنا نیز به کار رفته است (یو ۱:۲۹، ۱۹:۱۴-۳۶). این تصویر دقیقاً از کجا برآمده است؟ از عهد عتیق و سنت یهود.

الف) بره قربانی

به راحتی می‌توان این متون مهم را به خاطر آورد:

- ابتدا آئین بره عید گذر که خونش را شب پیش از عزیمت از معبد بر سر درهای منازل اسرائیلیان مالیدند (خروج ۱۲:۱-۱۱ و ۲۱-۲۷). پولس نیز ذکری از این موضوع به عمل می‌آورد (۱-قرن ۵:۷).

- سؤال اسحاق از ابراهیم در راه کوه: «بره قربانی کجاست؟» (پید ۲۲:۷). از سوی دیگر سنت یهود قربانی ابراهیم را با عید گذر مرتبط ساخته است.

- استفاده از تصویر بره، قربانی بی‌گناهی که به مذبح برده می‌شود برای توصیف خادم رنج کشیده در اشعیا ۵۳ (آیه ۷). اما این مقوله قربانی برای توضیح متون مکاشفه که از «عقب بره» سخن می‌گویند (مکا ۵:۱۶) و یا در مورد پادشاهی که دشمن خداست و وحش را خدمت می‌کند (۱۷:۱۴) کافی نیستند.

ب) بره غالب

در کتاب یهودی مکاشفه ای و جعلی که متعلق به قرن اول است، کتاب خنوخ، قوم اسرائیل با یک گله میش مقایسه شده که حیوانات وحشی (اقوام بت پرست) به آن حمله کرده‌اند. خدا از گله بره‌ها که تبدیل به بزها خواهند شد رؤسای جنگی پیروزمندی را بر می‌انگیزاند از قبیل شاول، داود و یهودای مکابی (باب ۹۰):

«شاخهای این بره‌ها روئید. من دیدم که شاخ بزرگی بر سر یکی از بره‌ها روئید (یهودای مکابی). و دیدم که خداوند میشها در رسید، غضبناک، و همه کسانی که او را دیدند فرار کردند و همگی در برابر روی او به ظلمات افتاده... و من دیدم که تختی بر افراشته شد... و خداوند میشها روی آن نشست و فرشته‌ای همه کتابهای مهر شده را به دست گرفت و آنها را در برابر خداوند میشها گشوده و داوری شروع شد.»

و یا در کتاب جعلی یهودی دیگری به نام عهد ۱۲ پاتریارک، رویای یوسف چنین بوده (باب ۱۹):

و من باکره‌ای را دیدم... که از وی بره‌ای بدون لکه بیرون آمد (مسیح)... و همه وحوش علیه او می‌گریزند، اما بره آنها را شکست داد و آنها را لگد مال کرد و از بین برد. فرشتگان، انسانها و تمامی زمین همه به خاطر او شادمان گردیدند. همه این چیزها در وقت خود فرا رسید نه در روزهای آخر.



شاخص کاری

مکاشفه‌ای در انجیل

(مرقس ۱۳)

آخرین موعظه عیسی که در هر سه انجیل نظیر مشترک می باشد موعظه «مکاشفه‌ای» نامیده شده است. چون در بردارنده مواردی از مکاشفه یهود می باشد. این شاخص کاری در نظر دارد چگونگی تبدیل یافتن این گونه مکاشفه توسط سنت انجیلی را مورد بررسی قرار دهد.

۱- يك مكاشفه

یادداشت نمودن (و یا با مداد رنگی خط کشیدن زیر) آیاتی که موضوعات مختلف مکاشفه‌ای را در خود دارند: اعلام جریانهای مختلفی که باعث ترس انسانها و فرار آنها می شد، علائمی که در پایان جهان در افلاک بروز خواهد کرد؛ با آمدن پسر انسان با فرشتگانش.

ملاحظه کنید چطور تمامی قسمت ها (آیه ۷-۸ و ۱۴-۲۰ و ۲۴-۳۱)، همان پرسش اولیه مطرح شده در آیه ۴ پاسخ می دهند: «ما را خبر بده که این امور کی واقع می شود و علامت نزدیک شدن این امور چیست؟»

همچنین در این قسمت ها ذکری از آیات عهد عتیق دیده می شود:
 - آیه ۱۴ دان ۱۱:۳۱؛ آیه ۱۹ = دان ۱:۱۲؛ آیه ۲۴: اش ۱۰:۱۳؛ آیه ۲۵: اش ۳۴:۴ (ترجمه یونانی: تمامی ستارگان مانند برگهای مو می ریزند و تمامی قدرت های آسمان محو می شوند). ذکر این آیات به عنوان وحی خداوند در مورد داوری علیه بت پرستان (شهرهای بابل و ادوم) است؛ علائم افلاک مربوط به آمدن خدا و ظهور پر جلال او هستند.
 - آیه ۲۶ = دان ۷:۱۳-۱۴، که بازگشت مظفرانه پسرانسان را که مؤمنان خود را گردآوری خواهد کرد. یادآوری می کند.

۲- يك تشويق

بقیه قسمت ها (که با رنگ دیگری می توان زیر آنها خط کشید) موضوعی مکاشفه ای ندارند: آنها فقط تشویق هایی هستند در زمینه نحوه زندگی کردن امروزه. در انتظار زمان آخر. مصدر «بر حذر بودن» و «زنهار» را یادداشت کنید.
 آنها در چهار قسمت باقی مانده دیده می شوند (آیه ۵-۶ و ۹-۱۳ و ۲۱-۲۳ و ۳۲-۳۷). از چه چیزی باید بر حذر بود؟ در قسمت آخر این فصل با فصل دیگری که سه بار تکرار شده ارتباط یافته کدام فصل است؟

۳- اميد مسيحي

برخلاف آنچه که غالباً تصور می شود، این خطا به هشدار در مورد مصیبت های آینده را ندارد بلکه پیغام امیدبخش است، عیسی آزمایش هایی که پیش از پایان صورت خواهند گرفت را اعلام می نماید و آن هم از دیدگاه برگزیده شدگان (اصلاً موضوع مجازات دشمنان در کار نیست).
 انگیزه های مختلف این امید را یادداشت کنید: (آیات ۱۱، ۲۰، ۲۹، ۳۱). دو مثل کوتاه آیات ۲۸-۲۹ و ۳۴-۳۶ با مفهوم هستند: فصل خوشی فرا می رسد که همانا ارباب خانه است که باز می گردد.

۴- نتیجه

کلام مسیح آزمایش های آینده و «روزهای تنگی» را پنهان نمی کند (آیه ۱۹)، با وجود این منعکس کننده سلامتی تعجب انگیزی هستند (به خصوص در قسمت پایانی آیات ۲۸-۳۷). عیسی از آنچه به وقوع خواهد پیوست پرده بر می دارد. او «مکاشفه ای» می سازد بی آن که تاریخ دقیق آن را اعلام نماید (آیات ۳۲-۳۳) چون این مطلب اهمیت اساسی ندارد.

مطلب اصلی این نیست که برای داشتن زمان وقوع این حوادث حساب و کتاب کنیم (آیه ۴) بلکه باید بیدار بود، هر روزه و تا «انتها صبر» کرد (آیه ۱۳). زیرا بزرگترین خطری که مسیحیان را تهدید می کند ترسیدن و یا رنج دیدن نیست بلکه... خیالات واهی است (آیه ۶ و ۲۱-۲۲) و به خصوص چرت زدن و خواب (آیه ۳۶).

داستان رنج و عذاب مسیح در باب بعدی او را در باغ جتسیمانی نشان می دهد: ای شمعون در خواب هستی! آیا نمی توانستی یک ساعت بیدار باشی! (۳۷:۱۴). این دقیقاً تعلیم پولس است (به عنوان مثال روم ۱۳:۱۱-۱۴:۱-۱-۵:۱۰-۱۰).

نامه های هفت کلیسا

(مکاشفه ۲-۳)

نامه ها که در ابتدای کتاب قرار دارند و خطاب به هفت کلیسای آسیای صغیر هستند با رؤیاهای عظیمی که از باب ۴ به بعد شروع می شوند تفاوت دارند. اینها نوشته هایی در مورد شرایط کلیساها هستند که با هم یک مجموعه را تشکیل می دهند که با رؤیای افتتاحیه در مورد پسرانسان در ارتباط هستند (۱:۹-۲۰).

مسیح برخاسته خود به هر کلیسا پیغامی از داوری و تشویق می فرستد. کلیسای پایان قرن اول در واقع توسط آزار و اذیتهای به جا و به ویژه بر اثر تفرقه های داخل و بدعتها تکان خورده بود.

این هفت کلیسا کدامها هستند؟

- در روی نقشه اطلس کتاب مقدس و یا روی نقشه های کوچک آخر کتاب مقدس خود هفت شهر مورد نظر را مشخص کنید (در سمت شرق ترکیه کنونی): افسس (بزرگترین شهر بعد از پایتخت) اسمیرنا، پرغامس، طیاتیرا، ساردس، فیلادفیا و لاودکیه.

هر چند پیغام مربوط به اجتماعات خاصی است اما هدف نامه همه کلیساها هستند.

- عدد ۷ در کتاب مقدس بیانگر کلیت است؛

- وعده های مسیح در ۷ پیغام نسبت به تصاویر رستگاری تمامی کلیسا که در باب ۲۱-۲۲ آمده اولویت دارند.

- عبارت تکراری نهایی «روح به کلیسا می گوید» این مطالب را به وضوح تأیید می کند.

چندین مورد

۷- نامه ساختاری یکسان دارند که از ۶ مورد تشکیل شده، آیه های ذکر شده مربوط به نامه کلیسای افسس هستند:

- ۱- مخاطب نامه: به فرشتهٔ کلیسای ... که در (۱:۲)
 - ۲- مسیح خود را معرفی می کند: این را می گوید... با مورد تازه ای در هر نامه (۱:۲).
 - ۳- داوری مسیح در مورد کلیسا: می دانم... (۲:۲)
 - ۴- تشویق ویژهٔ مسیح که بعد از «می دانم» آمده... (۵:۲؛ به خاطر آرزو...)
 - ۵- تشویق کلی: آن که دارد... (۷:۲)
 - ۶- وعده به هر که غالب آید: هر که غالب آید به او این را خواهم بخشید... (۷:۲).
- (در دو نامهٔ اول جای نکتهٔ پنجم و ششم عوض شده است).
- یکی از جملات رؤیای باب اول به درک علت نوشته شدن این نامه ها کمک می کند: پس بنویس چیزهایی را که دیدی و چیزهایی که هستند و چیزهایی را که بعد از این خواهند شد. (۱۹:۱):
- چیزهایی را که دید: یعنی رؤیای یوحنا (۹:۱-۲۰)
- چیزهایی که هستند: نامه های هفت کلیسا (۲-۳)
- چیزهایی را که بعد از این خواهند شد: یعنی بقیهٔ کتاب از باب ۴ به بعد.
- از این امر می توان فهمید که نامه ها دعوتی هستند (و یا یادآوری) به پیغام اصلی مسیح: یعنی در فیضی که به وسیلهٔ تعمید دریافت کرده اند پایدار بمانند. چرا؟ تا در پیروزی نهایی با مسیح (باب ۲۲) سهمی داشته باشند، از سوی دیگر در آزار و اذیتهای خارجی و داخلی کلیسا.

برای کار کردن بر روی این متن

- ساختار بالا را از سر بگیرید. در وهلهٔ اول ۶ مورد هر نامه را یادداشت کنید (می توانید آنها را به صورت اختصار در هفت ستون موازی که به صورت شش ردیف افقی هستند یادداشت کنید).
- مورد ۲: عناوین مختلف مسیح را بنویسید؛ متوجه چه نکته ای می شوید؟ به کمک یک دیکشنری کوچک و زیرنویسهای کتاب مقدس خود کشف کنید که مورد دوم در مورد مسیح به ما چه می گوید؟
- مورد ۳: شما یادداشت کرده اید که ۷ داوری شامل تشویقها و سرزنشها هستند. به دنبال هر یک از آنها در مورد هر کلیسا بگردید، بعضی از کلیساها یا مورد تشویق هستند یا مورد سرزنش.
- مورد ۴: مسیح چه کسی را مخاطب قرار داده؟ او چه می خواهد؟
- مورد ۵: «هر که گوش دارد»، در عهد عتیق به معنی قدرت درک و فهم داشتن است. این عبارت را در صحبت های عیسی ببینید (مر ۹:۴-۲۳؛ مت ۱۱:۱۵). در کتاب مکاشفه از کسی که می شنود درخواست می شود تا هوش خود را برای کشف و درک آنچه پنهان است به کار گیرد... و آن را با یک بازگشت قلبی حقیقی به کار بندد.
- مورد ۶: برای درک بهتر مطلب مورد نظر در وعده هایی که به شخص غالب داده شده بابهای ۲۱ و ۲۲ را بخوانید (و نیز مقالهٔ مربوط به آسمانی جدید و زمینی جدید) و نیز کنایه هایی که به تعمید و عشای ربانی زده شد، را نیز یادداشت کنید.